پرسش و پاسخ های قرآنی ویژه جوانان

شمیم مهر

جلد ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرسش و پاسخهای قرآنی ویژه جوانان، جلد ۲(شمیم مهر)

مشخصات کتاب

عنوان و نـام پدیـدآور: شـمیم مهر/ جمعی از پژوهشـگران؛ زیر نظر محمـدعلی رضاییاصـفهانی؛ [تهیه‌کننـده] مرکز تحقیقـات قرآن کریم‌المهدی.

مشخصات نشر: قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۹۶ص.

فروست: پرسشهای قرآنی جوانان؛ ۲.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: برون‌سپاری.

موضوع: قرآن-- پرسش‌ها و پاسخ‌ها. شناسه افزوده : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده : مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

رده بندی کنگره : BP۶۵/۲/ش۸ ۱۳۸۴ رده بندی دیویی ۲۹۷/۱۷۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۷۸۳۲۹

درآمد

پرسـش و پرسشـگری زمینه‌ساز رشد دانش و دانشـمندان است و در میان پرسش‌های مردم، پرسیدن جوانان و پاسخ شنیدن از قرآن، جایگاه ویژه‌ای دارد. چون پرسشـگر دلی آماده و ذهنی تشـنه دارد و قرآن جامی از جانب حق است که تشـنگان حقیقت را سـیراب می‌کند. آری چند گاهی است که توفیق یاری شده که واسطه این فیض الهی باشیم.

در سال ۱۳۸۳ شمسی برای پاسخ گویی به پرسش‌های قرآنی توسط گروه قرآن رادیو معارف دعوت شدیم. مقدمات کار فراهم شد و پرسـش‌های قرآنی از تمـام نقـاط کشـور می‌رسـید و مـا پرسـش‌ها را بر قرآن و تفاسـیر عرضـه می‌کردیم و هفته‌ای یـک جلسه به بررسی و پاسخ آنها می‌پرداختیم و دوستان عزیز رادیو معارف بویژه حجه‌الاسلام والمسلمین لطفی، با لطف و ادب، کار را پی گیری می‌کردنـد و جنـاب آقـای میرزایی و طباطبـایی بـا تلاـش و دقت مطـالب را آمـاده سـازی و پخش می‌کردنـد، در این کار جمعی از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی ما را یاری نمودند.

زبان بنده قاصر است که از این دوستان و عزیزان فاضل و ارجمند تشکر کنم و مطمئن هستم قرآن کریم، دل و راه آنان را روشن و صاحب قرآن به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲

عمرشان برکت می‌دهد، و از امام عصر (عج) می‌خواهم که همانگونه که لطف کردند و راه را گشودند، ما و این عزیزان و این نوشتار و خوانندگان محترم را مورد لطف و دعای خیر خویش قرار دهند. انشاء اللَّه.

از خوانندگان عزیز تقاضا داریم که پس از مطالعه‌ی این نوشتار، ما را مورد لطف قرارداده و راهنمایی کنند و اگر جوانان عزیز پرسش‌های قرآنی دارند، به آدرس ما بفرستند. «۱»

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم- ۲۴/ ۳/ ۸۴

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳

فصل اول: انسان و آفرینش

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵

هدف آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن چیست؟

پرسش:

هدف آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن چیست؟

پرسش اول: آیا جهان هدفی دارد و یا بی‌هدف است؟

پاسخ:

از آیات قرآن کریم بر می‌آید که جهان هدف دارد، حتی قرآن کریم در آیات ۲۱ و ۲۲ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

«ای مردم پروردگارتان را بپرستید کسی که شما و کسانی را که قبل از شما بودند آفرید (که زمینه‌ای شود) تا شاید شما با تقوی شوید» «۱»

و در ادامه می‌فرماید:

«پروردگار شما کسی است که زمین را برای شما گسترده قرار داد و آسمان را بنا کرد» «۲»

می فرماید: «جعل لکم» یعنی خلقت جهان برای انسان است در حقیقت انسان گل سرسبد جهان هستی است و هدف از خلقت هستی و نعمت‌های جهان و آنچه در آسمان و زمین است برای انسان بودن است، کل جهان را مسخر انسان قرار داده، ماه، زمین، خورشید و ... همه در خدمت بشر می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶

پرسش دوم: حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر کل جهان برای بشر است و هدف آفرینش آنها، این است که به انسان خدمت

کنند، پس هدف انسان چیست؟ یا چرا خداوند انسان را آفرید؟

در آیات متعددی از قرآن پاسخش به صورت‌های مختلف بیان شده، از این رو برای رسیدن به پاسخ نهایی لازم است آیات مختلف را مطرح کنیم و در پایان جمع‌بندی و نتیجه گیری نماییم:

۱. در سوره‌ی ذاریات هدف خلقت را «عبادت» معرفی می کند و می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ «۱»

«جن و انسان را نیافریدیم مگر برای اینکه عبادت کنند.»

پس هدف خلقت عبادت است البته به معنای وسیع آن یعنی تسلیم خدا بودن و بندگی او را انجام دادن که نماز و روزه و ... مظاهری از آن می‌باشد، خدمت به خلق دانش‌اندوزی و هر گونه کمال جوئی و کمال خواهی و در راه خدا تلاش کردن، می‌تواند به نوعی عبادت باشد.

مفسرین ذیل این آیه‌ی شریفه از امام صادق (ع) حکایت کرده‌اند: که خدای بزرگ انسان‌ها را نیافرید مگر برای معرفت. «۲»

در حقیقت معرفت مقدمه‌ای برای عبادت است.

۲. در سوره‌ی هود می‌فرماید:

«مردم همواره در حال اختلاف و کشمکش هستند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید!» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷

برخی از این آیه استفاده کرده‌اند که هدف خلقت «وحدت» است.

برخی دیگر از مفسرین گفته‌اند: هدف خلقت «رحمت» است.

البته منافاتی هم ندارد چون در حقیقت «وحدت» جامعه نوعی «رحمت» الهی است ولی آن چیزی که با سیاق آیه سازگارتر است همان بحث «رحمت» است؛ یعنی خداوند می‌خواهد رحمتش را به مردم برساند و به تعبیر دیگر خداوند مردم را آفرید تا جلوه‌ای از رحمت او باشند و رحمت او را تجلی دهند.

۳. در برخی دیگر از آیات هدف خلقت انسان «آزمایش» معرفی می‌شود و می‌فرماید:

«خداوند مرگ و حیات را آفرید به خاطر اینکه ببیند شما کدام یک نیکوتر عمل می کنید.» «۱»

نکته‌ی جالب اینکه نمی‌فرماید: «أكثر عملا» نمی‌خواهیم ببینیم چه کسی بیشتر عبادت انجام می‌دهد، بلکه می‌خواهیم ببینیم چه کسی بهتر عمل می کند «أحسن عملا» نه «أكثر عملا». البته «عمل بهتر» با «کثرت عمل» منافاتی ندارد.

بنابر این آیه یکی از اهداف آفرینش انسان‌ها، «آزمایش» است که کیفیت عمل افراد معلوم شود.

۴. در آیه‌ی ششم سوره‌ی انشقاق هدف خلقت انسان را ملاقات پروردگار معرفی می کند و می‌فرماید:

«يَاأَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلَاقِيهِ»؛ «ای انسان تو تلاش می کنی در راه پروردگارت، آن هم تلاش فراوانی تا اینکه او را ملاقات کنی» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸

۵. در برخی دیگر از آیات قرآن هدف خلقت را «علم» معرفی می کند و می‌فرماید:

«خداوند آسمان‌های هفتگانه و زمین‌ها را همانند آنها آفرید و امر را در بین آنها جاری کرد به خاطر اینکه بدانید که خداوند بر همه چیز تواناست» «۱»

در این آیه می‌فرماید: ما عالَم را آفریدیم. تا شما به قدرت خدا پی ببرید در حقیقت علم، معرفت و دانش انسان، هدف خلقت

است. «۲»

و آن هم علم به قدرت و علم به صفات خدا می‌باشد.

۶. در برخی دیگر از آیات هدف خلقت و به تعبیر بهتر، نهایت، غایت و مقصدی که انسان به سوی آن در حرکت است را «خدا» معرفی می کند «إِنَّا لِلّهِ وإِنّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ» «۳»

ما از خدائیم و به سوی خدا (حرکت می کنیم و) و باز می گردیم و در آیه دیگر می‌فرماید:

«آیا می‌پندارید که شما را بیهوده و بدون هدف آفریدیم و شما به سوی ما بازگشت داده نمی‌شوید و برگشت نمی کنید.» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹

در حقیقت این آیه هدف نهائی خلقت انسان را «بازگشت به سوی خدا» معرفی می کند و این هم می‌تواند یکی از اهداف آفرینش باشد.

جمع‌بندی و نتیجه گیری:

قرآن کریم می‌فرماید: «هدف آفرینش انسان» علم- رحمت- ملاقات- آزمایش- پرستش و بازگشت به سوی خدا می‌باشد.

حال باید دید کدام یک از موارد فوق اصلی است و کدام یک فرعی می‌باشد.

مفسرین در اینجا احتمالات متعددی داده‌اند ولی به نظر می‌رسد «ملاقات با خداوند» و «به سوی خدا رفتن» اصل باشد زیرا خود خداوند تبارک و تعالی به عنوان هدف عالی خلقت انسان و هدف نهائی کمال انسان، مطرح است.

انسان به سوی او حرکت می کند و به عنوان مقدمه‌ای برای این حرکت به انسان «علم» داده می‌شود؛ و در این مسیر «آزمایش» می‌شود؛ وقتی در آزمایش‌ها موفق شد و به «پرستش» پروردگار نائل آمد «رحمت الهی» بر او نازل می‌شود و به «کمال نهائی» که خداوند تبارک و تعالی و ملاقات اوست خواهد رسید.

بنابراین می‌توان گفت: که این اهداف در طول همدیگر هستند، به عبارت دیگر هر کدام مقدمه‌ای است برای تحقق دیگری، و می‌تواند همراه همدیگر نیز مطرح بشود.

و گاهی هر کدام در مراحلی، مقدمه‌ی یکدیگر واقع می‌شود تا انسان به هدف نهایی یعنی «ملاقات پروردگار» نائل شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰

پرسش:

اگر هدف از آفرینش انسان عبادت «۱» است، خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟

پاسخ:

خداوند تبارک و تعالی، غنی بالذات است و نیاز به چیزی بیرون از ذات خودش ندارد تا او را هدف و مقصد خودش قرار دهد، یا به تعبیر دیگر کمالی بیرون از ذات خدا نیست تا خدا بخواهد آن کمال را بدست بیاورد.

بنابراین لازم است بین، هدف فاعل و هدف فعل فرق بگذاریم، به عنوان مثال: باغبانی که گلی یا درخت میوه‌ای را می کارد می‌خواهد از زیبایی و میوه‌های آن استفاده کند این هدف فاعل است؛ اما خود آن فعل، یعنی خود آن گل یا درختی که کاشته شده یک غایت، هدف و کمالی دارد که باید به آن کمال برسد؛ وقتی می گوئیم هدف خدا، مقصودمان هدف فاعل نیست، زیرا خداوند اصلًا نیازی ندارد تا هدفی داشته باشد، پس مقصود هدف و غایت فعل است؛ به عبارت دیگر

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱

اگر آفرینش انسان عبادت است، خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟

پس هدف خدا، به معنای هدف فعل است نه به معنای هدف فاعل یعنی آن سود و آن کمال، به خود انسان بر می‌گردد، و در حقیقت، هدف، کمال انسان است که بوسیله‌ی عبادت، حاصل می‌شود.

البته متکلمین و فلاسفه نیز پاسخی داده‌اند که در اینجا فقط به آن اشاره می‌کنیم و آن اینکه خداوند تبارک و تعالی، علت العلل است و فیاض محض است، لذا می‌خواهد جلوه‌ای از این فیاضیت خودش را در جهان به نمایش بگذارد و آن مخلوقاتی است که خدا ایجاد می‌کند، و در حقیقت جهان، جلوه‌ی خالق خودش است. بنابراین در اینجا بحث مفصلی مطرح است به نام عشق به مخلوق خود، و عشق به موجودات، حال این «عشق» به چه معناست؟! این فیاضیت به چه معناست؟! از بحث قرآنی خارج می‌شود، و مجال خود را می‌طلبد.

پرسش: در ادامه‌ی بحث قبل این پرسش نیز مطرح می‌شود که اگر هدف فقط پرستش بود، خداوند که موجودات دیگری مانند فرشتگان عبادتگر را آفریده بود، چرا دیگر انسان فتنه‌گر و سرکش خلق شد؟

پاسخ: این پرسش در حقیقت براساس دو پیش فرض شکل گرفته به این ترتیب که «هدف آفرینش فقط پرستش بوده» و دیگر اینکه «این هدف هم خارج از ذات خدا، وجود داشته باشد». به عنوان مثال: فرض شده که خدا کسی است که نیاز به پرستش دیگران دارد حال که نیاز به پرستش دیگران دارد باید دید چه کسی بهتر پرستش می‌کند؟ فرشتگان یا انسان‌ها؟!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲

در پاسخ‌های قبلی پیش‌فرض‌های این پرسش را از اصل باطل کردیم و گفتیم: هدف آفرینش انسان تنها پرستش نبوده و از طرفی اصلًا هدفی خارج از ذات خدا و نیاز به پرستش وجود ندارد. و بیان شد که خداوند غنی بالذات است و هیچ کمبودی ندارد که بخواهد با پرستش جبران کند و این انسان است که برای تکاملش نیاز به بندگی و پرستش خدا دارد.

اما در مورد علت اینکه چرا خداوند موجودات مختلفی آفرید، چرا برخی را به صورت فرشته و بعضی را به صورت انسان آفریده است؟ باید گفت: ظرفیت‌های این موجودات متفاوت است، مثلًا، ظریفت انسان‌ها این است که می‌توانند به مقام انسان کامل برسند، می‌توانند به جائی برسند که جلوه‌ی حضرت حق بشوند، و به صورت آگاهانه و با اختیار و آزادی که دارند، می‌توانند مراحل تکامل و کمال را بپیمایند ومظهر اسماء خداوند بشوند. و عبادت آزادانه و شخص مختار، با عبادتی که فرشته انجام می‌دهد که اختیار سرپیچی ندارد این دو قابل مقایسه نیست.

چنانچه حکایت شده پیامبر فرمودند: «ضربه‌ی شمشیر امیرالمؤمنین (ع) در روز خندق از عبادت جن و انس برتر است.» علت چیست؟! به خاطر اینکه این عبادت، عبادت آزادانه و عبادت با اختیار و آگاهانه است؛ در حالی که فرشته اگر عبادت می‌کند در حقیقت، از این آزادی برخوردار نیست، زیرا قوه‌ی شهوت و غضب ندارد، راه‌های انحرافی به رویش بسته است یک راه بیشتر ندارد، و آن عبادت خدا و اطاعت از پروردگار است. و عصمتش هم از اینجا ناشی می‌شود و تفاوت عصمت فرشته با عصمت پیامبران نیز، در همین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳

جاست که پیامبر، با توجه به اینکه مثلًا قوه‌ی شهوت و غضب دارد و می‌تواند راه انحرافی برود، ولی با اختیار نمی‌رود.

بنابراین هر چند برخی از انسان‌ها ممکن است خونریزی کنند و همچنین آلوده به گناه شوند و افرادی مثل صدام و هیتلر در انسان‌ها پیدا شود، ولی آن گل‌های سرسبدی که در این اجتماع انسانی پیدا می‌شوند، انسان‌های کاملی مانند پیامبران و امیرالمؤمنین علی (ع) و امثال آنها یک لحظه‌عبادتشان، گاهی از عبادت تمام فرشتگان برتر است.

پس چنین نیست که خدا:

اولًا: نیازی به پرستش فرشتگان یا غیر فرشتگان داشته باشد تا بگوییم: حالا کدام یک بهتر پرستش می کنند، او را بیافریند.

ثانیاً: سرکشی برخی از افراد، دلیل نمی‌شود که ما بتوانیم آن انسان‌های کامل، و عبادت‌های آنها را با دیگران حتی با فرشتگان مقایسه کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴

منظور از عهد در آیه «الم اعهد الیکم یا بنی آدم» چیست؟

پرسش:

منظور از عهد در آیه «الم اعهد الیکم یا بنی آدم» چیست؟ در آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یَا بَنِی آدَمَ» «۱»

مقصود از عهد چه عهدی است؟

پاسخ:

قرآن کریم می‌فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یَا بَنِی آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ»؛ «ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید (و از شیطان اطاعت نکنید) که او برای شما دشمن آشکاری است.»

این عهدی که قرآن کریم از آن یاد کرده است که خداوند با بنی‌آدم عهد کرد که از شیطان اطاعت نکند، چه عهدی است؟ و در کجا چنین عهد و پیمانی با انسان‌ها بسته شده است؟ مفسران قرآن در مورد این عهد سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

۱. برخی گفته‌اند: مقصود همان «ایمان الهی» از طریق «عقل» است یعنی خداوند با عقلی که به انسان داد، یک نوع عهد غیررسمی با انسان بسته، که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵

انسان می‌تواند با عقلش درک کند توحید خوب است پیروی از شیطان بد است، و این عقل، او را از پیروی شیطان منع می کند، پس در حقیقت همان گواهی عقل بر توحید و منع عقل از پیروی و عبادت شیطان، خود نوعی پیمان غیررسمی خدا، با بشر است.

۲. برخی تفسیر کرده‌اند که این عهد، همان «ایمان فطری» بشر با خدا می‌باشد، که انسان را خدا فطرتاً طوری آفریده که خدا جوست و توحیدگراست و از اطاعت و پرستش غیرخدا دوری می کند. در حقیقت این عهد و پیمان نانوشته بین انسان و خدا موجود است، که در سرشت انسان قرار گرفته که توحیدگرا باشد و از پرستش و اطاعت غیرخدا دوری کند.

۳. بعضی نیز گفته‌اند: مقصود «پیمان» الهی از طریق «پیامبران الهی و کتاب‌های الهی» است، همین که پیامبر اسلام (ص) به انسان‌ها گفت: «از شیطان اطاعت نکنید.» و در قرآن به این مسئله پرداخته شد، و در کتاب‌های آسمانی دیگر هم به این مطلب اشاره شده، این نوعی پیمان بین خدا و انسان است؛ که انسان‌ها حق ندارند غیر از خدا را بپرستند و این در حقیقت پیمانی بین صاحب قرآن و انسان‌هاست ولی نه به صورت پیمان‌های رسمی بشری، بلکه نوعی از پیمان می‌باشد.

البته می‌تواند یک آیه‌ی قرآن چند معنا داشته باشد، بنابراین مانعی ندارد که عهدی که در آیه آمده هم «پیمان عقلی» هم «پیمان فطری»، و هم «پیمان از طریق پیامبران و کتاب‌های آسمانی»، مراد باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶

مقصود از «آفرینش زوجها از جنس خود انسان» چیست؟

پرسش:

مقصود از «آفرینش زوجها از جنس خود انسان» چیست؟ اینکه قرآن می‌فرماید «ما از جنس خودتان زوج‌هایی برای شما آفریدیم» آیا به این صورت است که هر زنی از خمیر مایه‌ی شوهر خود آفریده شده و اگر او راه خلاف یا صحیحی انتخاب کرد، آن هم از او تبعیت می کند، یا معنای آیه چیز دیگری است؟

پاسخ:

این مطلب در دو آیه‌ی قرآن آمده یکی آیه‌ی اول سوره‌ی «نساء» که می‌فرماید:

«خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ «شما را از یک تن آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید.»

همچنین در سوره‌ی روم آیه‌ی ۲۱ می‌فرماید:

«از آیات و نشانه‌های الهی این است که از جنس خودتان، ازواج و همسرانی آفرید، تا در کنار آنها آرامش بگیرید، و به سکون برسید.»

این آیات ناظر به این است که آفرینش همسر انسان، از جنس «انسان» است یعنی از جنس «فرشته» یا «جن» نمی‌باشد اگر خداوند برای زن، مردی آفرید یا برای مرد، زنی آفرید اینها همجنس همدیگر می‌باشند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷

در حقیقت یک بحث «کلی» است نه یک بحث «مصداقی»، به عبارت دیگر این آیه ناظر به این مطلب نیست که هر زنی از جنس شوهر خودش است، و تک تک افراد را شامل نمی‌شود، بلکه «کليٍ» انسان را می گوید، که جنس شما و همسرانتان یکی است و همه انسانید اما نمی‌خواهد بگوید که هر زنی از جنس شوهر خاص خودش است و همه‌ی صفات او را هم دارد.

و چنین نیست که اگر او راه خلاف رفت، این هم همان راه را برود. آری چنین دلالتی از آیه استفاده نمی‌شود.

پس اگر شخصی راه خطایی برگزید همسرش می‌تواند راه او را انتخاب نکند زیرا این یک عمل اختیاری است و حتی می‌تواند همسر خود را نهی از منکر کند و راه خودش را از او جدا نماید. پس آیه به این معنا نیست که افراد از خمیر مایه‌ی همسرشان می‌باشند و چه بسیار زنانی که در طول تاریخ بر خلاف راه شوهرانشان رفتند.

مثال: آسیه زن فرعون که قرآن از او تمجید می کند، مؤمن شد و راه کفر و طغیان شوهرش را نپیمود و همچنین همسر برخی پیامبران که راه باطل را در پیش گرفتند و با شوهر خود مخالفت کردند و قرآن آنها را یادآوری کرده است.

بنابراین انسان اختیار دارد، و می‌تواند از قبل با چنین شخصی ازدواج نکند؛

یا اینکه اگر ازدواج کرد او را نهی از منکر نماید؛

یا اگر به مراتبی رسید که هیچ راهی برای اصلاح نبود از او جدا شود.

از این رو می بینیم که اجباری در چنین مواردی وجود ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸

چرا در سوره‌ی «الرحمن» تعلیم قرآن قبل از آفرینش انسان آمده است؟

پرسش:

چرا در سوره‌ی «الرحمن» تعلیم قرآن قبل از آفرینش انسان آمده است؟ پاسخ:

در آیات اول سوره‌ی الرحمن می‌فرماید:

«الرَّحْمنُ «۱» عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ «خداوند گسترده‌مهر» به انسان آموزش قرآن داد و انسان را آفرید به او بیان آموخت.»

بایـد به طور طبیعی می‌فرمود: خدا انسان را خلق کرد بعد به او بیان را آموزش داد و بعد قرآن را به او آموخت. ولی در اینجا ترتیب طبیعی به هم خورده؛ که در این باره مفسرین می گویند:

علت به هم خوردن ترتیب طبیعی این آیات این است که خداونـد می‌خواسـته عظمت آموزش قرآن را یادآوری کند که اینقدر مهم است که قبل از نعمت خلقت انسان به آن اشاره شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹

آری ارزش انسان به تعلیم قرآن است، و به عبارت دیگر ارزش انسان به ارتباط او با وحی بستگی دارد.

و می‌دانیم که قرآن هم از جهت اصـل آمـوزش و تعلیم و تربیت مهم است، و هم از جهت محتوا، و بـدیهی است که آموزش قرآن، مقدمه‌ی معرفت به قرآن و عمل به محتوای آن است.

یادآوری: قابل توجه است که در این آیات «عطف ترتیبی» نیامـده چنانچه برخی پنداشـته‌اند، و نفرموده، «علم القرآن فخلق الانسان» یا «وخلق الانسان» تا ترتیب را برسانـد و تقـدم و تأخری را ثابت کند؛ بلکه چینش این جملات، به خاطر اهمیت قرآن، مقدم و موخر شده، و شاید خداوند ترتیبی خاص را اراده نکرده باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰

پرسش:

اینکه می‌فرماید «علمه البیان»؛ «خداوند بیان را به انسان آموخت» مقصود از «بیان» چیست؟

پاسخ:

واژه «بیـان» یـک مفهـوم گسـترده‌ای دارد که گـاهی همین «سـخن گفتن» از آن اراده می‌شود. ولی اینجـا مقصود عـام است یعنی به انسان «سخن گفتن» و انواع «استدلالات عقلی و منطقی» آموخت.

آری یکی از موارد آن معنـای عام، «سـخن گفتن» است و البته می‌دانیم که سـخن گفتن یکی از پیچیـده‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که بسیاری از علوم بشـر از همین طریق نقـل و انتقـال و رشـد می‌یابـد و همچنین خود لغـات و دسـتگاه‌های صوتی و نیز زبان‌هایی که در دنیا وجود دارد، اینها همه از نشانه‌های عظمتِ پروردگار است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۱

آیا انسان می‌تواند خلق کند؟

پرسش:

آیا انسان می‌توانـد خلق کند؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: ما انسان‌ها را از یک مرد و زن جنس مذکر و مونث خلق کردیم، با توجه به این آزمایشاتی که الان صورت می گیرد، که از یک جنس می‌تواننـد فرزنـد را بدنیا بیاورند، این چطور با گفته‌ی قرآن قابل جمع است؟

پاسخ:

این پرسش را از «بعد قرآنی» و «بعد علمی» بررسی می کنیم:

الف. از نگاه قرآن:

در بخش قرآنی مسئله، دو دیدگاه وجود دارد:

- بعضـی از مفسـرین برآننـد که، انسان نمی‌توانـد موجود جدیـدی خلق کند، به این علت که خلق مخصوص خداست و اگر کسـی خلق کند در حقیقت یک کار خدائی کرده و در این راستا استدلال می کنند به آیه‌ی:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۲

«یَا أَیُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن یَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ»؛ «۱»

«ای مردم! مثلی زده شـده است، به آن گوش فرا دهیـد: کسانی را که غیرخدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسـی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند.»

برداشت آنها از آیه این است که پس بشری که نمی‌تواند یک مگس را خلق کند چگونه می‌تواند یک انسان را بیافریند؟

اما این استـدلال قابل پاسـخ است بـدین ترتیب که با مراجعه به قبل و بعد این آیه متوجه می‌شویم که این آیه در مورد توانایی «بت» ها می‌باشد، زیرا در آیات قبل آمده:

«وَیَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَمَا لَیْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ»؛ «۲»

«آنهـا غیر از خداونـد چیزهـایی را می‌پرسـتند که هیـچ گونه دلیلی بر آن نـازل نکرده است، و چیزهـایی را که علم و آگـاهی به آن ندارند.»

در حقیقت در این دو آیه می‌فرمایـد: اینهایی که شـما می‌پرستیـد، یعنی این بت‌ها، ناتوان هسـتند و نمی‌توانند چیزی را خلق کنند، و کسی که نمی‌تواند چیزی را خلق کند، شایسته‌ی پرستش نیست و نباید معبود شما قرار بگیرد.

لذا این آیه مربوط به ناتوانی بت‌هاست نه مربوط به انسان‌ها.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۳

- برخی نیز می‌گوینـد: در قرآن کریم آیـاتی داریم که مسـاله‌ی خلقت را شامـل انسان‌هـا نیز می‌دانـد. در سوره‌ی آل عمران آیـات مربوط به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

«وَرَسُولًا إِلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنِّی قَدْ جِئْتُکُم بِآیَهٍ مِن رَبِّکُمْ»؛ «۱»

«و (او را به عنـوان) رسـول و فرسـتاده به سوی بنی‌اسـرائیل (قرارداده، که به آنهـا می‌گویـد:) من نشـانه‌ای از طرف پروردگـار شـما، برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد.»

پس از تعبیر «انی اخلق» من خلق می‌کنم استفاده می‌شود که، مسئله‌ی «خلق» مخصوص خداوند متعال نیست بلکه انسان‌ها هم ممکن است خلق بکنند.

پرسش: فرق بین خلق و ایجاد چیست؟

پاسخ: «ایجاد» یعنی چیزی نباشد، و انسان آن را از عدم به وجود بیاورد.

ولی «خلق» یعنی انسان چیزی را بر کیفیت مخصوصـی درست نمایـد و ساماندهی کند. به عبارت دیگر ایجاد همان «ابداء» یا «انشاء» است چیزی را از «عدم» به «وجود» آوردن است که این کار خدائی است و علت تامه می‌خواهد تا از نیستی به هستی بیابد.

امـا چیزی را که وجـود دارد و انسـان همـان را تقـدیر و انـدازه زنی کنـد و به شـکل جدیـد درآورد مثـل همین که حضـرت عیسـی می‌فرماید: «من این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۴

خاک‌ها را به شکل یک پرنده در می‌آورم.» این در حقیقت، تقدیر و اندازه زنی است و حضرت عیسی از «عدم» به «وجود» نیاورده بلکه آن را سامان داد.

بنابراین «خلق» مخصوص خداوند نیست، بلکه بشر هم می‌تواند خلق کند. و آنچه از بشر بر نمی‌آید «ایجاد» است.

ب. از نگاه علم:

در پرسـش آمـده بود که آیا لازم است همیشه موجودی از یک «نر و ماده» بوجود بیاید، چنانچه در قرآن آمده که: «شـما را از یک

«مرد و زن» آفریدیم.» انسان‌ها معمولًا این گونه آفریده می‌شوند ولی آیا این یک قانون کلی است که همیشه باید موجودات اینگونه آفریده شوند؟ خیر، زیرا هم در قرآن نمونه داریم و هم در طبیعت که لازم نیست، همیشه تولد موجودات از یک «نر و ماده» باشد.
به عنوان مثال حضرت آدم (ع) بدون پدر یا مادر خلق شده یا در قرآن آمده که حضرت عیسی (ع) بدون پدر خلق شده است. پس لازم نیست که حتماً پدر و مادری باشند.
پس این قانون عام «زوجیت» چه می‌شود؟ این که این موارد چگونه برای آن قانون استثناء شوند این بحثی است که در این مجال نمی‌گنجد ولی به طور مختصر باید گفت: لازم نیست که همیشه پدر و مادری (نر و ماده) باشند و بعد فرزندی از آنها بوجود آید.
به عبارت دیگر به اصطلاح این آیه در مقام اثبات شیء است و نفی ما عدا نمی‌کند.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۵

آیا شبیه سازی جایز است؟

پرسش:
آیا شبیه سازی جایز است؟ اینکه سلولی را از حیوان یا انسانی بگیرند و یک حیوان یا انسان شبیه آن تولید کنند بدون اینکه جنس مخالف در کار باشد آیا جایز است؟
پاسخ:
لازم است به این موضوع از سه جهت پرداخته شود:
اول: اینکه نظر اسلام در مورد اصل علم، تجربه و آزمایش در این موارد چگونه است؟ اسلام جلوی پیشرفت علم را نمی‌گیرد بلکه انسان را برای دانش و پیشرفت ترغیب و تشویق می‌کند، و این آزمایشات علمی مفید است و برای انجام آن مانعی نیست؛ و لازم است علم پیشرفت خودش را داشته باشد آزمایشات هم باید صورت بگیرد.
دوم: اینکه اگر چنین اتفاقی افتاد چه می‌شود؟ اگر چنین اتفاقی افتاد، و به صورت گسترده‌ای انجام گرفت، مثلًا صدها هزار انسان، به این شکل بوجود آورند معلوم است که با مشکلاتی اخلاقی مواجه می‌شویم به عنوان مثال افراد یکدیگر را به خوبی نمی‌شناسند چون شبیه همدیگر هستند؛ مسئله‌ی خویشاوندی دگرگون می‌شود؛ احساسات و عواطفی که باعث رشد و شکوفایی
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۶
استعدادها می‌شود در اینجا تحت الشعاع قرار می‌گیرد؛ و از لحاظ حقوقی نیز، برای مسائلی مثل ارث و مانند آن مشکلات زیادی بوجود می‌آید.
سوم: مطالبی که گذشت بر فرضی بود که چنین اتفاقی بیفتد، ولی هنوز موردی برای ما ثابت نشده است که چنین اتفاقی در مورد انسان‌ها افتاده باشد. البته آزمایش‌ها و ادعاهایی در مورد حیوانات شده که بعضی از مراکز آزمایشگاهی و بعضی متخصصین به چنین پیشرفت‌هائی دست یافته‌اند و چنین موجوداتی را در عالم حیوانات شبیه‌سازی کرده‌اند، ولی هنوز، هم از لحاظ علمی ثابت نشده، و هم اینکه در عالم انسان‌ها چنین اتفاقی افتاده باشد و آنچه رسیده در حد ادعا و خبر خبرگزاری‌هاست؛ و هنوز به صورت علمی و قانونمند در مجامع علمی مطرح نشده است.
نتیجه: اگر انسان بتواند خلق جدید انجام دهد، این با آیات قرآن ناسازگار نیست.
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۷

فصل دوم: نفس و پرورش

اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۹

الف: نفس

آیا صفات ناپسند در ذات انسان است یا با گذشت زمان و نوع برخوردها شکل می‌گیرد.

پرسش:

آیا صفات ناپسند در ذات انسان است یا با گذشت زمان و نوع برخوردها شکل می گیرد. پاسخ:

با توجه به آیات قرآن در می‌یابیم که خداوند متعال برای انسان فطرتی قائل است. «۱»

این فطرت پاک آفریده شده و اول بصورتی کاملًا معتدل بوده، در سوره‌ی شمس بعد از اینکه چند قسم یاد می کند می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ «۲»

قسم به نفس و آن حالت تسویه و تعدیل نفس.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۰

یعنی نفس انسان در حالتی قرار دارد که نسبت به خوبی و بدی یکسان است می تواند نیکی‌ها را بپذیرد می تواند بدی‌ها را بپذیرید و به تعبیر بهتر هم کارهایی که در راستای تقوی قرار گرفته به آن الهام می‌شود و هم فجور و بدی‌ها.

در برخی از روایات ذیل آیات سوره‌ی ناس حکایت شده: گویا انسان‌ها دو گوش دارند که در گوشی فرشته می‌دمد و در گوشی شیطان الهام می کند، یکی انسان را به کارهای بد دعوت می کند و یکی به سوی کارهای خوب. این مطلب را ما نیز بالوجدان درک می کنیم که وقتی در مقابل کاری قرار می گیریم چه خوب باشد چه بد گویا از طرفی کسی به ما می گوید انجام بده و گویا کسی می گوید انجام نده.

بنابراین انسان فطرت دارد و فطرتش پاک است خداجو است خدا طلب، زیبایی طلب و کمال طلب است ولی گاهی انسان از این فطرت پاک منحرف می‌شود، یعنی نفسش در اثر عوامل و موانعی یا الهامات و وسوسه‌های شیطانی، یا میل‌های شهوانی و انحرافات درونی که خودش در اثر شهوات پیدا می کند، و تأثیرپذیری از دوستان بد و یا توهمات و خیالات ... موجب می‌شود که انسان از آن راه اصلی منحرف شود.

برخی از آیات قرآن که انسان‌ها را «ظلوم» و «جهول» و مانند آن معرفی کرده. در حقیقت به انسان‌های تربیت نایافته در پرتو وحی اشاره دارد؛ اگر انسانی این نفس معتدل خودش را در پرتو وحی الهی با الهامات الهی پرورش

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۱

بدهد به قله‌های کمال می‌رسد ولی اگر او را همچون علف هرزی رها بکند و یا اینکه به دنبال عوامل انحرافی برود کم کم به صفات رذیله گرفتار می‌شود.

نتیجه:

برخی از پیروان ادیان دیگر می گوینـد: انسان گنه کار به دنیا می‌آیـد و ما بایـد او را شسـتشو بدهیم و غسـلش بدهیم تا از این حالت گنه کاری نجات پیدا کند.

ولی اسـلام می گویـد: انسان پاک به دنیا می‌آیـد و بالـذات گناهکار نیست ممکن است خودش با اراده‌ی خودش و انتخاب خودش نفس پاکش را آلوده نماید زیرا نفس او که همچون لوح و صـفحه‌ی سفیدی است با هر گناهی که همچون نقطه‌های سیاهی هستند کم کم آن صفحه را آلوده می کند و در نهایت تمام صفحه سیاه می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۲

مراتب نفس انسان کدام است؟

پرسش:

مراتب نفس انسان کدام است؟ آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَهُ بِالسُّوءِ»؛ «۱»

«نفس انسان را به سوی رذایل اخلاقی و به سوی بدی‌ها امر می کند» این چطور با مطالب فوق قابل جمع است؟

پاسخ:

نفس انسان دارای مراتبی مانند نفس راضـیه، نفس مرضیه، نفس مطمئنه و نفس ملهمه می‌باشد و یکی از این مراتب و مراحل نفس، نفس اماره می‌باشد در توضیح بیشتر باید گفت:

در حقیقت ما یک نفس بیشتر نداریم ولی این نفس می‌تواند مراتب و مراحل مختلفی را طی کند ممکن است این نفسی که خداوند آفریـده و به حالت تعـدیل و تسویه بوده یعنی حالتی داشـته که نسبت به خیر و شـر مساوی بوده، اگر آن را به سوی کارهای خوب ببریم، کم کم می‌رسیم به مراتب عالی نفس مانند نفس راضـیه و مرضیه که از خدا راضی می‌شود و خدا نیز از او خشنود می‌شود.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۳

و این در حـالی ممکن است که نفس را تحت تربیت وحی الهی و الهامـات نیک قرار بـدهیم؛ از آن طرف هم ممکن است انسان به «اسـفل السافلین» برود یعنی نفس خودش را در معرض گناهان و آلودگی‌ها قرار دهد، کم کم نفس انسان سقوط می کند و به جایی می‌رسد که «أمّاره بالسوء» می‌شود یعنی نفس انسان، امیر انسان می‌شود و انسان را به بدی دستور می‌دهد.

به عنـوان مثـال: کودکی را به شـما می‌سـپارند که بـا دلسوزی و تحت تعـالیم الهی او را تربیت می کنیـد و یـک انسـان خیر انـدیش، نیکوکار و نوع دوست پرورش می‌یابـد، که اگر او را رها بکنیـد به سوی کارهای نیک بیشتر پیش می‌رود؛ اما اگر این کودک را به دست یک مربی ناپاک بسـپارند، آن مربی ناپاک می‌توانـد این کودک را انسان بزهکار پرورش دهد، کسـی که زندگی خودش را صرف آزار و اذیت دیگران می کند، حال اگر این شخص آلوده به گناه را رهایش کنی، در همین مسیر پیش می‌رود.

در حقیقت نفس انسـان، ماننـد همان کودک، در اختیار انسان است، در ابتـدا هم پاک و هم به حالت تعادل است که می‌توان آن را به سوی تقوی و راستی پرورش داد و یـا به سـمت «فجور و ناپـاکی» پرورش داد تـا برسـد به مرتبه‌ی «أمّاره‌ی بالسوء» که انسان را به سوی کارهای بد دستور بدهد.

و در پایان باید اضافه کرد که نفس انسان دائم در حال خطر است اگر به مراتب بالا رسید و انسان در مورد آن کوتاهی کرد، امکان سقـوط دارد؛ و اگر به مراتب پـایین و «امـاره‌ی بـالسوء» هم رسـید می‌توانـد بـا اراده‌ی محکم و عزمی راسـخ از بـاب توبه به آغوش حضرت حق باز گردد. که این «سقـوط» و «صعود» هم دلیل بر وجود اختیار انسان می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۴

ویژگی‌های انسان مومن چیست؟

پرسش:

ویژگی‌های انسان مومن چیست؟ پاسخ:

تعدادی از صفات انسان مومن در سوره مومنون بیان شده است که به همین مناسبت این سوره «مؤمنون» نامیده شده است، در ابتدای این سوره می‌فرماید: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»؛ «به تحقیق مومنین رستگار شد.» بعد تا آیه‌ی ۱۱ صفات مؤمنینِ راستین را چنین بر می‌شمارد:

اول: مومنان کسانی هستند که در حال نماز خشوع دارند و در مقابل پروردگارشان با فروتنی نماز می‌خوانند. «۱»

دوم: کسانی که از کارهای بیهوده پرهیز می‌کنند یعنی کارها و برنامه‌ی زندگی‌شان هدفمند است و بدون هدف نیست. «۲»

سوم: مؤمنان کسانی هستند که زکات می‌پردازند. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۵

واژه «زکات» در قرآن دو معنا دارد: در سوره‌های مدنی که گاهی به معنای مالیات زکات واجب است که بر چند چیز تعلق می‌گیرد. ولی در سوره‌های مکی برخی مفسران احتمال داده‌اند که به معنای انفاق باشد یعنی مؤمنان کسانی هستند که از اموالشان انفاق و بخشش می‌کنند و این یکی از صفات بارز مومنان می‌باشد.

چهارم: از صفات دیگر مومنان راستین این است که پاکدامن هستند و مراقبند تا به گناهان و اعمال زشت آلوده نشوند. «۱»- «۲»

در ادامه موردی را استثناء می‌کند که اینها غریزه‌ی شهوت خود را کنترل می‌کنند مگر در موارد حلال، و اگر کسی از این حد فراتر رود تجاوزگر است. «۳»

پنجم: صفت بعدی مؤمنان راستین این است که امانتدارهای خوبی هستند. «۴»

امانت مردم را همچون جان خودش حفظ می‌کند و آن را بر می‌گرداند، و اگر با کسی پیمانی بست به پیمانش وفادار است.

ششم: مؤمنین مراقب نمازشان هستند و اول وقت نمازشان را می‌خوانند، سستی و کاهلی در نمازشان نمی‌کنند. «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۶

و در پایان می‌فرماید: «أُولئِکَ هُمُ الْوَارِثُونَ» «۱»

این افراد وارثان بهشت هستند.

البته صفات دیگر مؤمنان در سوره‌های دیگر هم ذکر شده که نظر شما را به برخی از آنها جلب می‌کنیم:

هفتم: در سوره‌ی انفال می‌فرماید: «مؤمنون کسانی هستند که وقتی یاد خدا را می‌شنوند دل‌های آنها برافروخته می‌شود.» «۲» در حقیقت تحت تاثیر قرار می‌گیرند، و نسبت به یاد خدا بی‌تفاوت نمی‌باشند.

هشتم: در سوره‌ی مائده می‌خوانیم: «اینها کسانی هستند که بر خدا توکل می‌کنند.» «۳»

نهم: باز در سوره‌ی انفال آمده است: «آنها کسانی هستند که به دیگران پناه می‌دهند و رهبران الهی و مردان الهی را یاری می‌کنند.» «۴»

دهم: و در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «آنها سرپرستی کافران را نمی‌پذیرند» «۵» یعنی ولایت و رهبری دشمنان خدا و کافران را نمی‌پذیرند.

یازدهم: در سوره‌ی نساء می‌فرماید: «مومنان کسانی هستند که به قرآن، و کتاب‌های آسمانی قبل از آن ایمان می‌آورند.» «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۷

دوازدهم: و در سوره بقره می‌خوانیم: «مومنان کسانی هستند که فساد مالی و اقتصادی ندارند (رباخوار) نیستند.» «۱»

این بود برخی از صفاتی که در قرآن برای مؤمنان راستین آمده است.

و در تمجیـد آنها در سوره‌ی توبه می‌فرمایـد: «این مؤمنان اهل بهشت‌اند، و خدا جان و مال آنها را می‌خرد و با آنها معامله می‌کند.» «۲»

و در سوره منافقون می‌فرماید: «عزت از آن خدا، و پیامبر و مؤمنان است.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۸

غفلت چیست و عوامل آن کدام است؟

پرسش:

غفلت چیست و عوامل آن کدام است؟ پاسخ:

غفلت عبارت است از اینکه پرده‌ای بر فکر و دل انسان بیفتد و از یک واقعیت و حقیقتی دور بماند. قرآن کریم، در این‌باره می‌فرماید:

«برخی از انسان‌ها دل دارند ولی فهم عمیق و ژرف‌نگری ندارند، چشم دارند ولی بصیرت ندارند، گوش دارند، ولی با آن نمی‌شنوند!»

و در ادامه‌ی آیه می‌فرماید:

«أُولئِکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ»؛ «۱»

«اینها مثل حیوانات هستند بلکه از حیوانات نیز پست‌ترند، اینها همان کسانی هستند، که غافلند!»

اینجا غفلت می‌تواند اعم باشد از غفلت از خدا، غفلت از آیات خدا، یا غفلت از آخرت، به تعبیر دیگر غفلت از هر آنچه که انسان را، به سوی کمال می‌برد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۹

مراتب انسان: گاهی انسان کامل است انسانی که با شعور، و به یاد خدا باشد؛ گاهی انسان، مانند حیوان می‌شود؛ و گاهی از حیوان هم پست‌تر می‌شود، چنانچه در آیه آمده است.

برخی گفته‌اند: یک مرحله‌ی دیگر هم وجود دارد و آن این که انسان حیوان شود، نه مانند حیوان!

به هر حال کسی که از یاد خدا غافل شود، از ابزارهای شناخت خودش که چشم و گوش و عقل باشد استفاده نکند، از مرحله‌ی انسانیت ساقط می‌شود.

غافلان از چه غفلت دارند؟!

۱. در سوره یونس می‌فرماید:

«وَإِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آیَاتِنَا لَغَافِلُونَ»؛ «۱»

«بدرستی که بسیاری از مردم، از نشانه‌های ما غافل هستند.»

از نشانه‌های خدا غافل هستند یعنی: به گل می‌نگرند ولی گل آفرین را نمی‌بینند، دریا را تماشا می‌کنند، ولی دریا آفرین را نمی‌بینند، به کهکشان‌ها و ستارگان نگاه می‌کنند، ولی آسمان آفرین را نمی‌بیند.

ولی برخی به مرحله‌ای می‌رسند که می‌گویند:

به صحرا بنگرم صح- را ت-- و بینم ب- ه دری- ا بنگرم دریا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از روی زیبای تو بینم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۰

۲. گاهی غفلت از آخرت است، یعنی همه‌ی توجه انسان به دنیا باشد و از آخرت و رستاخیز، از زندگی دیگری که در پس این جهان است، غافل شود. از این رو در سوره‌ی روم می‌فرماید:

«آنها فقط ظاهر دنیا را می‌بینند، ولی از آخرت غافل می‌شوند.» «۱»

عوامل غفلت:

برای درمان غفلت باید دید عواملِ غفلتِ از خداوند چیست؟

۱. قرآن کریم یکی از عوامل غفلت را دنیاگرایی می‌داند و می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و ثروت شما و فرزندان شما، شما را از یاد خدا غافل نکند، هر کس چنین کند، او زیانکار است.» «۲»

در این آیه به دو عامل غفلت‌زا اشاره شده که یکی: اموال است، دیگری فرزندان؛ یعنی ممکن است انسان، آنقدر سرگرم اموال و سرمایه‌اش بشود، که از یادش برود خدائی هم وجود دارد ... یا ممکن است فرزندان مانع یاد خدا بشوند!

البته این دو، نمونه‌ای است، از مسائل دنیوی، و مواردی که انسان را سرگرم می‌کند و از یاد خدا غافل می‌کند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۱

۲. دومین عامل از عوامل غفلت «تسلط شیطان بر انسان است» که در سوره‌ی مجادله مطرح شده و می‌فرماید:

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ «۱»

«شیطان بر آنان (: منافقین) مسلط شد، و یاد خدا را از خاطر آنها برد و آنها را به فراموشی انداخت» یکی از کارهایی که شیطان می‌تواند انجام دهد، این است که یاد خدا را از ذهن انسان ببرد، و انسان را دچار غفلت از یاد خدا کند! بعد می‌فرماید: «چنین افرادی «حزب شیطان هستند!»

و در همین راستا در سوره‌ی مائده می‌فرماید:

«شیطان می‌خواهد بین شما دشمنی بیندازد، و لذا شما را به سوی شراب و قماربازی می‌برد «وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللّهِ» او می‌خواهد مانع یاد خدا بشود.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۲ پرسش:

آیا دنیادوستی یا دوست داشتن فرزند باعث غفلت است؟!

پاسخ:

اینکه انسان فرزندش را دوست داشته باشد در طول دوستی خدا، این اشکال ندارد، ولی اگر کسی دنیا را هدف خودش قرار دهد این اشکال دارد. اینکه من ثروتم را دوست داشته باشم و در راهش تلاش کنم، این مانع من نمی‌باشد و اشکالی ندارد، آنچه مهم است این است که ما نباید دنیا را هدف خودمان قرار دهیم، اگر دنیا و مظاهر مختلف آن هدف شد، آن وقت انسان را از یاد خدا، آیات خدا، و آخرت غافل می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۳

پرسش:

راه درمان غفلت چیست؟

پاسخ:

اگر در همین آیاتی که گذشت دقت نماییم، راه درمان معلوم می‌شود، به این ترتیب که:

۱. انسان چشم دارد، گوش دارد لـذا بایـد پرده‌ها را کنار بزنـد، حقایق را ببینـد و تفکر کند اگر ما ژرف اندیش شویم بصـیرت پیدا کنیم، حق را بنگریم و بپذیریم، می توانیم از غفلت خارج شویم.

۲. قرآن کریم می‌فرمایـد: «شـیطان بر اینها مسـلط می‌شود.» اگر انسان بتوانـد، کاری کند که شـیطان از او دور شود یعنی پناه به خدا ببرد، و بر خدا توکل کند، و همچنین ایمان بیاورد، با ایمان و توکل و پناه بردن بر خدا، که در آیه ۹۸ تا ۱۰۰ سوره‌ی نحل بیان شده انسان می تواند از شیطان نجات پیدا کند، و غفلتش برطرف شود.

چنانچه در سوره‌ی حجر می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۴

«إِنَّ عِبَادِی لَیسَ لَکَ عَلَیهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغَاوِینَ»؛ «۱»

بر بنـدگانم تسـلط نخواهی یـافت؛ مگر گمراهـانی کـه از تـو پیروی می کننـد.» و در آیـه‌ی دیگر بـه نقش ایمـان اشاره می کنـد و می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَیسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا»؛ «به درستی که شیطان بر کسانی که ایمان دارند تسلطی ندارد»

۳. راه بعـدی، درمـان غفلت که خیلی مهم است مسـئله‌ی «تقـوا» و به یـاد خـدا بودن است. قرآن کریـم در آیه‌ی ۲۰۰ و ۲۰۱ اعراف می‌فرماید:

اگر حیله‌های شیطانی به سـراغ شما آمد و شیطان خواست شما را، به غفلت بیاندازد، و فریب بدهد (مواظب باشید) «فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» «۲»

به خدا پناه ببرید چرا که خدا هم شنواست هم داناست، شما را تحت نظر دارد و شما را می‌پذیرد.

و در ادامه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّیطَانِ تَذَکَّرُوا فَإِذَا هُم مُبْصِرُونَ» «۳»

در این آیه خداونـد به ما آموزش می‌دهـد که، کسانی که با تقوا هسـتند وقتی که گروهی از شـیاطین به آنها نزدیک می‌شوند که با آنها تماس برقرار کنند و آنها را وسوسه کنند ناگهان به یاد خدا می‌افتند و یک مرتبه بیدار می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۵

آری مثل بانکی که آژیر خطر برایش قرار داده‌انـد وقتی سارقی سـراغ آن می‌آید این آژیر خطر به صدا درمی‌آید و چراغ‌ها روشـن می‌شود و عرصه بر سارقین تنگ می‌شود و آنگاه زمینه‌های سـرقت و گناه از بین می‌رود. همچنین هنگام تماس شـیطان با انسان اگر انسـان خـدا را یـاد کنـد بـا یاد خـدا دل نورانی می‌شود و انسان می‌توانـد شـیطان را دفع کنـد تا این غفلت برطرف شود، و در نتیجه زمینه‌ی گنـاه از بین می‌رود. از این آیه اسـتفاده می‌شـود که مسئله‌ی «تقـوا» زمینه‌سـازی می کنـد تـا غفلت‌هـا برطرف شـود و گـویا انسان‌های با تقوا دسـتگاه محافظ دارنـد، آژیر خطر دارنـد که وقتی گرفتار غفلت شدند و شـیطان به سـراغشان آمد یک مرتبه بیدار می‌شوند «فَإِذَا هُم مُبْصِرُونَ» یک مرتبه بینا می‌شوند بصـیرت پیدا می کنند، بصیرت نه فقط دیدن با چشم سر است، بلکه قلب و عقل آنهـا بینـا می‌شود، و ابرهـای وسوسه و گنـاه، کنـار می‌رود، و حقـایق را آنطور که هست، می‌بیننـد. و اینهـا همه از نتایـج تقوا و یـاد خداست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۶

چگونه می‌توان همیشه به یاد خدا بود؟

پرسش:

چگونه می توان همیشه به یاد خدا بود؟ پاسخ:

مقدمه: خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ»؛ «۱»

«مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم؛»

و در سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً»؛ «۲»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به یاد خدا باشید، ذکر بگوئید و فراوان خدا را یاد کنید.»

به یاد خدا بودن گاهی لفظی است، گاهی قلبی است و برخی اوقات عملی است.

توضیح: انسان گاهی با زبانش می‌گوید: «یالله» یا با زبانش پناه به خدا می‌برد و می‌گوید: «أعوذ بالله» این‌ها ذکرهای زبانی است مانند: «سبحان الله»، «الحمد لله»، «الله اکبر» ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۷

مرحله‌ی بالاترش، ذکر قلبی است که انسان در درون و دل، نیز به یاد خدا باشید، لقلقه‌ی زبان نباشد، اگر قرآن می‌خواند، مطلب را، هم بفهمد و هم به دلش منتقل کند و در حقیقت از درون به یاد خدا باشد و دل را آئینه‌ی تجلی حضرت حق قرار دهد.

مرحله‌ی بالاتر، ذکر عملی است یعنی انسان یاد خدا را در زندگی عملی خودش پیاده بکند، بدین معنا که هر کار و برنامه‌ای را که می‌خواهد در زندگی‌اش عمل کند با معیار خدا بسنجد، اگر خدا این برنامه را دوست دارد، عمل کند اگر دوست ندارد عمل نکند.

بنابراین ذکر گاهی در مرحله‌ی لفظ است گاهی قلبی است و گاهی اوقات عملی، و چه بهتر که هر سه با هم باشد.

راهکارهای به یاد خدا بودن:

۱. توجه به آیات الهی: یکی از راه‌هایی که انسان، می‌تواند به یاد خدا باشد توجه به آیات الهی است، در سوره‌ی بقره می‌فرماید: «خدا آیاتش را برای مردم بیان می‌کند، شاید مردم متذکر شوند.» «لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» «۱» جالب این است که در قرآن کریم واژه‌ی «لعّل» برای «زمینه‌سازی» به کار می‌رود به عبارت دیگر «اقتضای چیزی را بوجود آوردن» یعنی خداوند می‌فرماید: ما آیات خودمان را برای مردم بیان کردیم، تا زمینه‌ای باشد برای بیدار شدن آنها، و برای اینکه، «متذکر» شوند و به یاد خدا بیفتند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۸

زمینه بیداری انسان و به یاد خدا افتادن «تفکر» است تفکر در آیات الهی و مثالهایی که در قرآن آمده مثال‌های زیبایی که در قرآن آمده مثال‌های زیادی در قرآن زده شده و این مثال‌ها در خور تفکر و تعمق و به یاد خدا افتادن است.

۲. یادآوری نعمت‌ها: این که انسان نعمت‌های خدا را یادآوری کند. از این رو در سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت‌های خدا بر خودتان را به یاد آورید، و فراموش نکنید» «۱»

۳. تلاوت قرآن: یکی از منابعی که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و بیدار می‌کند و از غفلت دور می‌کند، خود قرآن کریم است. «۲» از این روست که در روایات حکایت شده و بسیاری از بزرگان نیز توصیه کرده‌اند، که انسان صبح‌ها حداقل چند آیه‌ی قرآن تلاوت نماید. و آن آیاتی هم که می‌فرماید: وقتی قرآن می‌خوانید یا در موارد دیگر «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بگویید در همین راستاست که یاد خدا احیاء شود.

۴. توجه به هشدارهای قرآن: در سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۴۶ یادآور می‌شود که توجه به هشدارهای رهبران الهی و پیامبران، باعث بیداری و زنده شدن یاد خدا می‌شود و غفلت را می‌زداید.

۵. خردورزی و تفکر: قرآن کریم در آیات متعددی انسان‌ها را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند «۳» و در آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران و ۲۶ سوره‌ی بقره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۹

مطرح شده که اگر انسان تعقل و تفکر کند، خود خردورزی انسان را به طرف خدا رهنمون می‌شود و به یاد خدا می‌اندازد و

غفلت‌ها را برطرف می‌سازد، یعنی بیشتر غفلت‌ها به خاطر این است که انسان از فکر و عقل خودش استفاده‌ی کافی نمی‌کند.

۶. آیینه‌ی مشکلات: انسان وقتی مشکلاتی برایش پیش می‌آید، این مشکلات را وسیله‌ی توجه به خدا قرار بدهد، در همین راستا در سوره‌ی اعراف در مورد قوم فرعون می‌فرماید: «ما فرعونیان را به خشکسالی و نقص در ثمرات گرفتارشان کردیم» یا به تعبیری میوه‌ها و محصولات آنها را دچار آفت کردیم «لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» «۱»

تا شاید آنها متذکر شوند، بیدار شوند و به یاد خدا بیفتند.

۷. نماز: در سوره‌ی طه می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِى» «۲»

نماز بخوانید تا به یاد من باشید، اگر انسان در شبانه روز حداقل ۵ بار درون استخری رود جسم او پاک می‌شود، همانطور نیز اگر با آب حیات نماز جانش را شستشو دهد زنگارهای غفلت از او زدوده می‌شود و به یاد حق می‌افتد و از گناهان دور می‌شود.

ذکر مداومی که در نماز هست، در کمتر عبادتی وجود دارد، و در آیه‌ی معروف «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» «۳»

روی ذکر بودن نماز تاکید خاص شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۰

آیا دوست داشتن دیگران با درجات عالی تقوا منافات دارد؟

پرسش:

آیا دوست داشتن دیگران با درجات عالی تقوا منافات دارد؟ پاسخ:

در همین راستا به پرسش‌هایی دیگر بر می‌خوریم مانند: آیا دوست داشتن غیرخدا لازم است یا نه؟ و آیا با دوست داشتن خدا منافاتی دارد؟ اگر انسان دل و قلب خودش را برای محبت خدا خالی کند آیا جایی برای محبت غیر خدا باقی می‌ماند یا نه؟ آیا این محبت‌ها با مراتب عالی تقوی منافات دارد یا خیر؟!

قرآن کریم از ما نخواسته که محبت دیگران را ترک کنیم بلکه خواسته که بیشترین محبت را نسبت به خداوند متعال داشته باشیم در سوره‌ی بقره می‌فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ»؛ «۱»

«بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خدا برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست دارند اما کسانی که ایمان آوردند محبتشان نسبت به خدا شدیدتر است!»

مؤمنین «أشد حب الله» هستند نه اینکه نسبت به دیگران محبت ندارند. آری قرآن کریم نه تنها از ما نخواسته که محبت دیگران را ترک کنیم بلکه در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۱

برخی آیات بعضی را تایید و به پاره‌ای از محبت‌ها و دوستی‌ها نیز توصیه می‌کند که نمونه‌هایی از آنرا در اینجا می‌آوریم:

در سوره‌ی زخرف می‌فرماید:

«الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»؛ «۱»

«آنهایی که با هم در دنیا دوست هستند در آخرت بعضی آنها با بعضی دشمنند به جز آنان که تقوی دارند.» این آیه نشان می‌دهد که حتی «خُلَّت» که از درجات بالای محبت است منافاتی با تقوای الهی ندارد.

- در برخی از آیات قرآن از محبت و دوستی مهاجرین سخن گفته شده است. «۲»

– احسان و نیکی به پدر و مادر لازمه‌اش دوستی است. «۳»

– و همچنین محبت و دوستی نسبت به اهل بیت به عنوان اجر رسالت سفارش شده است که «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» «۴»

و این «مَوَدَّت» مرتبه‌ای از محبت است یا در روایت حکایت شده: «أحبَّ الله من أحب حسینا» کسی که به امام حسین (ع) محبت داشته باشد خداوند او را دوست دارد.

از این مجموعه به دست می‌آید که این محبت‌ها با محبت خدا منافاتی ندارد بله اگر دیگران راهی غیرالهی انتخاب کنند و انسان بخواهد آنها را دوست داشته باشد با محبت الهی ناسازگار است و گرنه محبت اهل بیت و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۲

محبت پدر و مادر و محبت به افراد نیک، در طول محبت خداست نه در عرض محبت خداوند، بنابراین هر چه انسان پیامبر و اهل بیت او را بیشتر دوست داشته باشد خدا را بیشتر دوست خواهد داشت چون اینها مظاهر الهی هستند. و این محبت در طول محبت خداست خدا و پیامبر هم به این نوع محبت‌ها توصیه کرده‌اند اما اگر محبتی در عرض محبت خدا و یا در مقابل محبت خدا باشد یعنی جهتی غیرالهی بگیرد این ناپسند است و در روز قیامت هم مایه‌ی پشیمانی است و قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِيلًا» «۱»

برخی روز رستاخیز می‌گویند: «کاش من فلانی را دوست خودم انتخاب نکرده بودم.»

و در سوره‌ی توبه در مورد این نوع محبت می‌فرماید:

«بگو به مردم که اگر پدران و مادران شما و فرزندان شما و برادران شما و همسران شما و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کسادش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا دوست داشتنی‌تر باشند (این خوب نیست و آن وقت) باید منتظر باشید تا فرمان خداوند بر (تنبیه) شما فرا رسد؛ و خداوند گروه نادرستان را هدایت نمی‌کند» «۲»

بنابراین محبتی که در مقابل محبت خدا قرار بگیرد، چه به فرزند باشد چه به ثروت باشد این محبت، محبت منفی است. اما اگر همین محبت‌ها در طول

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۳

محبت خدا باشد یعنی ما فرزند و ثروت و ... را برای خدا دوست داشته باشیم این نه تنها بد نمی‌باشد بلکه چیزی است که خداوند به آن توصیه کرده است.

راه‌های شناخت محبت‌های الهی:

حال ممکن است این پرسش مطرح شود که از کجا معلوم می‌شود که این محبت برای خداست، و می‌تواند با محبت خدا در دل انسان جای بگیرد؟ و یا این محبت در مقابل خداست و باید از دل بیرون برود؟!

پاسخ وقتی روشن می‌شود که انسان بر سر دو راهی‌ها در مقام انتخاب قرار بگیرد. مثلًا اگر انسان فرزندش را برای خدا دوست داشته باشد موقع جهاد موقع جهاد در راه خدا- که در این آیه اشاره شده بود- حاضر است او را در راه خدا قربانی کند و دستور خدا، (جهاد) را بر محبت فرزندش مقدم می‌کند اما اگر این محبت در مقابل خدا و محبتی منفی باشد، حاضر نیست از فرزند و اموالش در راه خدا بگذرد. در مورد منافع قبیله یا حزب و گروه هم همین معیار مطرح است.

در آیه‌ی آخر سوره‌ی مجادله اشاره‌ی صریحی به این مطلب دارد و می‌فرماید:

«هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و دشمنان پیامبر دوستی داشته باشند هر چند

پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان باشند.» «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۴

اگر کسی ایمان به خدا و رستاخیز دارد نمی‌تواند با کسانی که دشمن خدا و پیامبر هستند دوستی داشته باشد، این دو دوستی با هم منافات دارد و در حقیقت این دو دوستی با هم قابل جمع نمی‌باشد و در ادامه‌ی آیه به نکته‌ی بسیار ظریفی اشاره می‌کند و می‌فرماید: کسانی که ایمان به خدا و پیامبر دارند با دشمنان‌شان رابطه دوستی ندارند ولو اینکه این افراد دشمن، پدران یا فرزندان خودشان باشند یا برادرانشان، یا قبیله آنها باشند.

اگر انسان به اصطلاح «تولی» و «تبری» پیدا کرد یعنی با خدا و پیامبر و دوستانش دوست بود و با دشمنان آنها دشمن بود خداوند در موردش می‌فرماید:

«آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه‌ی دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه‌ی خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله پیروزان و رستگارانند.» «۱»

پس اگر کسی می‌خواهد حزب الله باشد باید با خدا و رسولش دوست باشد و با دشمنان خدا و دشمنان رسولش دوست نباشد بلکه با آنها مبارزه کند.

این مجموعه آیات، نشانگر دو دسته محبت یکی در مقابل محبت خدا و دیگری در طول محبت خدا می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۵

ب: آرزوها

مقصود از آرزوهای دراز (: طول امل) چیست؟

پرسش:

مقصود از آرزوهای دراز (: طول امل) چیست؟ پاسخ:

واژه «أمل» به معنای «آرزو» می‌باشد. آرزو دو گونه داریم و از آیات و روایات هم هر دو گونه برداشت می‌شود: یکی آرزوهای پسندیده و دیگری آرزوهای ناپسند و مذموم.

- آرزوهای پسندیده: امید زندگی را در این آرزوها باید جستجو کرد چرا که اگر انسان به آینده‌ی خودش امیدوار نباشد در زندگی حرکتی نخواهد داشت و در حقیقت زندگی انسان بی‌هدف و بی‌معنا می‌شود. زندگی بدون آرزو، بدون امید و فاقد حرکت می‌شود که انسان را دچار گرفتاری‌های روحی و روانی مانند افسردگی می‌کند و گاهی اوقات ممکن است حتی انسان را به مرز خودکشی نزدیک کند.

از این رو قرآن کریم می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۶

«لَا تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛ «۱»

«از رحمت خدا مأیوس و ناامید نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.»

و در سوره‌ی کهف از آرزوهای خوب سخن می‌گوید و می‌فرماید:

«باقیات و صالحات و کارهای نیکی که باقی می‌ماند اینها نزد پروردگار از نظر پاداش و از نظر آرزو و امید بخشی بهتر است.» «۲»

– آرزوهای ناپسند: بخش دیگر از آرزوها آن حالت آرزومندی و آرزو اندیشی است که در منابع دینی از آن به «طول أمل» تعبیر شده است. آرزواندیشی و خیال بافی آن است که انسان آنقدر غرق در آرزوهای طولانی بشود که واقعیت‌های زندگی را فراموش کند. لذا قران کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید:

«کافران را رها کن تا بخورند و بهره‌برداری کنند و مشغول آرزوهای خودشان باشند که به زودی نتیجه‌ی اعمالشان را بیابند.» «۳»

در حقیقت علت اینکه اینگونه آرزوها سرزنش شده همین است که انسان را از واقعیت‌ها دور می‌کند و از هدف زندگی باز می‌دارد، و یک حالت خیال

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۷

بافی و خیال اندیشی در انسان ایجاد می‌کند و چنین افرادی وقتی متوجه خسارت می‌شوند که کار از کار گذشته است.

در برخی دیگر از آیات قرآن این گونه آرزوها و آرزومندی‌ها و آرزو اندیشی‌ها را حاصل کار شیطان می‌داند و می‌فرماید:

«... وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ»؛ «۱»

«من حتماً یک عده از بندگان تو را سهم خودم بر می‌دارم و آنها را گمراه می‌کنم و آنها را به آرزوهای دور و دراز می‌کشانم»

و در آیه‌ی بعدی خداوند متعال می‌فرماید: «به آنها وعده می‌دهد و آنها را به آرزو می‌افکند، در حالی که آرزوها و امیدها و وعده‌های شیطان وعده‌های فریبکارانه است!» «۲»

از امیرالمؤمنین علی (ع) حکایت شده:

«ای مردم! من بیشترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی کردن از هوای نفس، و دوم آرزوهای طولانی.» و در ادامه می‌فرماید: «پیروی از هوای نفس شما را از حق باز می‌دارد، اما طول أمل باعث می‌شود که شما آخرت را فراموش کنید.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۸

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت معلوم شد که اسلام برخی از آرزوها را پسندیده و حتی به آن تشویق می‌کند زیرا امید آفرین است از این رو در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم:

«امید مایه‌ی رحمت امت من است، اگر آرزوها نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت.» «۱»

پیامبر اکرم با این تعبیر بلند و زیبا می‌فرماید: حرکت‌های انسان با آرزوهای نیکو شکل می‌گیرد مثل آرزویی که مادر نسبت به آینده‌ی فرزندش دارد؛ همچنین آرزویی که باغبان نسبت به آینده‌ی کشتزار خودش دارد.

و از طرفی آرزوهایی مورد نکوهش قرار گرفته است مثل آرزوهای دور و دراز، آرزوهایی که بیش از عمل و یا بدون عمل باشد، آرزوهای سرگرم کننده، آرزو نسبت به کارهای زشت و مانند آن زیرا اینگونه آرزوها انسان را از حق باز می‌دارد و از آخرت غافل می‌کند.

آری آرزوها مثل باران است، باران وقتی کم باشد رحمت است اما وقتی زیاد شود سیل ایجاد می‌کند و ممکن است خانه و کاشانه را آب ببرد. آرزو نیز به اندازه‌ی معقولش خوب است و برای زندگی هدف‌ساز است، ولی آرزوهای طولانی و خیال اندیشانه انسان را از واقعیت دور می‌کند و چون سیل، بنای اهداف زندگی را ویران می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۹

رابطه مسائل معنوی با آرزوهای دراز (طول أمل) چگونه است؟

پرسش:

رابطه مسائل معنوی با آرزوهای دراز (طول أمل) چگونه است؟ پاسخ:

در برخی از توصیه‌ها آمده که شما در امور مادی به زیر دستان خودتان نگاه کنید و در امور معنوی به بالا دست‌های خود نگاه کنید.

در برخی از سفارشات امام خمینی- رحمه‌الله- و برخی از بزرگان نیز آمده است: اگر انسان نسبت به امور معنوی آرزو داشته باشد خیلی خوب است، ولی در همانجا نیز باید انسان امکانات خودش را ملاحظه کند و حد و اندازه‌ی خودش را محاسبه کند و در همان حد آرزو داشته باشد و آنگاه برنامه‌ریزی و حرکت کند.

به عنوان مثال: کسی که می‌خواهد به کمال برسد اگر برنامه‌ریزی غیرواقع بینانه داشته باشد و استعدادها و توانایی جسمی و روحی و ظرفیت‌های خودش را در نظر نداشته باشد، ولو در امور معنوی، با مشکل مواجه می‌شود. مثلًا «بیش از وسعش روزه بگیرد.» یا «بیش از توانش نماز بخواند.» یا «بیش از توانایی خود بخشش کند.» این افراطو تفریطها در حقیقت برخاسته از آرزوهای غیرمعقول است. چنین فردی از آن اول هدفی که در نظر گرفته و آرزویی که در ذهنش بوده، یک آرزوی غیر واقع‌بینانه بلکه همراه با خیال بافی بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۰

راهکارهای مبارزه با آرزوهای دراز و ناپسند چیست؟

پرسش:

راهکارهای مبارزه با آرزوهای دراز و ناپسند چیست؟ پاسخ:

برای آزادی از این نوع آرزوها در منابع دینی راه‌هایی عنوان شده که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

اول: دوری از دنیازدگی: از آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی کهف به دست می‌آید که دوری از دنیازدگی یکی از راه‌های مبارزه با آرزوهای طولانی است زیرا اول آیه می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَهُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ» این دو را در مقابل هم قرار می‌دهد یعنی انسان نباید دنیا را هدف خودش قرار بدهد و دنیا زده بشود بلکه در مقابل بیشتر به آخرت و باقیات و صالحات توجه کند. از مواهب دنیایی استفاده نماید ولی دنیا زده نشود یا به عبارت دیگر «دنیا اصل و هدف او قرار نگیرد.»

دوم. توجه به آخرت: یک حساب بانکی در آخرت برای خودش باز کند و زندگی خود را طوری تنظیم کند که به این حساب آخرت مرتب اضافه شود. با انجام کارهای خیری که برای انسان باقی می‌ماند (باقیات الصالحات) اعم از مسائل علمی، مادی یا بخشش و یا تربیت فرزند خوب و ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۱

توجه به آخرت و اصلاح عقیده و عمل در آن راستا انسان را واقع‌گرا می‌کند؛ و انس با آخرت و مسائل معنوی به او آرامش می‌دهد؛ و بالعکس اگر انسان دنیازده شود در روایات حکایت شده: «مثل تشنه‌ای است که هر چه از آب شور می‌خورد باز هم تشنه‌تر می‌شود.» «۱»

سوم: واقع‌بینی: برای نجات از این نوع آرزوها و خیال‌بافی‌ها باید از اوهام و آرزوهای طولانی و غیرواقعی بپرهیزد و به واقعیت‌ها و امکانات خودش توجه نماید که چه استعدادهایی دارد و در زندگی چه امکاناتی در اختیارش است و سپس براساس آنها برنامه‌ریزی کند، نه اینکه براساس خیالات و آرزوها و توهم‌ها برنامه‌ریزی و آرزوپردازی کند که در این صورت است که شخص فریب نفس خودش و یا فریب شیطان را خورده و فرصت‌ها از دست او رفته و متاعی نخریده.

مثال: جوانی می‌خواهد برای زندگی خودش برنامه‌ریزی کند: یک حالت این است که به صورت واقع بینانه زندگی فعلی خودش را

در نظر می گیرد امکانات و استعدادهای خود و امکانات پدر و مادرش که می‌توانند به او کمک کنند و وضعیت فعلی جامعه را در نظر می گیرد، و یک برنامه‌ریزی واقع‌بینانه انجام می‌دهد و از عمرش بهترین استفاده را می کند و طی این برنامه‌ریزی به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۲

اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خودش می‌رسد و زندگی خوب و سعادتمندی را برای خودش رقم می‌زند.

اما همین جوان می‌تواند گرفتار آرزو اندیشی و خیال بافی شود که ای کاش من میلیاردها تومان پول داشتم، ای کاش فلان قدرت و مقام را داشتم، در حالی که الان امکانات، استعداد و ظرفیت و زمینه‌ی این کارها برای او فراهم نیست.

آری وقتی انسان اسیر اینگونه آرزوها شود با برنامه‌ریزی‌های غیرواقع بینانه، ناکامی‌های مکرر نصیب او می‌شود و سرخورده و ناموفق نسبت به هم‌ردیفان خود باقی می‌ماند.

و گاهی برای بدست آوردن و نائل شدن به آرزوهایش، به صورت طبیعی نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند و از برنامه‌های غیرطبیعی کمک می گیرد و مسیر انحرافی خود را آغاز می کند و انسانی که در بیراهه افتاد هر لحظه و هر روز که می گذرد از مسیر اصلی و صراط مستقیم فاصله می گیرد، تا آنکه گرفتار مشکلاتی مانند سرقت و مسائل بدتر از آن می‌شود؛ زیرا ویژگی هر انحرافی این است که انحرافات بعدی را به دنبال می‌آورد، تا آنجا که آخرت را به کلی فراموش می کند و سعادت دنیا و آخرت خود را از دست می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۳

پرسش:

اگر انسان امکان رسیدن به امکانات مادی را داشته باشد آیا آرزوی دراز (طول امل) بد نیست؟

پاسخ:

ما باید به دو نکته توجه کنیم:

اول اینکه طول املی که در روایات و دعاها و حتی در قرآن کریم نکوهش شده آیا این بدین معناست که انسان در زندگی خودش برنامه‌ریزی نکند؟ مسلماً بدین معنا نیست بلکه انسان باید برای زندگی هر روز خودش برنامه داشته باشد و یک برنامه‌ی کوتاه مدت و بلند مدت (ماهیانه- سالیانه) داشته باشد. یکی از بزرگان و اساتید (از مراجع تقلید) می گفتند:

«اگر من ۷۰ سال دیگر زنده باشم، می‌دانم این برنامه‌ریزی که کردم چگونه پیش خواهد رفت.»

این نشان می‌دهد که ما باید در زندگی «برنامه‌ریزی» داشته باشیم و از ما خواسته‌اند که در کارهای‌مان نظم داشته باشیم، برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت بریزیم که حتی دقیقه‌ای از عمرمان هم تلف نشود. پس اگر آرزو اندیشی و خیال بافی را سرزنش کردند به این معنا نیست که انسان برای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۴ آینده‌ی خود برنامه‌ریزی نداشته باشد. همان طور که برای کشور برنامه‌ریزی بلند مدت و کوتاه مدت لازم است در زندگی فردی و خانوادگی هم برنامه‌ریزی لازم است و همچنین آن برنامه‌ریزی همراه با خیال بافی نباشد دور از واقعیت و امکانات نباشد، بلکه با توجه به امکانات و استعدادها برنامه‌ریزی کنیم.

دوم اینکه آیا اگر آرزواندیشی و خیال بافی و طول امل، در آیات و روایات سرزنش شده، بدین معناست که انسان به دنیا بی‌توجه باشد و از امکانات دنیوی استفاده نکند؟ قطعاً بدین معنا نیست بلکه از منابع اسلامی استفاده می‌شود، که انسان باید برای معاش خودش تلاش و برنامه‌ریزی داشته باشد که اگر این تلاش برای معاش نباشد آخرت خوبی هم در انتظار او نیست. چنانچه بیان کردیم تلاش برای به دست آوردن دنیا، خوب است، به شرطی که دنیا اصل و هدف، قرار نگیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۵

ج: گناه

رابطه گناه و امیدواری و یأس

پرسش:

رابطه گناه و امیدواری و یأس من انسان گناه‌کاری هستم، وقتی به یاد گناهانم می‌افتم از خود مأیوس می‌شوم و بیشتر گناه می‌کنم راه چاره چیست؟

پاسخ:

گناه و لغزش برای افراد غیرمعصوم غالباً وجود دارد، و انسان وقتی گناه کرد اگر راه توبه باز است اگر راه جبران و اصلاح باز است پس یاس و ناامیدی جایی ندارد!

خداوند توّاب است «۱» و انسان نباید ناامید باشد. در آیات قرآن، ناامیدی را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

«از روح الهی ناامید نشوید که جز افراد کافر از روح الهی ناامید نمی‌شوند.» «۲»

به امید و رحمت الهی «روح» «۳» گفته شده یعنی از رحمت الهی و امید به خداوند مأیوس نشوید زیرا یکی از صفات کافران این است که از رحمت الهی ناامید می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۶

این بسیار مهم است که «قنوط»، یعنی ناامیدی از رحمت پرودگار، جزء «گناهان کبیره» شمرده شده است.

شهید دستغیب- رحمه‌الله- در کتاب گناهان کبیره این بحث را مطرح کرده‌اند که یکی از گناهان کبیره «ناامیدی از رحمت پروردگار» است بلکه از بزرگترین گناهان کبیره است.

از آنچه بیان شد نتیجه می‌گیریم که:

۱. انسان غیرمعصوم گاهی به طور طبیعی گرفتار لغزش می‌شود؛

۲. طبق آیات قرآن انسان نباید ناامید شود؛

۳. بعد از ارتکاب گناه راه توبه و جبران باز است و خدا بسیار توبه پذیر است؛

بنابراین انسان نباید وقتی گناهی انجام داد ناامید و مأیوس شود و به گناهان قبلی‌اش ادامه دهد بلکه با توبه به آغوش رحمت الهی بازگردد.

زیرا خداوند توّابِ غفّارِ رحمنِ رحیم است و گویا به بنده‌ی گناهکار خود چنین پیام می‌دهد:

هر چه بودی هر چه کردی

آن گذشت حال بیا

از نو عمل آغاز کن

باب عشق دیگری را باز کن در آیات متعددی از «یأس» یاد شده و در همه‌ی این موارد یأس و ناامیدی را سرزنش می‌کند و در برخی آیات ناامیدی و یاس را از ویژگی‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۷

کفار می‌داند. و از طرفی در آیات فراوانی از قرآن، به انسان امید می‌دهد و راه بازگشت را برای انسان گناهکار باز می‌داند، و می‌فرماید: اگر از باب توبه وارد شدی آغوش پروردگار غفور رحیم باز است. یعنی خداوند هم می‌بخشد (غفور) هم بعد از بخشش مهربانی (رحیم) می‌کند.

و مکرر در آیات قرآن با تعابیر گوناگون به مومنان وعـده‌ی بهشت می‌دهـد، وعده‌ی ملاقات پروردگار می‌دهد و قرآن کریم با این نوع برخورد روح امیـد را در زنـدگی انسـان می‌دمـد و بهـداشت روانی افراد را تـأمین می کنـد. زیرا هنگـامی که انسـان به آینـده‌ی خودش و به رحمت پروردگار و به آخرت و بهشت امیـدوار باشـد، و از آن طرف ناامیدی را از خودش دور کند زندگی خویش را دارای هدف و معنای بلند می‌یابد و چنین کسی به وادی‌های خطرناکی مثل پوچی ... و احیاناً خودکشی‌ها نمی‌رسد.

چرا انسان از پروردگار ناامیـد می‌شود؟! هنگامی انسان از لطف و گشایش الهی در کارها ناامیـد می‌شود که اعتماد به قدرت خدا و رحمت او نداشته باشـد. و یا به وعـده‌های او اعتماد نداشـته باشد، و خود این عدم اعتماد به قدرت و رحمت الهی در حقیقت نوعی کفرورزی است و لذا فرمود:

«انسان‌هایی که کافر هستند از رحمت الهی مأیوس می‌شوند.» «۱»

چون اعتمادی به قدرت خداوند و وعده‌های الهی، و امیدی به رحمت واسعه‌ی او ندارند!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۸

آیا کسانی که گرفتار یأس باشند گناهشان بخشیده می‌شود یا نه؟

پرسش:

آیا کسانی که گرفتار یأس باشند گناهشان بخشیده می‌شود یا نه؟ زیرا خداوند وعده‌ی بخشش همه‌ی گناهان را داده مگر شرک را، آیا یأس هم چنین است؟

پاسخ:

در برخی آیـات اشـاره شـده اسـت که خداونـد شـرک را نمی‌بخشـد ولی گناهـان دیگر را می‌بخشـد و مفسـرین این نکته را تـذکر می‌دهنـد که مقصود از این آیه این نیست که «شـرک» بخشوده نمی‌شود، زیرا بارها در تاریخ اسـلام این اتفاق افتاده که مشـرکان و کافران توبه کردند و ایمان آوردند و پیامبر اسـلام پذیرفتند. حتی در صدر اسـلام بسیاری از اصحاب پیامبر مشرکانی بودند که بعداً ایمان آوردند و به اسلام وارد شدند.

این آیه که می‌فرماید: «شرک آمرزیده نمی‌شود» «۱» مقصود «شـرک بدون توبه» است ولی بقیه‌ی گناهان را ممکن است خدا بدون توبه هم بیامرزد!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۹

چه کنیم که از یأس و ناامیدی نجات پیدا کنیم؟

پرسش:

چه کنیم که از یأس و ناامیدی نجات پیدا کنیم؟ پاسخ:

با رعایت نکات زیر امید است که از «یأس» نجات پیدا کنیم:

اول: توجه به «عظمت و قدرت پروردگار» و «رحمت الهی»، که خدا هم می‌تواند ما را ببخشد هم رحمت الهی او بی‌کران است و از طرفی «وعده‌ی بخشش» داده و خلف وعده در مورد او قابل تصور نیست بنابراین نباید از چنین شخص بزرگی ناامید باشیم.

دوم: توجه به اینکه راه توبه و بـازگشت را خود خداونـد بـاز کرده و از بـازگشت گناهکـاران اسـتقبال می‌کنـد با این حال ناامیـدی چرا؟!

سوم: توجه به اینکه یأس و ناامیدی از رحمت خداوند، خود گناهی بزرگ است و انسان اگر به همین نکته توجه کند آن وقت خود

را از دام یک گناه به دام گناه دیگری نمی‌اندازد.

و نکته آخر اینکه: اگر انسان بداند که فرصت برای او باقی است و می‌تواند از بقیه‌ی عمرش استفاده کند و گذشته را جبران و اصلاح کند، بنابراین معنا ندارد که انسان در اثر گناه و لغزش‌ها به آینده‌ی خودش بدبین باشد، چرا که نتیجه‌ی بدبینی هم، ناامیدی و یأس می‌باشد. و «یأس» است که انسان را از دامن خطاها و گناهان کوچک‌تر به دامن گناهان و خطاهای بزرگ‌تر می‌اندازد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۰

آیا توبه‌ی از گناهان کاملًا گناهان را پاک می‌کند یا فقط از شدت تاثیر آن کم می‌کند؟

پرسش:

آیا توبه‌ی از گناهان کاملًا گناهان را پاک می‌کند یا فقط از شدت تاثیر آن کم می‌کند؟ پاسخ:

آثار گناه دو نوع است:

- گاهی آثارش، آثار قراردادی یا مجازات‌های الهی است (آثار قراردادی در دنیا اینگونه تعبیر می‌شود)

- و گاهی آثار گناه، آثار وضعی است.

اگر تاثیر گناه از مجازات‌های الهی و یا حق‌الله باشد توبه، این آثار را بر می‌دارد بلکه با توجه به آیات حتی برخی بدی‌ها و گناهان انسان تبدیل به نیکی می‌شود، می‌فرماید:

«مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحاً فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً»؛ «۱» «کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند اینها را خدا بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند؛ و خدا همواره آمرزنده و مهربان بوده است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۱

پس آثاری که مثل مجازات‌های الهی است «۱» که گاهی «حق‌الله» نامیده می‌شود بوسیله‌ی توبه برداشته می‌شود.

اما آثار نوع دوم که آثار وضعی است اینها برداشتنی نمی‌باشد؛ مثلًا کسی که سرقت انجام داده گناهی انجام داده که این گناهش مجازات الهی و عذاب دارد، به وسیله‌ی توبه این عذاب برداشته می‌شود اما آن اثر وضعی گناه بوسیله‌ی توبه برداشته نمی‌شود بلکه باید خسارت مالی آن شخص را جبران نماید و ...

مثالی دیگر: اگر کسی گناهی انجام دهد و موجبات بدنامی خودش را در اجتماع فراهم کرده باشد، این بدنامی اثر وضعی آن گناه است و با توبه، این بدنامی برداشته نمی‌شود، در اینجا لازم است برنامه‌ریزی کند و این بدنامی را از بین ببرد، و دوباره اطمینان اجتماع و مردم را به خودش جلب نماید این چیزی نیست که توبه آن را به راحتی بردارد. «۲»

بنابراین توبه: مجازات‌های قراردادی و الهی را بر می‌دارد و در حقیقت در این بخش از آثار گناه می‌کاهد، و حتی گاهی اوقات آنها را به حسنات تبدیل می‌کند.

اما برخی از آثار و پیامدهای دیگر مثل «آثار وضعی» را بر نمی‌دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۲

در برخی آیات بعد از توبه اصلاح آمده مقصود از اصلاح کردن بعد از توبه چیست؟

پرسش:

در برخی آیات بعد از توبه اصلاح آمده مقصود از اصلاح کردن بعد از توبه چیست؟ پاسخ:

در آیات متعددی از قرآن با تعابیر گوناگون می‌فرماید:

«فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ»؛ «۱»

«اگر کسی بعد از ظلمی و گناهی که انجام داده و توبه کند و اصلاح کند، خدا به سوی او باز می‌گردد و توبه‌اش را می‌پذیرد.»

همین مضمون در آیات دیگر قرآن آمده و مکرر بر این مساله تاکید دارد که باید توبه همراه با اصلاح و عمل صالح باشد یعنی اگر کسی گناهی انجام داد مانند دروغ، که فقط نافرمانی خداست (به شرطی که برای دیگران ضرر نداشته باشد) در این مورد توبه‌ی او اثر را بر می‌دارد و اما گاهی گناه از نوع ترک واجب است، مثلًا نماز نخوانده، اگر توبه کند توبه می‌تواند آن پیامد و پرسش و

پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۳

عذاب را بردارد ولی قضای نماز را باید به جا آورد، در حقیقت اصلاح در اینجا به این معنا است که اعمالی را که ترک کرده (نماز، روزه و ...) قضایش را به جا آورد.

چند مثال: اگر گناه از باب حق الناس باشد مثل سرقت یا فریب در معامله و ... اصلاحش این است که مال مردم را برگرداند.

گاهی در گناهان اجتماعی، انسان ضربه‌ای به آبروی کسی می‌زند مثلًا تهمت می‌زند، با توبه پیامد گناه خودش را از بین می‌برد و عذاب الهی برداشته می‌شود، اما آبروی مسلمانی از بین رفته و اصلاحش به این است که عذرخواهی کند و به مردم اعلام کند که این واقعیت نداشته و تهمت بوده است و سعی کند آبروی ریخته شده را باز گرداند.

گاهی این گناهان اجتماعی، به وسیله‌ی عذرخواهی و حلالیت طلبیدن قابل جبران است، این هم اصلاحش به همین است مثلًا در مورد غیبت، هم باید توبه کرد که آثار گناهش برداشته شود، هم باید از آن شخص حلالیت طلبید و در حقیقت اصلاحش به آن حلالیت طلبیدن است.

اگر گناهان اجتماعی قابل جبران نباشد مثلًا غیبتی که انجام داده یا ظلمی که کرده، به شخص مقابل دسترسی ندارد که از او حلالیت بطلبد، در این موارد اصلاح بعد از توبه به استغفار است یعنی برای آن شخصی که به او دسترسی ندارد یا الان او را نمی‌شناسد و مالی را از او برده از جانب او صدقه بدهد و یا برای او استغفار بکند که در این موارد امید است این «اصلاح بعد از توبه» محسوب شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۴

آثار وضعی گناه چیست آیا نجات از آنها ممکن است؟

پرسش:

آثار وضعی گناه چیست آیا نجات از آنها ممکن است؟ گاهی ممکن است گناه، فردی باشد، ولی آثار وضعی‌اش باقی بماند حال این سوال، هم به اثر وضعی مربوط می‌شود هم به اصلاح بعد از توبه، مثلًا گناهی کرده که برای او یک بیماری صعب العلاج بوجود آورده، یا عبادتی مثل نماز انجام نداده و او را از کمال واقعی و آن قرب معنوی بازداشته، که یقیناً اثر وضعی خودش را خواهد داشت، در این موقع انسان باید چه کند آیا صرف توبه کردن از گناه کفایت می‌کند یا خیر؟

پاسخ:

این همان «آثار وضعی» است که گفته شد: ممکن است قابل برداشتن نباشد، مثلًا اگر کسی مرتکب عمل منافی عفت شد و به بیماری‌های تناسلی یا مانند ایدز مبتلا شد، در حقیقت «خود کرده را تدبیر نیست». در این موارد باید از راه‌های پزشکی و یا موارد دیگر به دنبال اصلاح باشد و اصلاحش به این است که به پزشک مراجعه کند و بیماری خودش را بهبود بخشد؛ و به این صورت نیست که با یک توبه مشکل حل شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۵

آیا انسان توبه کرده، مانند انسان گناه نکرده است؟

پرسش:

آیا انسان توبه کرده، ماننـد انسان گناه نکرده است؟ برخی می گوینـد: توبه‌ی از گناه کاملًا صـفحه‌ی ضـمیر انسان را پاک نمی کند، مثل صفحه‌ی سفیدی که چیزی بر رویش نوشته شده باشد و بعد پاک شود این چطور قابل توجیه است؟

پاسخ:

در حقیقت توبه آلودگی روحی انسان را بر می‌دارد و انسان را پاک می کنـد و در روایات حکایت شـده: «کسـی که توبه کنـد، مثل کسـی است که از مادر متولد می‌شود و گناهی ندارد.» «۱» یا برخی از اعمال مثل حضور در عرفات در ایام حـج، این حالت را برای انسان ایجاد می کند.

ولی به هر حال وقتی انسان مـدتی از عمرش را به گناه گذرانـده است از غافله‌ی کمال انسانی، عقب مانـده یعنی بین او و کسـی که اصلًا گناهی نکرده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۶

تفاوت است در حقیقت یک عمری از او به گناه تلف شده، و آن عمر به زیانکاری گذشته و قابل جبران نمی‌باشد.

سرمایه زکف رفت و متاعی نخریدیم

ولی در عین حال چه بسا انسان وقتی توبه کرد، با تلاش و اصلاح خودش و عباداتی که انجام می‌دهد، بتواند از آن انسانی که گناه نکرده سبقت بگیرد، و این بستگی دارد به توبه‌کننده، که بعد از توبه تا چه حد تلاش کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۷

د: پدر و مادر

در برابر ستمکاری پدر و مادر چگونه عمل کنیم

پرسش:

در برابر سـتمکاری پـدر و مادر چگونه عمل کنیم اگر والـدین به فرزنـدان سـتم کننـد فرزنـدان چطور برخورد کنند، بطوری که هم موجب ناراحتی آنها نشود و هم بتواننـد آنها را امر به معروف و نهی از منکر کننـد، و اگر نصـیحت تأثیر نـداشت چطور بایـد با آنها برخورد کرد؟

پاسخ:

قبل از پاسخ لازم به یادآوری است که:

بـا توجه به اختلاـف سـنی که بین پـدر و مـادر و فرزنـدان وجود دارد و به طور طبیعی هر کـدام، فرزنـد زمـان خود هسـتند و گاهی اختلاـف فرهنـگ هم دارنـد، و از طرفی فرزنـدان به اقتضـای سن‌شان، شور جوانی دارنـد و پـدر و مادر سـردی و گرمی زنـدگی را چشـیده‌اند و پخته شده‌انـد و طبیعی است که در مسائل با احتیاط برخورد کنند این عوامل باعث می‌شود، گاهی در روابط بین پدر و مادر و فرزند اختلاف سـلیقه‌هایی پیش بیاید، و روابط دچار چالش شود و برخوردهای پدر و مادر هم غالباً از سـر دلسوزی می‌باشد از این رو کاربرد تعبیر «ظلم و ستم» نسبت به فرزندان، صحیح به نظر نمی‌رسد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۸

از این رو چون احتمال چنین چالشی می‌رود قرآن کریم به بیان راهکار آن می‌پردازد و می‌فرماید:

«ما به انسان سفارش می‌کنیم درباره‌ی پدر و مادرش بویژه مادر که دوران بارداری و مشکلات آن و دوران شیردادن را می‌گذراند، (آری به او توصیه کردیم:) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور، که بازگشت (همه‌ی شما) به سوی من است.» «۱»

یعنی جایگاه پدر و مادر آنقدر مهم است که سپاسگزاری پدر و مادر در کنار سپاسگزاری از خدا مطرح شده است.

در حدیثی از امام رضا (ع) وارد شده است که: «هر کس پدر و مادرش را شکرگزاری نکند و سپاس نگوید شکر خدای را به جای نیاورده است!» «۲»

و از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده که فرمودند: «پدر و مادرت را اطاعت کن و به آنها نیکی نما چه زنده باشند و چه از دنیا رفته باشند.» «۳» و در حدیث دیگری حکایت شده سه بار از پیامبر پرسیدند به چه کسی نیکی کنیم؟ پیامبر فرمودند: «به مادرت!» و بار چهارم فرمودند: «به پدرت!» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۹

و در آیه‌ی بعد می‌فرماید:

«وَإِن جَاهَدَاکَ عَلَی أن تُشْرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً»؛ «۱» «اگر پدر و مادر تلاش کردند که تو را مشرک کنند شرکی که هیچ دلیلی ندارد. از پدر و مادر اطاعت نکن»

یعنی هیمشه اطاعت پدر و مادر لازم است مگر در موردی که پدر و مادر بخواهند انسان را به گناه یا شرک وادار کنند. بلافاصله تذکر می‌دهد: پدر و مادری که می‌خواهند تو را مشرک یا گنه‌کار کنند حق نداری با آنها برخورد نامناسب داشته باشی «وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً» یعنی در دنیا با آنها به روش پسندیده همراهی و مصاحبت کن و با آنها برخورد نیک داشته باش.

بنابراین ما حق نداریم نسبت به پدر و مادر خودمان تندی کنیم و قرآن بالاترین مرحله را بیان کرده که اگر پدر و مادر شما را به شرک دعوت کردند شما حق برخورد تند نداری، با این مطلب تکلیف موارد دیگر را روشن کرده است.

و حتی در آیه‌ی می‌فرماید:

«فَلَا تَقُل لَهُمَا أُفٍّ»؛ «۲» «به پدر و مادر اف نگو.»

«اف»: کوچک‌ترین کلمه‌ای است که دلالت بر ناراحتی داشته باشد. بنابراین انسان در برابر پدر و مادر چاره‌ای جز صبر و بردباری و برخورد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۰

مناسب و نیکو ندارد. و لازم است که اگر برخورد نامناسبی از پدر و مادر دید از او خواهش کند که این کار را ترک کند. و نباید با پدر و مادر برخورد نامناسب داشته باشد چون ممکن است به «عاق والدین» برسد که یکی از گناهان کبیره می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۱

پرسش:

در امر به معروف و نهی از منکر مراتبی داریم، نسبت به پدر و مادر تا چه مراتب را می‌شود عملی کرد و کدام را نمی‌شود؟!

پاسخ:

اولین مرتبه‌ی امر به معروف و نهی از منکر این است که انسان از چیز منکر، بد و گناه به صورت درونی و قلبی ناراحت شود.

مرتبه دوم این است که آثار این ناراحتی در صورتش ظاهر شود، که من از این گناه ناراحتم و از آن گناه استقبال نکند.

مرتبه سوم این است که به زبان ابراز کند و با نرم خویی تذکر دهد.

مرتبه چهارم این است که عملاً مانع انجام گناه شود.

مرتبه پنجم و ششم که می‌رسد برخوردهای بالاتر که در حقیقت نیاز به «اذن» حاکم شرع و دادگاه اسلامی دارد.

در مورد پـدر و مـادر ممکن است بتوانیم صـحبتی بـا آنهـا بکنیم و یـا با هـدیه‌ی کتاب یا خوانـدن آیه‌ی قرآن یا روایت اهل بیت یا موعظه‌ای از اولیا خدا و ... به طور غیرمستقیم آنها را متوجه اشتباه خود بکنیم. اما حق نداریم طوری برخورد کنیم که آنها از دست ما ناراحت شوند، بیشتر باید سعی کنیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۲

بـا تحمـل و اخلاـق خوش و احترام «قول میسور» و روش پسـندیده آنهـا را متوجه کـار ناپسـند خودشان بکنیم اما اگر در مورد گناه اصرار کردند فقط اطاعت نکنیم.

تعبیر جـالب قرآن در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی لقمـان این است «و ان جاهـداک»؛ «و اگر پـدر و مادر تلاش کننـد که تو را مشـرک کننـد» مفسرین می‌گویند: مقصود این است: آنها تلاش می کنند و این تلاش آنها هم از روی دلسوزی است گویا می‌خواهند سعادت تو را تأمین کنند اما راه را اشتباه کرده‌اند؛ فکر می‌کنند که سعادت فرزند در گناه و شرک است؛ که لازم است آرام آرام آنها را متوجه کرد که اینگونه نیست. ولی فرزند حق توهین ندارد.

نکته:

در آیات سوره‌ی لقمان و عنکبوت که در مورد رفتار نیک با پدر و مادر می‌باشد این مطلب آمده است:

«إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَـا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ «۱» «بـازگشت شـما به سوی من است و شـما را از آنچه انجـام می‌دادیـد بـا خـبر خواهم ساخت.»

از این تعبیر که فرزنـدان را متـذکر می‌شود که «من به آنچه عمـل می‌کنیـد شـما را خـبر می‌دهم» بر می‌آیـد که: می‌توانـد از طرفی هشدار نسبت به فرزندان باشد که روز قیامت و حساب در پیش است؛ پس مراقب رفتار خود با

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۳

پـدر و مادر باشـید و از طرفی شایـد اشاره به این نکته باشد که چون صبر در مقابل برخی اعمال بعضـی پدر و مادرها، طاقت فرسا و سخت است، خداونـد تلخی آن صبر را بـا حلاـوت نظاره‌گری خود جبران می‌کنـد و به تعبیری می‌فرمایـد: «اگر صبر و تحمل، و در مقابـل رفتـار بـد، نیکی کردن، سـخت است؛ بدانیـد که من این رفتـار نیـک شـما را می‌بینم و در روز قیـامت بر می‌شـمارم و پاداش می‌دهم.»

آری اگر انسان بداند که خدا می‌بیند سختی‌ها به خاطر خدا شیرین می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۴

اطاعت از پدر و مادر تا چه اندازه لازم است؟

پرسش:

اطاعت از پـدر و مادر تا چه انـدازه لازم است؟ پـدر و مادرم در کارهایم خیلی دخالت می‌کنـد می‌خواهم بـدانم که تا چه حـد باید تابع آنها باشم؟ حتی در امور مستحب و واجب و غیره؟

پاسخ:

تبعیت از پـدر و مادر، در مورد امور واجب که لازم است مثلًا پـدر و مادر به انسان می‌گوینـد: «نماز بخوان!» آنها هم اگر نگویند ما باید نماز بخوانیم. یا اگر آنها بگویند فلان گناه را انجام نده در این موارد هیچ بحثی نمی‌باشد که اطاعت لازم است.

در موارد مستحب مثـل نمـاز جمـاعت یـا موارد مبـاح مثل تفریـح سالم که گناهی در آن نیست، در این موارد اگر پـدر و مادر نهی کردنـد، انسان بایـد از پدر و مادر اطاعت کند چون اطاعت از پدر و مادر واجب است و دسـتور آنان بر امور مسـتحب و مباح مقدم

است. و تنها راهی که باقی می‌ماند این است که فرزند دلایل کارش را محترمانه برای آنها بگوید اگر قبول کردند که بحثی نیست و اگر قبول نکردند همان اطاعت از پدر و مادر برای انسان کمال آفرین‌تر است از برخی کارهایی که انسان ممکن است در نظرش مباح و یا مستحب بیاید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۵

لذا وقتی در امور مستحب (مثل زیارت حرم ائمه (ع)) ما اجازه نداریم از آنها سرپیچی کنیم دیگر تکلیف بقیه موارد روشن است که اگر دخالت کردند، فرزند حق ندارد برخورد تند یا توهین آمیزی داشته باشد بلکه می‌تواند خیلی محترمانه و مؤدبانه از آنها خواهش کند که این امور را به من و اگذار کنید. اگر هم قبول نکردند باز باید تحمل کرد و حق تندی ندارد.

زیرا رعایت حریم پدر و مادر در اسلام خیلی مهم است، تا حدی که اگر فرزند بدون اذن پدر و مادر مسافرت رفت آن سفر، سفر معصیت می‌شود و نماز در آن سفر، طبق فتوای مراجع محترم کامل می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۶

در مواردی که پدر و مادر بین دختر و پسر فرق میگذارند چه کنیم؟

پرسش:

در مواردی که پدر و مادر بین دختر و پسر فرق میگذارند چه کنیم؟ گاهی پدر و مادر در مورد بخشش‌های مالی، برخی فرزندان را نسبت به بعضی مقدم می‌دارند و بین آنها تبعیض قائل می‌شوند چگونه با آنها برخورد کنیم؟!

پاسخ:

در مورد بخشش‌هایی که پدر و مادر نسبت به فرزندان دارند لازم است مساوات را رعایت کنند زیرا از لحاظ روانی روحیه‌ی آنها تضعیف می‌شود و ممکن است آثار سوء بدنبال داشته باشد، و حتی انسان اگر بصورت طبیعی یک فرزندش را بیشتر از فرزند دیگرش دوست داشته باشد، اگر اظهار بکند ممکن است حسادت دیگران را برانگیزد و این به مصلحت هیچکدام نیست.

اما به هر حال فرزند حق ندارد نسبت به پدر و مادر در مقابل این رفتار اعتراض بکند و برخورد غیرمودبانه داشته باشد، چنانچه بیان شد: حتی اگر آنها به شرک دعوت کنند نباید پیروی کند ولی فرمود: «صاحبهما فی الدنیا معروفا» فرمود با آنها رفتار پسندیده و نیکوئی داشته باشید. بنابراین انسان حق ندارد با آنها بد رفتاری کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۷

یادآوری:

این نکته را نیز لازم است فرزندان توجه داشته باشند که:

با توجه به اختلاف سنی و بین فرزندان، نیازهای آنها هم متفاوت می‌شود، لذا پدر و مادرها با توجه به اقتضای سن فرزندان و سطح تحصیلی آنان به تناسب نیاز هر کدام امکاناتی در اختیار آنها قرار می‌دهند. لذا بهتر است به جای واژه «تبعیض» واژه «تفاوت» به کار رود و اگر تفاوت به این صورت باشد که ذکر شد، گاهی لازم هم می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۸

پرسش:

آیا پدر و مادر می‌توانند ارث دختر و پسر را تغییر بدهند و دیگر اینکه آیا می‌توانند وصیت کنند که به یکی بیشتر و به دیگری کمتر بدهند؟

پاسخ:

بخش اول پاسخ را به وصیت، سپس به ارث می‌پردازیم:

وصیت: آیا پدر و مادر حق دارند وصیت کنند که اضافه‌ی بر ارث به کسی داده شود؟ پدر و مادر می‌توانند تا از اموال خودشان را بلکه حق هر انسانی است تا از اموال خودش را وصیت کند که در چه راهی مصرف شود. مثلًا در امور خیر مصرف شود، و یا اینکه به شخص خاصی داده شود، فرزندش باشد یا غیرفرزندش.

بنابراین، اینکه پدر و مادر یا هر شخص دیگری حق دارند که وصیت کنند اموالشان را به کسی بدهند این مورد اختلاف نمی‌باشد. در سوره‌ی نساء «۱» این مطلب اشاره شده که قبل از تقسیم ارث اول باید وصیت‌های شخص را انجام دهند، که همان اموال است، و یا اینکه اگر بدهکاری دارد بدهکاریش را بپردازند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۹

ارث: ارث دختر و پسر، ارث پدر و مادر و همچنین ارث همسر از همسر، در قرآن کریم معین شده از جمله در آیه‌ی ۱۱ از سوره‌ی نساء می‌فرماید:

«یُوصِیکُمُ اللّهُ فِی أَوْلَادِکُم لِلْذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ»؛ «خداوند به شما سفارش می‌کند در تقسیم ارث، به پسر دو برابر دختر بدهید.»

به عنوان مثال: اگر یک برادر باشد و یک خواهر، دو برابر به پسر می‌رسد. حال آیا پدر و مادر می‌توانند این سهم را تغییر دهند مثلًا بگویند دختر برابر پسر ببرد؟ خیر این کار از عهده‌ی پدر و مادر خارج است و چنین حقی را ندارند چون این از احکام الهی است همانطوری که در مورد همسر و پدر و مادر معین شده که چقدر ارث ببرند و با شرایط خاصی این تقسیم ارث آمده و کسی نمی‌تواند آنها را تغییر بدهد، چون اینها حدود و قوانین الهی است و ما حق تغییر آنها را نداریم. «۱»

چنانچه بیان شد هر شخصی حق دارد که تا اموال خودش را وصیت کند که مقداری از آن را به فلان فرزندم مثلًا برای خرج تحصیلش بدهید، یا فرزندی که نیاز به مسکن دارد مبلغی را به او پرداخت نمائید. ولی همین را هم حق ندارد بیش از وصیت بکند، و اگر بیش از شد مقدار بیشترش صحیح نیست، مگر این که بقیه‌ی وارث‌ها اجازه بدهند. یا مثلًا فرزندان او اجازه بدهند که نصف اموالش را در راه خیر مصرف کنند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۰

خلاصه‌ی بحث:

۱. در وصیت نمی‌شود سهام ارث را تغییر داد.

۲. ولی شخصی که وصیت می‌کند می‌تواند تا حدود از اموال خودش را برای کارهای خیر، یا برای شخص خاص از فرزند و غیرفرزند وصیت کند.

۳. اگر بیشتر از وصیت کرد، منوط به اجازه‌ی وارثان است و اگر اجازه ندادند، آن مقدار اضافه از وصیت باطل است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۱

آیا صله‌ی رحم با خویشاوندانی که دارای صفات ناپسند مثل نمامی و غیبت هستند جایز است؟

پرسش:

آیا صله‌ی رحم با خویشاوندانی که دارای صفات ناپسند مثل نمامی و غیبت هستند جایز است؟ پاسخ:

خداوند متعال از طرفی دستور به صله رحم داده و واجب کرده و از طرفی از فحشا و منکر و ... نهی کرده است؛ «۱» و این در حالی است که گاهی در صله رحم‌ها دچار غیبت یا گناهان دیگر می‌شویم وظیفه چیست؟

نکته‌ی اول: لازم است توجه داشته باشیم که صله‌ی رحم واجب است و قطع رحم حرام! یعنی انسان باید صله‌ی رحم به جا آورد و

نباید قطع رحم کند و رابطه‌ی خودش را با پدر و مادر یا خویشاوندان قطع بکند اگر انسان صله‌ی رحم را ترک کند و طوری باشد که عرفاً بگویند با خویشاوندان‌اش قطع رابطه کرده، این شخص گرفتار گناه کبیره شده است.

نکته‌ی دوم: برخی افراد صفات بدی دارند، مثلًا اهل غیبت و فتنه‌گری و ... هستند در مقابل اینگونه افراد، وظیفه‌ی انسان نهی از منکر است و نهی از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۲

منکر مراتبی دارد، و یک مرتبه‌اش این است که شخص، آثار ناراحتی را در چهره‌اش نمایان کند، مرتبه‌ی دیگر این است که مثلًا با زبان خوش، و نرم خویی به او تذکر دهد و معایب کارش را یادآوری کند. و همین طور مراتب بالاتر ... بنابراین، انسان باید امر به معروف و نهی از منکر بکند که از واجبات، اسلامی است، البته باید به یک نکته توجه داشت و آن اینکه در جایی که امر به معروف و نهی از منکر تاثیر داشته باشد یا احتمال یک نوع تاثیر بدهیم، آنجا امر به معروف لازم است. اما اگر جایی باشد، که یقیین داریم امر به معروف و نهی از منکر تاثیری نخواهد گذاشت آنجا دیگر این تکلیف از انسان ساقط می‌شود، بلکه ممکن است گاهی بدون اینکه تاثیر مثبتی داشته باشد موجب فتنه شود.

و برخی اوقات لازم است با اینگونه افراد برخورد منفی شود، مثلًا خویشاوندی که غیبت می‌کند انسان روابطش را با او کاهش دهد، این خودش نوعی نهی از منکر است. بنابراین می‌توانیم بین وظایف شرعی خودمان و اینکه قطع رحم نکنیم جمع بکنیم بلکه صله رحم بکنیم.

و از طرفی انسان می‌تواند، با خویشاوندان خوبش رابطه‌ی بیشتری داشته باشد، و با خویشاوندانی که صفات بدی دارند، اگر می‌تواند آنها را اصلاح بکند، که اصلاح بکند، اما اگر نمی‌تواند اصلاح کند روابطش را کاهش بدهد، ولی قطع رابطه در این موارد باز موجب قطع رحم می‌شود، و مشکلات دیگری را برای انسان به وجود می‌آورد.

بنابراین چنین نیست که انسان تنها یک راه داشته باشد، و آن قطع رابطه با اینگونه افراد باشد، بلکه می‌تواند با آنها رفت و آمد کند، ولی رفت و آمد و صله‌ی رحم اندک، و امید است خود به خود همین کاهش روابط، روی آنها تاثیر بگذارد و کم کم آنها متوجه‌ی رفتار زشت خودشان بشوند و دست از آن رفتارشان بردارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۳

ه: بانوان

آیات حجاب کدام است؟

پرسش:

آیات حجاب کدام است؟ آیا در قرآن آیه‌ای در مورد رعایت حجاب داریم و چرا در مورد حجاب صحبت نمی‌شود و تذکر داده نمی‌شود؟

پاسخ:

«حجاب» یکی از دستورات الهی است که در قرآن کریم، به طور صریح در آیات متعددی مطرح شده است و از آنجا که سلامت جامعه و بهداشت روانی خانم‌ها حتی بهداشت روانی مردان در گرو این مطلب است این موضوعی است که باید از زاویه‌های مختلف به آن پرداخت و همچنین حکمت‌ها و قوانین و احکام آن بیان شود.

در این موضوع باید روشن شود خانم‌ها وظیفه‌شان چیست؟ همانطور که آقایان هم حجاب دارند و وظیفه‌ی آنها چیست؟ تا چه

حدی آقایان باید بدنشان پوشش داشته باشد و تا چه حدی خانم‌ها بدنشان پوشش داشته باشد؟ و این مسئله، هم بسیار ساده است و هم بسیار مهم. وقتی حکمت‌های رعایت حجاب بیان شود که در آیات قرآن هم اشاره شده موجب می‌شود که خود خواهران با اشتیاق بیشتری به رعایت حجاب بپردازند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۴

در مورد حجاب آیاتی در قرآن وجود دارد که در دو آیه‌ی آن به این موضوع توجه ویژه شده است یکی آیه‌ی ۳۱ نور که می‌فرماید:

«وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»؛ «و به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را- جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند، و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه‌ی خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا ...»

در این آیه از یک طرف به خانم‌ها تأکید می‌کند که مواظب باشند پاکدامن باشند و چشمشان را مواظبت کنند و از طرفی هم می‌فرماید: مواظب باشید مواضع زینت و جاهای تحریک‌آمیز بدن‌تان را برای نامحرم آشکار نکنید.

که البته خانم‌های مؤمن و متقی این مسائل را رعایت می‌کنند و اکثریت خواهران جامعه ما همین طور هستند.

و در ادامه آیه یادآور می‌شود که زینت‌های زن برای چه کسانی می‌تواند ظاهر شود.

استاد شهید مطهری در کتاب «مسئله حجاب» بحث مفصلی در مورد این آیه دارند و نکات دقیق فقهی و تفسیری این آیه را مورد بحث قرار داده‌اند.

آیه‌ی مهم دیگر در مورد حجاب آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب است که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۵

«ای پیامبر به خانم‌های خودت و دختران خودت و زن‌های مومن بگو- یعنی این حکم هم برای خانواده‌ی پیامبر هم برای زن‌های مومن است- این چادر یا روسری بلندی که خانم‌ها روی سر می‌اندازند و لباسشان را به خودشان نزدیک کنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سرزده توبه کنند) خدا همواره آمرزنده‌ی رحیم است.»

به عبارت دیگر می‌فرماید: خانم محترم به صورت نامناسب از خانه خارج نمی‌شود مثلًا با همان لباس داخل خانه خارج نمی‌شود بلکه یک لباس اضافی دارد مثل چادر، که وجه کامل حجاب است یا مثلًا مانتوی بسیار مناسب با روسری بلند، که وقتی از خانه خارج می‌شود کاملًا معلوم است که این خانم عفیف و پاکدامن است. و در حقیقت به این صورت شخصیت خودش را به نمایش می‌گذارد.

و ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «ذلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ» این حجاب بهتر و نزدیک‌تر است به اینکه شناخته بشوند، یعنی انسان‌های لا ابالی و هرزه و دگر آزاری که در جامعه وجود دارند و احیاناً مزاحم خانم‌ها می‌شوند، اگر خانمی را با حجاب کامل ببینند دیگر طمع نمی‌ورزند و متوجه می‌شوند که این زن پاکدامنی است. بنابراین آیه می‌فرماید فایده و حکمت رعایت حجاب این است که افراد شناخته می‌شوند، و کسی دیگر آنها را اذیت نمی‌کند.

نتیجه گیری:

بنابر آنچه از آیه بدست می‌آید اگر خانمی حجابش را رعایت کرد، در جامعه به عنوان زنی پاکدامن شناخته می‌شود و از برخی مشکلات و خطرات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۶

محفوظ می‌شود از این رو حجاب «محدودیت» نیست بلکه «مصونیت» است و با رعایت حجاب «بهداشت روانی» جامعه تأمین می‌شود، و علاوه بر این که خود خانمها از آرامش روانی برخوردار می‌شوند برای مردان جامعه هم این آرامش را به ارمغان می‌آورند، و دست و چشم طمع ورزان آلوده را هم کوتاه می‌کنند و از طرفی باعث تحکیم خانواده‌ها می‌شود و از تزلزل نظام خانواده جلوگیری می‌کند.

بنابراین رعایت حجاب یکی از مسائل مهمی است که در قرآن مطرح شده و در احادیث نیز بر آن تاکید شده و روحانیت و غیرروحانیت وظیفه دارند از طریق رسانه‌های مختلف اعم از صدا و سیما و مطبوعات و مساجد، و ... به این موضوع بپردازند و همچنین باید مسئولین در مقام قانون‌گذاری و اجرا به این موضوع مهم توجه ویژه داشته باشند.

زیرا بخش قابل توجهی از افراد جامعه «حجاب» را رعایت می‌کنند و عده‌ای که رعایت نمی‌کنند «بی‌حجاب» نیستند بلکه «بدحجاب» اند، که:

برخی ممکن است در شرایط نامناسب خانوادگی و محیط، چنین پرورش یافته‌اند؛

و برخی از آنها نمی‌دانند که «حجاب» از ضروریات اسلام است؛

و بعضی نیز از احکام رعایت حجاب آگاه نیستند؛

و برخی آنها از حکمت‌ها و فایده‌های آن آگاهی ندارند و رعایت آن را مهم نمی‌دانند و ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۷

بنابراین افراد گناهکار و عصیانگر که قصد سرپیچی و مخالفت با احکام الهی را دارند، عده‌ی اندکی هستند.

و چنانچه بیان شد بقیه‌ی اینها، علل و انگیزه‌های خاص خود را دارند که به مرور زمان «این نوع پوشش» به یک «عادت اجتماعی» برای آنها تبدیل شده است.

لذا به نظر می‌رسد برای فراگیر شدن این حکم الهی در جامعه به یک پژوهش «جامعه‌شناختی و روانشناختی» نیاز داریم، تا علل و انگیزه‌ها و چالش‌ها و راهکارهای آن کشف شود و با یک برنامه‌ریزی دقیق در زمانی مشخص و بدون عجله، این موضوع به شکل معقول و مشروع و بدور از «افراط و تفریط» در جامعه نهادینه شود و الگویی باشد برای جوامع دیگر.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۸

آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می‌کنند اجر و پاداشی هم دارد؟

پرسش:

آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می‌کنند اجر و پاداشی هم دارد؟ پاسخ:

از جمله آیاتی که به موضوع حجاب پرداخته، آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب است با طرح این آیه ببینیم آیا پاداش رعایت حجاب از این آیه استفاده می‌شود یا نه؟! و اینکه روایات اهل البیت (ع) در این باره چه می‌گوید؟

آیه‌ی مذکور می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ و ذلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»؛ «ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مومنین بگو که پوشش‌هایشان را به خودشان نزدیک کنند این بهتر و نزدیک‌تر است به اینکه شناخته

بشوند و مورد اذیت قرار نگیرند.»

این آیه که از مهم‌ترین آیات حجاب است یک حکمت و فایده برای رعایت حجاب بر می‌شمارد و آن اینکه زنان با حجاب در جامعه به عفت و پاکدامنی شناخته می‌شوند از این رو مورد اذیت و آزار افراد لاابالی قرار نمی‌گیرند، و برعکس اگر خانمی حجابش را رعایت نکند افراد مریض در موردش قضاوت

پرسش و پاسخهای قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۹

منفی می‌کنند و ممکن است مورد طمع دیگران واقع شود و از راه بی‌تقوایی چشم به این خانم بدوزند و پیامدهای منفی‌ای به دنبال داشته باشد که در نهایت خود این خانم مورد آزار و اذیت واقع می‌شود.

این حداقل فایده و پاداش شخصی است که با حجاب و عفت در جامعه حضور می‌یابد و هر چه این مراتب حجاب و عفت بیشتر باشد امنیت اجتماعی برای او بیشتر خواهد بود که قرآن به عنوان یکی از مؤلّفه‌های امنیت اجتماعی برای زنان معرفی کرده است.

- اگر مقصود از پاداش، پاداش دنیوی باشد در این راستا باید گفت: حجاب از طرفی موجب مصونیت و امنیت شخص عفیف و با حجاب است و از طرف دیگر باعث تحکیم خانواده و جلوگیری از تزلزل نظام خانواده می‌شود که خود برکات بی‌شماری برای زن و شوهر و فرزندان و جامعه و ... دارد و این پاداش کمی نیست.

- و اگر مقصود پاداش اخروی باشد در این‌باره در روایتی از پیامبر (ص) حکایت شده که دو گروه اهل آتش‌اند یکی از آنها کسانی هستند که حجاب خود را رعایت نمی‌کنند «کاسیات عاریات» «۱» از این روایت معلوم می‌شود که رعایت حجاب شرط ورود به بهشت است. پرسش و پاسخهای قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۰

حتی در همان روایت آمده: «بوی بهشت به مشام آنها نخواهد رسید.» «۱»

بنابراین اگر کسی بخواهد به ثواب و بهشت الهی برسد لازم است حجاب و عفت و پاکدامنی خود را رعایت کند.

و از طرفی شخص با حجاب، یکی از دستورات الهی را رعایت کرده و این جزیی از تقوای عام است که دستور داده شده؛ زیرا تقوا، حداقل مراتبش این است که انسان گناه انجام ندهد، و واجبات الهی را انجام دهد، پاداش چنین شخص با تقوایی بهشت خواهد بود بنابراین از کلیات مفاهیم قرآنی و روح قرآن برداشت می‌شود: افرادی که حجاب دارند و عفت عمومی را رعایت می‌کنند جزء افراد با تقوا هستند، در نتیجه آن پاداش‌هایی را که برای افراد با تقوا گفته شده (اگر شرایط دیگر هم رعایت شود) برای آنها خواهد بود. مثل بهشت، راحتی، بخشش گناهان، رستگاری و ... «۲»

البته به نظر می‌رسد این پرسش ریشه در این دارد که بعضی پنداشته‌اند: انجام واجبات چون وظیفه‌ی انسان است «اجر و پاداشی» ندارد، و فقط مستحبات است که پاداش دارد در حالی که اینگونه نیست و اگر کسی محرمات را ترک کند و واجبات را انجام دهد و با تقوا باشد، خدا به او پاداش خواهد داد.

پرسش و پاسخهای قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۱

آری هر اطاعتی از پروردگار، پاداش او را به دنبال دارد، مثلًا کسی که در راه خدا جهاد می‌کند واجبی را انجام می‌دهد و در قرآن پاداش عظیمی برای مجاهدان در راه خدا وعده داده شده است. «۱»

یادآوری:

البته این نکته‌را باید توجه داشته باشیم که پاداش‌های الهی لطف خداست نه استحقاق بنده! یعنی وظیفه‌ی عبد و بنده در برابر مولا، اطاعت است ولی مولای ما اینقدر کریم و مهربان است که ما با وسایلی که او در اختیار ما قرار داده، با دست با فکر و با زبانی که او در اختیار ما قرار داده تلاش می‌کنیم، عبادت و اطاعت می‌کنیم، و او به ما اجر و پاداش می‌دهد و این نهایت لطف الهی را نسبت به بندگانش نشان می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۲

منظور از «تبرج الجاهلیه الاولی» در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب چیست؟

پرسش:

منظور از «تبرج الجاهلیه الاولی» در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب چیست؟ پاسخ:

در آیه‌ی ۳۲ و ۳۳ سوره‌ی احزاب به زنان پیغمبر اکرم (ص) توصیه‌هایی می‌کند. و در ادامه می‌فرماید:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ «شما در خانه‌هایتان بمانید و مثل جاهلیت نخستین زینت‌هایتان را آشکار نکنید.»

واژه‌ی «قرن» به معنای وقار، سنگینی و متانت است و در اینجا کنایه از قرار گرفتن داخل خانه است. «۱»

واژه‌ی «تبرج» به معنای «آشکار کردن» است.

و مقصود از «جاهلیت اول» همان جاهلیت قبل از اسلام است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۳

قبل از اسلام که دوران «جاهلیت» بوده، زنان زیورها و زینت‌های خودشان را آشکار می‌کردند و حجاب مناسبی نداشتند. از این رو قرآن به زنان پیامبر توصیه می‌کند که همچون زنان جاهلیت رفتار نکنید و اهل آشکار کردن زیورها و تفاخر و خودنمایی و ... نباشید.

و به عبارت دیگر به زنان توصیه می‌کند که زینت‌ها را برای شوهرهای خودتان نگه دارید و خودتان را از نامحرمان بپوشانید.

مقصود از جاهلیت اول:

جالب این است که در آیه می‌فرماید: «جاهلیت اولی» مفسرین از این تعبیر استفاده کرده‌اند که جاهلیت دیگری هم در راه است، «جاهلیت اول»، جاهلیت قبل از بعثت پیامبر اسلام بوده که با ظهور اسلام برچیده شد.

و شاید «جاهلیت دوم» زمان‌هایی مثل آخرالزمان باشد، که گاهی نشانه‌های آن را امروزه می‌بینیم. که همان عادات جاهلیت در برخی از کشورها و در برخی فرهنگ‌ها زنده شده است.

به عنوان مثال «زن» کالایی برای سرمایه‌داران شده است. این که به نام آزادی، زن به کالای تبلیغاتی تبدیل شده برای هیچ کس پوشیده نیست.

و همچنین فرهنگ برهنگی در دنیا ترویج می‌شود و اینها همان ویژگی‌هایی است که در فرهنگ جاهلیت عرب وجود داشت، که دوباره به نوع دیگر و با آب و رنگ جدیدی امروزه در برخی از جوامع هویدا شده و روز به روز شأن و منزلت زن را پایین می‌آورند. و در حقیقت قرآن هشدار می‌دهد: مواظب باشید که خانم‌ها گرفتار، همان جاهلیت نشوند، ولو با نام نوین!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۴

آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟

پرسش:

آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟ پاسخ:

خدای متعال در آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء می‌فرماید: «فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِنَ النِّسَاءِ ...»؛ «اگر می‌ترسید که عدالت و قسط را به پا نکنید در مورد یتیمان و کودکان بدون سرپرست آن چیزی که از زنها که می‌پسندید و دل خواه شماست، دو تا یا سه تا یا چهار تا به همسری برگزینید. اما اگر می‌ترسید، خوف این را دارید که عدالت را رعایت نکنید، پس یک همسر بیشتر انتخاب نکنید ...»

در حقیقت این آیه‌ی شریفه دلیلی است بر جواز تعدد زوجات در اسلام که البته شرایط و بحث خاص خودش را دارد.

این آیه تعدد زوجات را در اسلام قانونمند کرده. قرآن کریم در مورد عادات و آداب و رسوم و مسائلی که در بین مردم هست مسائل حلال را از حرام جدا کرده و مسائل حلالش را هم قانونمند کرده. مثلًا در مورد ازدواج با همسران متعدد در طول تاریخ بشر این مسئله سابقه داشته و حتی برخی افراد حرمسرا تشکیل می‌دادند مخصوصاً پادشاهان و ثروتمندان.

در حقیقت قرآن کریم با این مسئله روشمند برخورد کرد و آن را محدود و قانونمند کرد، یعنی طوری برنامه‌ی اسلام و این قانون بیان شد که از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۵

تشکیل حرمسراهای بزرگ و شهوت‌رانی‌ها جلوگیری شود، ولی از طرف دیگر با شرایط سختی، که قرار داده شد، برای کسانی که واقعاً نیاز دارند یا جامعه‌ای که به تعدد زوجات نیاز دارد، این راه را مسدود نکرد لکن شرایطی برایش قرارداد و قانونمندش کرد و فرمود: اگر می‌توانید عدالت را رعایت بکنید بیش از یک همسر هم اگر کسی انتخاب کند اشکالی ندارد البته شرطش خیلی مشکل است. فرمود که «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» اگر می‌ترسید که عدالت را رعایت نکنید نه اینکه «عدالت را رعایت نکنید» وقتی که شما احتمال می‌دهید و می‌ترسید که عدالت رعایت نشود حق ندارید یک همسر بیشتر انتخاب کنید.

حال چه کسی می‌تواند بیشتر از یکی انتخاب کند؟ کسی که نیاز دارد؟ مثلًا در جوامع بشری، گاهی اوقات مردها در معرض حوادث قرار می‌گیرند. از دنیا می‌روند خانم‌هایی بی‌سرپرست می‌شوند و یا اینکه گفته شده که طول عمر جنسی زنان کمتر از مردان است، مردان به صورت متوسط طول عمر جنسی آنها زیادتر است بنابراین نیاز به ازدواج‌های بیشتری خواهند داشت؛ یا اینکه خانم‌ها معمولًا عادات ماهیانه دارند که آمیزش جنسی جایز نیست؛ و دوران حمل دارند که معمولًا ۹ ماه طول می‌کشد و در این دوران ممکن است ممنوعیت‌های جنسی باشد؛ و اینها مستلزم این است که برخی از مردان نیاز جنسی‌شان برطرف نشود و نیازمند به ازدواج با همسران دیگر باشند. گاهی اوقات حوادثی اتفاق می‌افتد مثل جنگ‌ها و حوادث مانند آن، و مردانی از دنیا می‌روند و تعداد خانم‌ها زیاد می‌شود که در این موارد تعدد زوجات یک راه حل است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۶

پرسش:

در برخی آیات قرآن «۱» می‌بینیم که این شرطی که برای عدالت گذاشته‌اند اصلًا به طور کلی نفی شده یعنی گفته شده شما اصلًا نمی‌توانید عدالت را در این زمینه رعایت کنید؟

پاسخ:

در حقیقت مقصود این پرسش این است که قرآن «تعلیق بر محال نموده است»؛ یعنی می‌خواسته بفرماید که اصلًا چنین کاری امکان ندارد که کسی عدالت را رعایت کند.

البته رعایت عدالت مشکل است ولی محال نمی‌باشد، یعنی ممکن است مردانی عدالت رفتاری ظاهری را بین خانم‌هایشان رعایت بکنند و شرایط جامعه هم اجازه بدهد و تعدد زوجات ضروری باشد که در چنین شرایطی اسلام راه را نبسته است.

و مقصود از رعایت عدالت در آیه‌ی سوم نساء، رعایت حقوق همسران یعنی عدالت ظاهری در رفاه و وسایل زندگی است. رفتار شوهر به گونه‌ای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۷

باشد که تساوی ظاهری بین این خانم‌ها و شئونات آنان کاملًا رعایت شود. البته روشن است که تساوی در برخی از مسائل اصلًا امکان ندارد. مثلًا تساوی در محبت قلبی از اراده‌ی انسان خارج است و شاید مقصود آیه‌ی ۱۲۹ سوره‌ی نساء همین مطلب باشد.

آری انسان نمی‌تواند دل خود را طوری تنظیم کند که محبت قلبی‌اش به دو نفر کاملًا یکسان باشد، ولی اگر این عدم تساوی محبت نسبت به دو همسر تأثیری در زندگی عملی بگذارد و در رفتار او ظاهر شود یعنی موجب بشود که مثلًا برای یکی از این خانم‌ها وسائلی بخرد یا رفاهی آماده بکند که برای دیگری نمی‌کند این شوهر از عدالت خارج شده است.

پس در حقیقت در اینجا مقصود از عدالت، تساوی محبت و مانند آن نیست که امکان عملی ندارد.

اما عدالت‌های رفتاری بین همسران لازم است و همانطور که روشن است این کار مشکل می‌باشد و چه بسا برخی از مراحلش برای بعضی افراد محال عادی باشد. بنابراین شرایط تعدد زوجات سخت است.

به عبارت دیگر اسلام مسئله‌ی تعدد زوجات که در تاریخ بشر سابقه داشته را قانونمند کرده و شرط این قانون را هم بسیار مشکل کرده، که تحقق خارجی آن اندک شود؛ ولی در عین حال راه را نبسته است. چون گاهی اوقات در جوامع بشری شرایطی بوجود می‌آید که تعدد زوجات یک راه حل‌اجتماعی است که از فحشا و منکرات جلوگیری می‌کند و در حقیقت یکی از راه حل‌های نجات جامعه از بعضی از مشکلات فرهنگی می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۸

آری انسان به صورت طبیعی یک همسر انتخاب می‌کند و مرد و زن، کنار هم آرامش پیدا می‌کنند همانطور که قرآن می‌فرماید: «خَلَقَ لَکُم مِنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْکُنُوا إِلَیْهَا» «۱»

خدا همسران را از جنس شما آفرید برای اینکه آرامش پیدا کنید قرآن زندگی زناشویی را مایه‌ی بهداشت روان و آرامش و سکون انسان می‌داند یعنی جوانی که ازدواج می‌کند زندگی‌اش به یک آرامش و بهداشت روانی، می‌رسد در مورد خانم‌ها هم همینگونه است. و این در زندگی مشترک

دو نفر تحقق پیدا می‌کند.

ولی در یک شرایط استثنائی ممکن است که مردها چند همسر انتخاب کنند مثل خود پیامبر اکرم (ص) با مطالعه‌ی زندگی پیامبر می‌بینیم که تعدد زوجات حضرت در یک بخش استثنائی از عمر ایشان بوده و الّا وقتی که ایشان همسر انتخاب کرد در دوران جوانی که دوران شادابی و نشاط انسان است حضرت خدیجه را انتخاب نمود و سال‌ها در کنار ایشان بود و صاحب تعدادی فرزند شد تا وقتی که به سوی مدینه هجرت کرد آن وقت شرایط مدینه شرائط خاصی بود گاهی اوقات مسائلی پیش می‌آمد که لازم بود پیامبر از برخی از افراد یا قبائل یا خانم‌ها دلجویی‌هایی داشته باشد، برخی از خانم‌های پیامبر اکرم (ص) مثل ام سلمه و حفصه زن‌های بی‌سرپرست بودند و در محیط مدینه که تعداد زیادی افراد در اثرحوادث جنگ و امثال آن شهید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۹

شده یا از دنیا رفته بودند، و زن‌های بی‌سرپرست زیاد شده بودند، تشویق می‌کردند که ازدواج‌های مجدد بشود. به خاطر اینکه این خانم‌ها بچه‌هایشان بی‌سرپرست نمانند که مشکلات متعدد آن برای جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست، از طرف دیگر گاهی اوقات روابط سیاسی پیامبر اکرم (ص) یا هدایایی که از طرف سران کشورها برای پیامبر، فرستاده می‌شد اقتضا می‌کرد که پیامبر اکرم (ص) ازدواج‌های مکرری داشته باشد. همانطور که ماریه‌ی قبطیه از طرف پادشاه مصر به همراه جواب نامه‌ی ایشان هدیه فرستاده شد. و پیامبر برای احترام به پادشاه مصر با ماریه ازدواج کرد.

البته این مقطعی که پیامبر (ص) ازدواج مجدد کرده‌اند، حدود ۱۰ سال آخرعمرش در مدینه است، که دوران کهولت سن پیامبر (ص) است. یعنی دوران شهوت رانی نیست، دوران شادابی پیامبر اکرم (ص) یک دورانی بود که یک خانم بیشتر نداشت آن هم حضرت خدیجه بود. بنابراین نتیجه می‌گیریم که تعدد زوجات یک راهکار است برای شرایط خاصی در جامعه، و برای افرادی که نتوانند به خاطر شرائط ویژه، به یک همسر اکتفا کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۰

آیا زناکار، جز با زنا کار نمی‌تواند ازدواج کند

پرسش:

آیا زناکار، جز با زنا کار نمی‌تواند ازدواج کند اینکه قرآن در سوره‌ی «نور» می‌فرماید: «آگاه باشید که زنان زناکار جز با مردان زناکار، و مردان زناکار جز با زنان زناکار، و مردان مومن جز با زنان مومن و زنان مومن جز با مردان مومن، ازدواج نمی‌کنند» آیا این مطلب در مورد مثلًا یک جوانی که دچار این گناه شده هم صدق می‌کند و یا فقط در مورد آنهایی است که متاهل‌اند و آن گناه را مرتکب می‌شوند؟

پاسخ:

پرسش شما از آیه‌ی سوم نور است که می‌فرماید: «الزَّانِی لَا یَنکِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَالزَّانِیَةُ لَا یَنکِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَحُرِّمَ ذِلکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» در مورد این آیه لازم است ابتدا نظر مفسرین را بیان کنیم و بعد هم از روایات اهل‌بیت استفاده کنیم تا پاسخ روشن شود:

مفسرین در این مورد دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

تفسیر اول: برخی از مفسرین معتقدند که این آیه در مقام بیان یک واقعیت عینی است، یعنی می‌خواهد بفرماید: معمولًا افراد آلوده سراغ افراد آلوده می‌روند، افراد پاک با افراد آلوده ازدواج نمی‌کنند. در حقیقت مقصود این آیه همان چیزی است که در فارسی می گویند:

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۱

اگر فردی با ایمان و پاک باشد به سراغ افراد آلوده نمی‌رود، یعنی به صورت تکوینی و فطری انسان‌های خوب، و مومن به دنبال، همسران پاک و شایسته می‌روند.

ناریان مر ناریان را طالبند

نوریان مر نوریان را جاذبند تفسیر دوم: این است که، این آیه یک حکم شرعی را بیان می کند به این ترتیب که مؤمنان حق ندارند با افرادی که مشهور به بدکارگی هستند، قبل از توبه ازدواج کنند، و این کار بر مؤمنان حرام است. اما اگر، فرد زناکار و بدکار، توبه کند، ازدواج با او برای مؤمنان اشکالی نخواهد داشت.

تفسیر دوم، هم موافق شأن نزول، و هم موافق برخی از احادیث اهل‌بیت است. «۱»

در برخی از احادیث از امام باقر و امام صادق (ع)، حکایت شده که این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر پیامبر اکرم (ص) آلوده بودند، و خدا مسلمانان را از ازدواج با آنها منع کرد و اکنون هم مردم مشمول این قانون هستند، پس هر کس که مشهور به عمل منافی با عفت شود، و حد زنا بر او جاری شود، سزاوار نیست که مؤمنی با او، ازدواج کند، مگر اینکه توبه کند و توبه‌اش ثابت شود. «۲»

در حدیث دیگری از امام باقر (ع) حکایت شده که، این آیه در مدینه نازل شده، ولی زن و مرد زناکار را مؤمن ننامید، و فرمود: «الزانی لاینکح الا زانیه»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۲

یعنی عنوانی که برای این افراد آورد عنوان «زانی و زانیه» بود و مؤمنین را جدا کرد، و فرمود «حُرّم ذلک علی المومنین».

در همین حدیث از امام باقر (ع) حکایت شده که پیامبر فرمود: شخص زناکار، به هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود در حقیقت مؤمن نیست، و نیز شخص سارق به هنگامی که مشغول دزدی می‌شود، مؤمن نیست، چرا که به هنگام انجام این عمل، ایمان از او بیرون می‌رود، همان طوری که پیراهن را از تن بیرون می‌آورد. «۱»

در حقیقت این روایت اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری: به هر ترتیب ما چه تفسیر اول چه تفسیر دوم آیه را بپذیریم، بین افرادی که ازدواج کرده‌اند با افرادی که ازدواج نکرده‌اند تفاوتی وجود ندارد و مطلب برای هر دو گروه یکسان است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۳

پرسش:

چرا قرآن ازدواج زنان آلوده و مردان آلوده را سخت‌گیری کرده است؟

پاسخ:

برخی از حکمت‌های این دستور عبارتند از:

۱. معمولًا افراد آلوده به عمل نامشروع زنا، گرفتار بیماری‌های آمیزشی می‌شوند، و ازدواج با آنها مومنان پاکدامن را گرفتار برخی از بیماری‌ها می‌کند یا احیاناً موجب انتقال آن بیماری و شیوع آن می‌شود.

۲. همچنین ممنوعیت ازدواج با چنین افرادِ ناپاکی، باعث می‌شود که این افراد تحریم اجتماعی بشوند و همین موجب می‌شود تا تحت فشار روانی در اجتماع قرار بگیرند تا دست از این کارها بردارند و عفت عمومی، و عفت و پاکدامنی خودشان را حفظ کنند.

۳. و از طرفی بیان این حکم باعث می‌شود که افراد دیگر هم، عبرت بگیرند و بدانند اگر دامن خود را آلوده کردند با چنین تحریمی روبرو می‌شوند.

یادآوری: البته معلوم است که حکمت‌ها و ظرایف معنوی و روانی این حکم الهی آنقدر فراوان است که با این حکمت‌های مادی و جسمی قابل مقایسه نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۵

فصل سوم: پرسش‌های گوناگون

اشاره

الف: قرآن و پلورالیسم

ب: قرآن و سکولاریسم

ج: علمی

د: حادثه ۱۱ سپتامبر

ه-: شیطان

و: تاریخی

ز: ادبی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۷

الف: قرآن و پلورالیسم

آیا قرآن براساس آیه ۶۲ سوره بقره پلورالیسم (تکثرگرایی دینی) را می‌پذیرد؟

پرسش:

آیا قرآن براساس آیه ۶۲ سوره بقره پلورالیسم (تکثرگرایی دینی) را می‌پذیرد؟ پاسخ:

pluralism

، ریشه آن لاتینی است و به معنای نظریه‌هایی است که به لزوم کثرت عناصر و عوامل در جامعه ومشروعیت منافع آنها باور دارند. «۱» برای روشن شدن پاسخ پرسش فوق لازم است که تفسیر آیه فوق را بررسی کنیم تا معنا و مقصود آیه فوق و آیات مشابه روشن شود که قرآن پلورالیسم را نمی‌پذیرد.

از این رو تفسیر آیه ۶۲ سوره‌ی بقره را توضیح می‌دهیم:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند و مسیحیان و صابئان (پیرو یحیای پیامبر)، کسانی (از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۸

آنان) که به خدا و روز باز پسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس پاداششان نزد پروردگار آنان برای ایشان است؛ و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند. شأن نزول: برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که در صدر اسلام پرسشی برای برخی از مسلمانان مطرح شد که: اگر تنها اسلام راه حق ونجات است پس تکلیف نیاکان ما چه می‌شود؟ آیا آنان به خاطر عدم حضور در زمان پیامبر اسلام (ص) و ایمان نیاوردن به او مجازات می‌شوند؟ آیه فوق بدین مناسبت نازل شد و اعلام کرد که هر کس در عصر خویش به پیامبر خویش و کتاب آسمانی او ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده است اهل نجات است و نگرانی ندارد، پس یهودیان و مسیحیان مؤمن و شایسته‌کردار که قبل از ظهور پیامبر اسلام زندگی کرده و مرده‌اند اهل نجات هستند. «۱»

نکات و اشارات: ۱. مشابه آیه فوق در سوره بقره/ ۱۱۲ و مائده/ ۶۹ و حج/ ۱۷ آمده است، و این آیات پاسخی است به کسانی که راه نجات را در پناه نژاد و ملیت خاص می‌جویند. همانطور که یهودیان دین و نژاد خود را از دیگران بهتر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۹

دانسته و بهشت را مخصوص خود می‌دانستند، ولی قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که راه نجات منحصر در ایمان و عمل شایسته است. و تنها نام مسلمان، یهودی «۱» و مسیحی (: نصاری «۲») بر خود نهادن موجب سعادت و نجات نمی‌شود.

۲. مفسران قرآن چند تفسیر عمده برای آیه فوق ارائه کرده‌اند:

الف: مقصود آیه ایمان و اعمال شایسته پیروان ادیان الهی قبل از اسلام است که از دنیا رفته‌اند و موجب نجات آنان خواهد شد همانطور که در شأن نزول بدان اشاره شد. «۳»

ب: مقصود آیه ایمان و اعمال شایسته یهودیان و مسیحیان وصائبان در زمان حاضر است اما منظور ایمان به اسلام و عمل صالح بر طبق دستورات قرآن است یعنی اگر آنان محتوای کتاب‌های خویش و بشارت‌های پیامبرانشان در مورد پیامبر اسلام پیروی کنند مسلمان می‌شوند و ایمان و عمل صالح آنها پذیرفته خواهد شد. «۴»

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۰

۳. ممکن است از آیه فوق استفاده شود که افرادی همچون ادیسون که پیرو ادیان دیگر هستند ولی آگاهی کافی از اسلام ندارند (جاهل قاصرند) وبه بشریت خدمت کرده‌اند پاداش مناسب عمل خویش را دریافت می‌کنند، و یا حداقل از عذاب کفر آنان کاسته می‌شود.

۴. آیا این آیه و آیات مشابه آن، بدان معناست که در عصر حاضر نیز همه پیروان ادیان الهی اهل نجات هستند و تکثر گرائی و پلورالیسم صحیح است؟

پاسخ منفی است چرا که آیات قرآن همدیگر را تفسیر می‌کند و در آیات دیگر وعده عذاب به غیر مسلمانان داده شده است. پس ادیان دیگر منسوخ شده و پیروان آنها وظیفه دارند تا در مورد حقانیت اسلام تحقیق کنند تا مسلمان شوند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۱

ب: قرآن و سکولاریسم

آیا قرآن کریم سکولاریسم (جدایی دین از دنیا و سیاست) را می‌پذیرد؟

پرسش:

آیا قرآن کریم سکولاریسم (جدایی دین از دنیا و سیاست) را می‌پذیرد؟ پاسخ:

در این جا لازم است برای روشن شدن پاسخ پرسش فوق مفهوم سکولاریسم و آیات مربوط به آن یادآوری شود:

مفهوم‌شناسی سکولاریسم: «۱»

این واژه از نظر لغوی به معانی مختلفی همچون «جدا انگاری دین و دنیا، غیرمقدس و غیرروحانی و ...» آمده است، و در اصطلاح به معنای «هر چیزی است که به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه و بطور غیرمستقیم از خدا و اولوهیت دور است.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۲

این واژه در طول اعصار در معانی جدیدی بکار رفت: همچون «تفکیک و ترخیص کشیشان، تفکیک دین و سیاست، تفوق دولت برلکیسا، فرو کاستن دین به احساس و تجربه دینی و طرد دین و آموزه‌های فراطبیعی.» «۱»

پیوند دین با دنیا و سیاست در قرآن:

۱. قرآن دستور می‌دهد که سهم خود را از دنیا فراموش مکن. (قصص/ ۷۷)

۲. عدالت اجتماعی از اهداف پیامبران است. (حدید/ ۲۵ و مائده/ ۴۲)

۳. آزادی اجتماعی از اهداف پیامبران است. (اعراف/ ۱۵۷ و نحل/ ۳۶ و ...)

۴. داوری بین مردم از وظایف رهبران الهی است. (بقره/ ۱۲۳ و ۲۱۳ و نساء/ ۵۹ و ۱۰۵)

۵. قرآن به برخی مبانی و اصول و مسائل اقتصادی می‌پردازد و اصل مالکیت زن و مرد را می‌پذیرد (نساء/ ۳۲)، معامله را حلال و ربا

را حرام اعلام می‌کند (بقره/ ۲۷۵)، مسائل ارث و وصیت و ... را بیان می‌کند (نساء/ ۲ و ۷ و ۱۲ و مائده/ ۱۰۶ و ...)، وفای به عقدها را لازم می‌شمارد (مائده/ ۱)، کم فروشی را سرزنش می‌کند (مطففین/ ۱ و شعراء/ ۱۸۱)،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۳

بر توزیع و تعدیل ثروت تاکید می‌ورزد (حشر/ ۷) و به تعاون و همکاری راهنمایی می‌کند. (مائده/ ۲) و ...

تذکر: تعیین و توجه به این قوانین دخالت در امور دنیای مردم و برخی آنها مستلزم تشکیل حکومت است.

۶. قرآن برخی اصول و مبانی و مسائل نظام سیاسی را طرح می‌کند از جمله:

حق قانون‌گذاری از آن خداست (انعام/ ۵۷ و ۶۲ و یوسف/ ۴۰ و ...)، اطاعت از رهبران الهی لازم است (نساء/ ۵۹)، ولایت و سرپرست مردم را مشخص می‌سازد (مائده/ ۳ و ۵۵ و ۶۷)، سخن رهبر الهی را فصل الخطاب معرفی می‌کند (احزاب/ ۶) و اصول سیاست خارجی مسلمانان را تعیین می‌کند. (نساء/ ۱۴۱)

تذکر: توجه قرآن به این امور دخالت در دنیای مردم و زمینه‌سازی تشکیل حکومت الهی است.

۷. حکم جهاد و دفاع و چگونگی برخورد با اسیران و مخالفان در قرآن مطرح شده است که دخالت مستقیم در امور دنیوی و سیاسی- نظامی است (بقره/ ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۲۱۶ و حج/ ۷۸ و نساء/ ۷۴ و ۹۵ و برائت/ ۵ و انفال/ ۶۵ و ...)

۸. تعیین قوانین حقوقی خانواده مثل احکام زناشویی و طلاق و ... (سوره نساء و نور)

۹. تعیین قوانین جزایی و کیفری در مورد قصاص، زنا، سرقت و ... (نور/ ۲ و ۴ و مائده/ ۳۸ و ۳۳ و ...)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۴

۱۰. قرآن برخی پیامبران الهی مثل سلیمان را دارای مُلک و حکومت معرفی می‌کند. (و البته زمینه حکومت برای برخی رسولان الهی فراهم نشد.) (نمل/ ۱۴- ۳۴)

نتیجه: با توجه به آیات فوق و موارد مشابه در قرآن و سنت پیامبر (ص) و امام علی (ع) و حکومت اسلامی آنها، روشن می‌شود که جدایی دین و دنیا و جدایی دین و سیاست و حکومت با اسلام ناسازگار است، پس سکولاریسم از منظر قرآن قابل قبول نیست. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۵

ج: علمی

آیا از نظر قرآن سیاراتی مانند کره‌ی زمین وجود دارد که مثلًا انسان‌هایی در آن زندگی کنند؟

پرسش:

آیا از نظر قرآن سیاراتی مانند کره‌ی زمین وجود دارد که مثلًا انسان‌هایی در آن زندگی کنند؟ پاسخ:

در برخی از آیات قرآن اشاراتی به این موضوع شده مانند آخرین آیه‌ی سوره‌ی طلاق که می‌فرماید:

«خداوند آسمان‌های هفتگانه را آفرید «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» و از زمین هم مثل آن آفرید.» «۱»

در اینجا بحث مفصلی مطرح است که مقصود از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» چیست؟ آیا مقصود آیه این است که همان‌طور که ما مثلًا آسمان‌های متعددی داریم «۲» زمین‌های متعدد هم داریم؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۶

برخی از مفسرین احتمال داده‌اند: مقصود از مثل در اینجا «تعداد» باشد. یعنی همان‌طوری که آسمان‌ها تعداد زیادی است، زمین‌ها هم تعداد زیادی است. که برخی از کشفیات کیهان‌شناسی که در مورد کهکشان‌ها انجام شده تا حدودی به این مطلب نزدیک شده

که در کهکشان‌های دیگر هم احتمال حیات وجود دارد.

برخی دیگر از مفسران این احتمال را نمی‌پذیرند و می‌گویند: مثلیت ممکن است معانی دیگری داشته باشد مانند: مثلیت در خلقت یا مثلیت در جنس آفرینش.

در راستای احتمال اول روایتی از ائمه (ع) نقل شده به این مضمون که:

«همانطور که شما در شهرهای زمین زندگی می‌کنید شهرهایی مشابه دیگری هم وجود دارد که آفریده است.» «۱»

اگر این روایات را با احتمال اول در آیه بپذیریم و بتوانیم قول اول را تقویت کنیم، می‌توانیم بگوییم: غیر از عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم عالم‌های دیگری هم وجود دارد.

ولی این نظریه به تحقیق بیشتری نیاز دارد و ما در برخی از تحقیقاتی که داشتیم نتوانستیم این مسئله را به صورت کامل بپذیریم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۷

چرا در بسیاری از آیات قرآن «سمع» مفرد آمده و «ابصار و قلوب و افئده» به صورت جمع آمده است؟

پرسش:

چرا در بسیاری از آیات قرآن «سمع» مفرد آمده و «ابصار و قلوب و افئده» به صورت جمع آمده است؟ پاسخ:

در بسیاری از آیات «۱» قرآن، از گوش و چشم و دل یاد شده که گوش با لفظ مفرد «سمع» آمده، و چشم با لفظِ جمعِ «ابصار»، و دل با لفظ جمع «أفئده و قلوب»؛

مفسرین و صاحب‌نظران در ادبیات، در مورد این مطلب احتمالات متعددی داده‌اند از جمله گفته شده است:

۱. «سمع» چون «اسم جنس» است بر قلیل و کثیر دلالت می‌کند بنابراین لازم نبود که دیگر، جمع آورده شود.

۲. برخی گفته‌اند: «سمع» مصدر است و مصدر چون جمع بسته نمی‌شود، بر جمع و مفرد هر دو دلالت می‌کند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۸ ۳. بعضی نیز گفته‌اند: در اینجا مضافی در تقدیر است مثل «مواضع سمع» یعنی جایگاه‌های شنوایی.

۴. برخی بر این باورند که «سمع» به ضمیر «هم» اضافه شده و چون در ردیف جمع‌ها قرار گرفته است خودش بر جمع دلالت می‌کند و دیگر لازم نبوده است که جمع بیاید.

۵. عده‌ای نیز احتمال داده‌اند به خاطر کوتاهی کلام و ایجاز، و تفنن در عبارت، «سمع» آمده بنابراین اشکالی ندارد که واژه «سمع» بصورت مفرد و «أبصار» و «قلوب» به صورت جمع آمده است.

حکمت‌ها و اسرار علمی

برخی از مفسرین برای این مطلب حکمت‌ها و اسرار علمی نیز ذکر کرده‌اند، که در اینجا می‌آوریم:

۱. اینکه واژه «سمع»، یعنی گوش در قرآن کریم بصورت مفرد آمده، اما چشم به صورت جمع «ابصار» آمده به خاطر این است که ادراکات و مشاهدات انسان با چشمش نسبت به مسموعات و چیزهایی که می‌شنود خیلی بیشتر است؛ چرا که اولًا: امواج صوتی که قابل استماع است تعدادی نسبتاً محدود است در حالی که امواج نورهایی که قابل رویت و دیدن است، از میلیون‌ها می‌گذرد اما امواج صوتی به دهها هزار مورد می‌رسد از این رو قرآن کریم برای اشاره به این مطلب، یعنی محدودیت قلمرو شنیدنی‌ها، واژه‌ی «سمع» را مفرد آورده، و برای اشاره به گستردگی قلمرو دریافت‌های قلبی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۹

انسان یا مشاهدات چشمی انسان، واژه‌ی «قلب» و «بصر» را به صورت جمع آورده است.

۲. احتمال دیگر اینکه مُدرک سمع انسان واحد است یعنی معمولًا انسان در یک لحظه یک صدا را بیشتر نمی‌شنود اما در یک لحظه با چشمانش می‌تواند دو تا تصویر را ببیند، و یا حتی بیشتر، اما با گوش‌هایش با اینکه دو تا گوش دارد اما یک صدا را عملًا بیشتر نمی‌تواند بشنود؛ بنابراین، سمع را مفرد آورده و چشم را جمع بسته و متعدد آورده که اشاره کند به این که مدرَک انسان‌ها در مورد سمع و شنیدن یکی است، اما مدرک انسان در مورد دیدنی‌ها، متعدد است.

البته این دو مطلب علمی اخیر در حد دو احتمال است و نمی‌شود به صورت یقینی به قرآن نسبت داد، ولی به هر حال دو احتمال علمی، زیبایی است که نسبت به این واژه‌ها گفته شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۰

آیا برخی اعداد (مثل عدد هفت و چهل) مقدس هستند؟

پرسش:

آیا برخی اعداد (مثل عدد هفت و چهل) مقدس هستند؟ آیا عدد «هفت» در قرآن یک کلمه مقدس است؟ زیرا عدد هفت، مکرر تکرار شده مانند هفت آسمان، هفت عضو بدن در سجده، هفت بار طواف خانه کعبه و هفت بار سعی صفا و مروه و ... اگر مقدس نیست، چرا از عددهای دیگر استفاده نشده است؟

پاسخ:

نظر شما را برای پاسخ به نکات زیر جلب می‌کنیم که هر نکته دریچه‌ایست برای نگاه به این موضوع:

نکته‌ی اول: عدد در حقیقت نوعی رمز است برای ورود به یک برنامه، همان‌طور که شما برای ورود به برنامه‌های رایانه‌ای، رمز دارید، و یا برای اجرا شدن برنامه‌ها یا دستیابی به پایگاه‌ها از حروف یا اعداد خاصی استفاده می‌شود و اگر استفاده نشود، ورود ممکن نیست.

در مورد عبادات مثلًا نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر چهار رکعت و مانند آن در عبادات دیگر، که این اعدادِ مشخص، موجب به کمال رسیدن انسان در همان مرحله می‌شود، و در آن مرحله می‌تواند وارد یک برنامه معنوی جدید شود و در حقیقت این رمز ورود به آن برنامه است. و همانطور که رمز را در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۱

برنامه‌های مختلف، سازنده و مهندس آن با توجه به ویژگی‌های آن قرار می‌دهد، در مورد انسان هم مهندس عالم هستی و خالق انسان با توجه به ویژگی‌ها و نیازهای جسمی و معنوی او، این رمزها را قرار داده است که گاهی این گره‌گشایی‌ها با عدد ۷ است، گاهی با ۴۰ مانند مناجات حضرت موسی با خدا «۱» و گاهی عدد اذکار ۳۳ است مانند تسبیحات حضرت زهرا (س) است و گاهی در رکعات و چگونگی عبادات تجلی پیدا می‌کند که گاهی حکمت‌هایی برای این عبادات و اسرار آن بیان می‌شود و گاهی بیان نمی‌شود.

نکته‌ی دوم: عدد نوعی ظرف است و اصل آن مضروف عدد است، و مهم این است که داخل ظرف عدد ۷ چه چیزی ریخته می‌شود و این ۷ به چه چیزی تعلق می‌گیرد.

به عبارت دیگر خود عدد، «تقدس» یا «نحسی» ندارد و اینکه برخی گمان می‌کنند که مثلًا عدد ۱۳ نحس است یا فلان عدد خوب است این صحیح نیست. عدد ظرف است و آن چیزی که داخل این ظرف ریخته می‌شود مهم است اگر آن ذکر خدا باشد، خوب است اگر کار ناروا باشد بد است. مثلًا هفت‌سین مبنا ندارد عدد ۱۳ و نحوست روز سیزده مبنا ندارد.

نکته‌ی سوم: اگر به جای عدد هفت، هر عدد دیگری هم می‌آمد همین سؤال مطرح می‌شد که مثلًا چرا عدد ۱۲ یا ۱۵ آمده است؟ و

گاهی این اعداد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۲

برای آزمایش افراد است کـه این مطلب ریشه‌ی قرآنی دارد که در آیـات ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی مـدثر سـخن از دوزخ است و خداوند می‌فرماید:

«بر آن نوزده فرشته مأمور و نگهبانند.». «۱»

اینجا هم این سؤال به ذهن می‌آیـد که چرا نوزده نگهبان؟ چرا تعـدادشان هیجده یا ۲۰ نیست جالب این است که خداونـد تبارک و تعالی در ادامه‌ی آیه پاسخ همین سوال را می‌دهد و می‌فرماید:

«مأموران آتش را جز ملائکه قرار نـدادیم، و تعـداد آنها را که نوزده قرار دادیم این نیست مگر برای آزمایش کسانی که کافر شدند و برای کسانی که صاحب کتاب هستند تا یقین پیدا کنند و کسانی که مؤمنند ایمانشان اضافه شود.» «۲»

در حقیقت یک نوع تطبیق است که مثلًا در کتاب‌های آسمانی قبلی آمده، که چنین خبری توسط پیامبر آخرالزمان بیان می‌شود، آن وقت اهل کتاب یقیین پیدا بکنند، و مؤمنین ایمانشان اضافه شود و این امتحانی باشد برای کسانی که کفر ورزیدند.

بنابراین چنانچه در آیه آمده، گاهی اعداد مایه‌ی «فتنه» و آزمایش افراد بوده که معلوم شود چه کسانی در مورد این اعداد به مجادله می‌پردازند و انکار می‌کنند، یا اگر می‌پذیرند روح تسلیم آنها تا چه حد است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۳

د: حادثه ۱۱ سپتامبر

رابطه آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه با حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا چیست؟

پرسش:

رابطه آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه بـا حادثه ۱۱ سـپتامبر آمریکـا چیست؟ آیا آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی توبه بـا انفجـار برج‌های دوقلو در آمریکا توسـط هواپیماها در ۱۱ سـپتامبر تنـاسب دارد؟! بـا توجه به تعـبیر «جرف هـار» که در آیه ۱۰۹ توبه می‌باشـد و بـا نام خیابان «جردن هاردن» تناسب دارد.

پاسخ:

آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره‌ی توبه در مورد جریان مسجد ضـرار است که عـده‌ای از منافقین مـدینه در مقابل مسـجد پیامبر اکرم (ص) مسـجدی بنا کردند که پایگاه منافقین باشد و برخی هم احتمال داده‌اند که با دشـمنان بیرونی اسـلام مثل مسیحی‌های روم در ارتباط بودند، به هر حال این مسجد پایگاهی شد در مقابل پایگاه اصلی اسلام، که مسجد پیامبر اکرم (ص) بود.

در آیه‌ی ۱۰۷ و ۱۰۸ ویژگی‌های این دو مسـجد و افرادش را بیان می‌کنـد و در آیه‌ی ۱۰۹ که مورد بحث ماست این دو مسـجد را مقایسه می‌کند و می‌فرماید:

«آیـا کسـی که بنیـانش را بر تقوی می‌نهـد و کارش را براساس تقوی انجام می‌دهـد و دنبال رضوان و رضایت و خشـنودی خـداوند است این بهتر است. [یعنی کسانی که مسجد پیامبر را ساختند.] یا کسانی که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۴

بنیانشان بر لبه‌های پرتگاه جهنم است، در حالی که در آن سقوط می‌کنند و خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند.» «۱»

در این آیه چند کلمه وجود دارد که موجب این پرسش شده است که عبارتند از:

«بُنْیانَهُ عَلَی شَفا جُرُفٍ هَارٍ»؛ «بنیان» به معنای ساختمان؛ و «شَفا» به معنای لبه‌ی چیزی است؛ و «جُرُف» کنار نهر آب یا چاه را می‌گویند که زیر آن را خالی کرده باشند؛ و «هار» به معنای شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط است.

یعنی نفاق و منافقان، ظاهری زیبا دارند اما محتوی و بنیان آنها سست است و در حال سقوط است در حقیقت اینجا یک تشبیه روشنی شده به اینکه:

کار بی‌ثبات منافقین مثل کسی است که در لب پرتگاهی ایستاده و زیر پایش خالی شده و به زودی سقوط می‌کند. که اشاره به جریان مسجد ضرار است و افرادی که بنیان کارشان براساس تقوا است در حقیقت جای پای محکمی دارند و براساس «رضایت الهی» و تقوا کارشان را انجام می‌دهند. آن یکی در جهنم سقوط می‌کند و آن یکی نجات پیدا می‌کند و سعادتمند می‌شود. چنانچه معلوم است این آیه تشبیه و مقایسه‌ای، بین مؤمنان و منافقان کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۵

بنابر آنچه گذشت، این آیه، از لحاظ تفسیری به جریانی مثل ۱۱ سپتامبر ارتباطی ندارد، که برخی گفته‌اند: خیابانی که این اتفاق در آن افتاده از لحاظ اسم شبیه بوده به «جُرُفٍ هَارٍ» «۱»

و برخی برای تایید گفته‌اند: آیه‌ی «۱۰۹» که دو عدد کشیده دارد «۱» و «۹» شبیه برج‌های دوقلو می‌باشد.

به نظر می‌رسد اینها نوعی برداشت‌های شخصی و تشبیهاتی می‌باشد که دلیلی برایش نداریم ما آیات قرآن را نمی‌توانیم براساس نظر شخصی و برداشت شخصی خودمان تفسیر بکنیم و گرنه «تفسیر به رأی» می‌شود و تفسیر به رای حرام است و در روایات متعددی از شیعه و اهل سنت وعده‌ی آتش بر آن داده شده است.

بنابراین نمی‌توانیم بدون دلیل عقلی یا نقلی آیات قرآن را تفسیر کنیم. و حق نداریم به علت تشابه لفظی بدون اینکه معنای «لغت» ما را یاری کند و یا روایتی در اینجا باشد یا آیه‌ی دیگری آن را تفسیر کند، یا دلیل علمی یا عقلی قطعی آن را حمایت کند، چیزی را به قرآن نسبت بدهیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۶

کفر بر لبه پرتگاه دوزخ است این مطلب چه رابطه ای با آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه دارد؟

پرسش:

کفر بر لبه پرتگاه دوزخ است این مطلب چه رابطه ای با آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه دارد؟ آیا می‌شود گفت: بنیان کفر بنیانی است که شامل این آیه نیز می‌شود که «أَسَّسَ بُنْیَانَهُ عَلَی شَفا جُرُفٍ هَارٍ» می‌باشد؟

پاسخ:

چنانچه بیان شد سیاق این آیات در مورد منافقین است، البته به نحوی می‌توانیم بگوییم: جریان نفاق در درون خودش کفر را نیز دارد چنانچه از بعضی از آیات هم استفاده می‌شود. بنابراین، کفار هم جزء کسانی هستند که بنیانشان براساس ساختمان‌های بسیار سستی است که گویا زندگی‌شان را براساس بنیانهای سستی نهادند که بر لب پرتگاه دوزخ هستند.

بنابراین این افراد از نظر شاکله‌ی فکری و اعتقادات و اعمال و رفتار می‌توانند یکی از مصادیق آیه باشند.

ولی این نوع مصداق‌یابی است که روش خاص خود را دارد که باید مواظب بود انسان دچار تفسیر به رأی نشود؛ و نمی‌توان از آن باب که واژه‌هایی به طور تصادفی با هم شباهت داشته باشند، یا اعدادی از نظر شکلی شبیه هم باشند، دستمایه‌ای برای تفسیر قرآن قرار گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۷

ه: شیطان

شیطان کیست؟ و چه می‌کند؟

پرسش:

شیطان کیست؟ و چه می کند؟ پاسخ:

وقتی گفته می‌شود «شیطان»، «ابلیس» به ذهن می‌آید در حالی که «ابلیس» کسی بود که وقتی فرشتگان به امر خدا بر آدم سجده کردند او تکبر ورزید و سجده نکرد و ازاین فرمان خدا سرپیچی کرد و خداوند او را از درگاه خودش راند و «شیطان رجیم» نامیده شد. «رجیم» یعنی (رانده شده).

بعد از آن هم آدم (ع) را فریب داد و موجب شد که از بهشت خارج و به زمین «هبوط» کند و در این جریان دشمنی‌اش را نیز با انسان نشان داد. و هنوز هم ما انسان‌ها در معرض خطر او قرار داریم.

ولی در قرآن کریم «شیطان» گاهی اعم از «ابلیس» است لذا در سوره‌ی ناس می‌فرماید: «الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ»؛ «کسانی که وسوسه می کنند برخی از جنیان هستند و برخی از انسان‌ها هستند.» و در روایاتی ذیل این آیه وارد شده که «برای دل هر مومنی دو

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۸

گوش هست (دو راه انتقال اطلاعات و الهام است) که یکی را فرشته الهام می کند، و دیگری را شیطان الهام و وسوسه می کند.»

از این رو این وسوسه گر ممکن است از جنس انسان‌ها باشد و ممکن است از جنس شیطان‌ها باشد.

نتیجه: ابلیس یکی از شیاطین است و شیطان، اعم از جن و انسان است.

شیطان در آینه‌ی قرآن:

که ابلیس خودش از نوع جن بود.

قرآن کریم در مورد شیطان تعبیرات بسیار تندی دارد و صریحاً اعلام می کند که:

«إِنَّ الشَّیْطَانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً»؛ «۱» «شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن خود بگیرید.»

و در جای جای قرآن خطرات شیطان را برای انسان گوشزد می کند زیرا اگر بخواهیم با چنین دشمنی مبارزه کنیم حتماً باید او را بشناسیم و از اسرار کار او با خبر شویم تا در مبارزه موفق شویم لذا برای بدست آوردن این شناخت قرآن کریم شیطان را در آیات متعددی برای انسان چنین معرفی می کند:

- شیطان دشمن آشکار شماست. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۹

- شیطان دوست و همنشین بدی است. «۱»

- شیطان آدم و حوا را فریب داد و موجب لغزش آنها شد و آنها را بیرون کرد. «۲»

- شیطان (به هنگام انفاق) وعده‌ی فقر به شما می‌دهد و شما را از آن می‌ترساند. «۳»

- شیطان به فحشا (و زشتی‌ها) دستور می‌دهد. «۴»

- رباخواری را قرآن، نتیجه‌ی ارتباط با شیطان می‌داند. «۵»

- شیطان خواهان گمراهی انسان است و تلاش می کند تا انسان را به گمراهی و بیراهه‌های دور دستی بیفکند. «۶»

- هر کسی شیطان را ولیّ خود برگزیند، دچار زیانکاری آشکاری می‌شود.» - شیطان فریبکارانه به انسان وعده می‌دهد، و آرزو

اندیشی انسان را تقویت می‌کند او را به سوی آرزوهای دور و دراز و غیرواقعی و سرگرم کننده سوق می‌دهد. «۸» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۰

- قرآن شراب‌خواری و قمار بازی را از وسائل و دام‌های شیطانی معرفی می‌کند «۱» و می‌فرماید: «شیطان می‌خواهد به وسیله‌ی شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.» «۲»

- شیطان برخی چیزها را برای انسان زینت می‌دهد و کارهای بد و ناپسند را در نظر انسان نیکو جلوه‌می‌دهد. «۳»

- شیطان یکی از عوامل فراموشی یاد خداست و حتی عامل فراموشی خود انسان است. «۴»

- شیطان وسوسه گر پنهان است. «۵»

- شیطان می‌خواهد انسان را خوار کند. «۶»

- شیطان مانع راه خداست. «۷»

- شیطان انسان را به سوی آتش فرا می‌خواند. «۸»

- شیطان انسان را به سوی کفر می‌کشد. «۹»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۱

- و یکی دیگراز دام‌های شیطان اسراف کاری است و اسرافکاران برادران شیطان هستند. «۱»

یکی از فضلا به نام دکتر «فتح الله نجارزاده» کتابی را تحت عنوان «جنگ بی‌پایان» نوشته که نبرد انسان با شیطان را که در آیات متعدد قرآن مطرح شده جمع آوری و تحلیل نموده است که کتاب بسیار مفید و ارزنده‌ای است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۲

راهکارهای مقابله با شیطان چیست؟

پرسش:

راهکارهای مقابله با شیطان چیست؟ پاسخ:

اگر همان آیاتی که شیطان و ابزارهای کار او را معرفی می‌کند را مورد دقت و بررسی قرار دهیم و روی همان موضوعات مراقبت کنیم در حقیقت شیطان را خلع سلاح کرده‌ایم.

در آیات مربوط به شیطان خداوند متعال راه‌هایی را نیز اشاره می‌کند که برخی از آنها را بر می‌شماریم:

۱. شیطان دشمن شماست:

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الشَّیْطَانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً»؛ «۱»

این آیه شیطان را دشمن ما معرفی می‌کند و به ما یادآور می‌شود که شما هم به شیطان به چشم دشمن نگاه کنید!

چگونه با دشمن برخورد می‌کنیم؟ کاملا مراقب هستیم و همه‌ی حرکات و نقشه‌های او را زیر نظر داریم و مواظب هستیم که ما را فریب ندهد؛ با شیطان هم باید همین گونه برخورد کنیم تا بتوانیم از دام‌های خطرناک او نجات پیدا کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۳

۲. در مواجهه‌ی با شیطان به خدا پناه ببرید:

قرآن کریم با عبارات متعدد می‌فرماید:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ* مَلِکِ النَّاسِ* إِلهِ النَّاسِ* مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ* الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ* مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ» «۱» «وَقُل رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ» «۲» «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ» «۳» «وَإِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ

فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «۴» «إِنِّی أُعِیذُهَا بِکَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ» «۵» به نظر می‌رسد این تنوع عبارات هر کدام، به بعدی از شخصیت و چگونگی شیطان نظاره دارد و از طرفی، به حالت و چگونگی انسان نظردارد که در یک جمع‌بندی به انسان می‌فرماید: این شیطان دشمن پیچیده و خطرناکی است که از راه‌های مختلف سعی در نفوذ دارد و باید انسان در رویارویی با او به خدا پناه ببرد. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۴

۳. یاد خدا:

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّیْطَانِ تَذَکَّرُوا»؛ «۱»

«انسان‌های با تقوا هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می گردند.»

خداوند در این آیه به ما آموزش می‌دهد که افراد با تقوا وقتی شیطان به آنها نزدیک می‌شود، گویا آژیر خطری به صدا در می‌آید. مثلًا اتومبیلی که دزدگیر دارد وقتی دزدی نزدیک او بشود و قصد سوئی داشته باشد اولین حرکاتی را که داشته باشد آژیر خطر به صدا در می‌آید و چراغ‌ها روشن می‌شود آن وقت دزد ناکام می‌ماند.

انسان‌های با تقوا هم به هنگام وسوسه‌ی شیطان به یاد خدا می‌افتند و با یاد خدا دل آنها روشن می‌شود و در پرتو روشنی دل، خطر شیطان را درک می کنند و شیطان را ناکام می گذارند.

در حقیقت انسان باید این آمادگی را داشته باشد که هر گاه شیاطین به او نزدیک شدند به یاد خدا بیفتد و درون خودش را با یاد خدا روشن کند تا عرصه بر شیطان تنگ شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۵

۴. شناسایی سیاست گام به گام شیطان:

خداوند متعال در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۰۸ می‌فرماید:

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیَطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ»؛ «از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست!»

یعنی شیطان برنامه‌هایش را مرحله به مرحله و گام به گام به پیش می‌برد؛ باید از همان گام اول از او پیروی نکرد.

به عنوان مثال: ممکن است اول انسان را با شخصی ناباب دوست کند و در گام بعدی به یک مجلس نامناسب بکشد، بعد دوستان ناباب و کم کم انحرافات بزرگ‌تر پیش می‌آید تا انسان را به سقوط بکشد. در حالی که روز اول اصلًا فکر نمی‌کرد روزی دچار چنین انحراف بزرگی بشود و به خود مطمئن بود ولی سیاست گام به گام شیطان یکی یکی خطهای قرمز را رد کرد تا به اینجا رسید که غیرقابل جبران یا جبران آن سخت می‌شود.

لذا جای تعجب نیست که قرآن هشدار می‌دهد مواظب باشید شیطان پرست نشوید. «۱» چطور ممکن است؟! آری انسانی که گام به گام به دستورات شیطان عمل کرد به جایی می‌رسد که هر دستوری به او می‌دهد بدون چون و چرا انجام می‌دهد. یعنی انسان به طوری پیرو شیطان می‌شود که گویا او را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۶

«اله» و «معبود» خود انتخاب کرده و هرچه او می گوید گوش می‌دهد و جامه‌ی عمل می‌پوشاند آری این است نتیجه‌ی نهائی پیروی کردن از گام‌های اول شیطان.

۵. غنی‌سازی اوقات فراغت:

انسان باید میدان جولان را از شیطان بگیرد؛ اگر می‌بینیم شیطان به هنگام خلوت بیشتر ما را وسوسه می‌کند یا به هنگام بی‌کاری بیشتر به سراغ ما می‌آید، راه درمان را زود انتخاب کنیم و سعی کنیم کمتر در مکان‌های خلوت تنها باشیم؛ و از طرفی اوقات بی‌کاری خود را به مطالعه یا مشغول کار شدن و یا ... غنی‌سازی کنیم.

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت به دست می‌آید که شیطان دشمن قطعی انسان است و قسم خورده که او را به گمراهی بکشد لذا در این مسیر باید با دو بال در آسمان معنویت پرواز کنیم و آنقدر بالا برویم تا دست او به ما نرسد.

بال اول: پناه بردن به خداست و از او استمداد جستن و اینکه با یاد خدا دل را روشن کنیم و با توکل بر خدا عرصه را بر او تنگ کنیم.

بال دوم: این است که بعد از تکیه بر خدا با اراده و آگاهی خود از گام‌های حساب شده‌ی شیطان پیروی نکنیم.

و در پایان با ذکر خدا میدان جولان را از او بگیریم و چه ذکری بالاتر از «تلاوت قرآن» و خواندن «نماز» و عشق بازی با «اهل‌بیت» که زینت و مایه‌ی حیات اوقات فراغت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۷

آیا «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» آیه‌ی قرآن است و منظور از آن چیست؟

پرسش:

آیا «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» آیه‌ی قرآن است و منظور از آن چیست؟ پاسخ:

عبارت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» عین آیه قرآن نیست بلکه از یکی از آیات قرآن گرفته شده است.

توضیح اینکه خداوند متعال در سوره‌ی نحل آیه‌ی ۹۸ می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» «وقتی که قرآن را قرائت می‌کنی، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر» یعنی آیه با عبارت «فاستعذ» امر می‌کند که «پناه ببر»، و متکلم در مقام گفتن می‌گوید: «اعوذ» پناه می‌برم. لذا تعبیر «أعوذ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» از این آیه گرفته شده است و در معنا و مقصود تفاوت چندانی نمی‌کند.

در حقیقت این آیه‌ی شریفه اشاره می‌کند به رانده شدن شیطان. چه کرد شیطان که از درگاه الهی رانده شد؟ «شیطان» در مقابل آدم (ع) تکبر ورزید و سجده نکرد او نژادپرست بود می‌گفت: «من از آتش خلق شدم انسان از خاک خلق شده است» و به مقام انسان حسادت ورزید. و بعد از این همه سرپیچی باز توبه نکرد و به دشمنی خود ادامه داد و آدم را فریب داد تا از بهشت اخراج

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۸

شد. حال خداوند می‌فرماید: وقتی می‌خواهید قرآن بخوانید از این شیطان رانده شده پرهیز کن و به خدا پناه ببر و این پیام را هم برای ما دارد که شیطانی که تکبر ورزید و از فرمان من سرپیچی کرد مواظب باشید که شما اینگونه نباشید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۹

پرسش:

چرا به هنگام قرآن خواندن باید به خدا پناه ببریم؟

پاسخ:

آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: «و اذا قرأت» یعنی «وقتی تو [: پیامبر] قرآن می‌خوانی به خدا پناه ببر.» در این آیه به پیامبر اکرم خطاب شده، ولی مقصود همه‌ی انسان‌ها می‌باشند و این درس و آموزه‌ای است برای همه‌ی انسان‌ها، که وقتی می‌خواهید قرآن

بخوانید به خدا پناه ببرید چرا به خدا پناه ببریم؟! به خاطر اینکه با این پناه بردن توجه به خدا را در نفس خود بیشتر کنیم، که از برخی از هوس‌ها، تکبرها، نژادپرستی‌ها، انحرافاتی که شیطان در دامش افتاد ما دچارش نشویم به عبارت دیگر آن تکبر و حسد و هواهای نفسانی، که شیطان داشت هر کسی که داشته باشد مانع فهم قرآن می‌شود. لذا با پناه بردن به خدا و توجه بیشتر می‌توانیم شناخت بهتری از قرآن پیدا بکنیم و تدبر و تفکر ما دیگر مانعی نخواهد داشت، فهم حقایق قرآن دیگر مانعی نخواهد داشت و از وسوسه‌های ویرانگر شیطان هم در امان می‌مانیم و در نتیجه پرده و حجابی میان ما و قرآن قرار نمی‌گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۰

چرا که اگراین حالت توجه و پناهندگی به خدا نباشد و شیطان در مقام «قرائت قرآن» حضور بیابد حضور قلب نداریم، و از قرآن بهره‌ی کافی نمی‌بریم و در مقام «فهم و درک قرآن» نیز با حضور شیطان، پرده و حجابی ایجاد می‌شود و ممکن است به انحرافی مثل «تفسیر به رأی» دچار شویم و در دامی که شیطان افتاد ما نیز گرفتار شویم.

چرا در آیه مذکور فقط از شیطان (ابلیس) نام برده است؟

پرسش:

چرا در آیه مذکور فقط از شیطان (ابلیس) نام برده است؟ چرا در این آیه فرمود: از شیطان رجیم [ابلیس به خدا پناه ببرید و از شیطان‌های دیگر (جنی و انسی) نام نبرد؟

پاسخ:

آیه درمقام بیان مصداق است و با توجه به واژه‌ی «رجیم» که اشاره به ابلیس است، مصداق کامل را بیان می‌کند ولی این در حقیقت بیان مصداق بارز است ما باید از تمام وسوسه‌های شیطانی به خدا پناه ببریم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۱

آیا فقط به هنگام قرائت قرآن باید به خدا پناه ببریم؟

پرسش:

آیا فقط به هنگام قرائت قرآن باید به خدا پناه ببریم؟ پاسخ:

خیر، این پناه بردن به خدا فقط مخصوص هنگام قرائت قرآن نیست بلکه این آیه یک مصداق را بیان کرده است و ما باید در تمام زندگی خود به خدا پناه ببریم و برای این موضوع شواهدی نیز در قرآن وجود دارد: مثلًا:

در سوره‌ی ناس می‌فرماید: از شر شیطان به خدا پناه ببرید و به صورت مطلق هم آمده و همچنین در سوره‌ی مومنون آیه‌ی ۹۷ می‌فرماید:

«وَقُل رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ»

«و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم.»

در این آیات پناه بردن به خدا به طور مطلق آمده به اصطلاح حذف متعلق افاده‌ی عموم می‌کند و تمام کارها و امور زندگی را شامل می‌شود.

- و در سوره‌ی آل عمران آمده: وقتی که مادر حضرت مریم نذر کرد که این فرزندی را که داخل شکمش است، برای خدا باشد و خادم بیت‌المقدس باشد [و گویا فکر می‌کرد که پسر می‌باشد] هنگامی که حضرت مریم (س) متولد شد، اینگونه خداوند از او نقل می‌کند که گفت:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۲

«إِنِّی أُعِیذُهَا بِکَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ»؛ «۱»

«من این مریم را و فرزندان و نسل حضرت مریم را [که عیسی باشد] از شیطان رجیم به تو پناه می‌دهم.»

در حقیقت وقتی فرزندی از او متولد می‌شود این فرزند را از شر شیطان رجیم به خدا می‌سپارد و نقل این مطلب برای ما از قرآن به این منظور است که ما هم آموزش ببینیم و فرزندانمان را به خدا بسپاریم و از شر شیطان‌ها و توطئه‌ها و دام‌های شیطانی به خدا پناه ببریم. بنابراین این موضوع مخصوص قرآن نمی‌باشد. و در تمام زندگی، انسان باید توجه به خدا داشته باشد و به او تکیه کند زیرا در آیه‌ی بعدش می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِینَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ»؛ «۲»

«چرا که او [شیطان ، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل دارند تسلطی ندارد.»

آری در آیه‌ی قبل فرمود: وقتی که قرآن می‌خوانید از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببرید و در آیه‌ی بعد علت این مطلب را بیان می‌کند که چرا به خدا پناه ببریم به خاطراینکه شیطان بر کسانی که ایمان می‌آورند و بر پروردگارشان توکل و تکیه می‌کنند، تسلط نخواهد داشت. پس کسی که به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۳

خدا پناه می‌برد در حقیقت هم به خدا ایمان دارد و هم به خداوند تکیه و توکل می‌کند و در نتیجه شیطان دیگر بر چنین انسانی تسلطی نخواهد داشت.

زیرا سلطه‌ی شیطان بر کسانی است که یا ایمان ندارند و یا بر خداوند توکل نمی‌کنند و با خداوند ارتباط برقرار نمی‌کنند؛ و به عبارت دیگر به خداوند پناه نمی‌برند.

چگونه از شر شیطان به خدا پناه ببریم؟

پناه بردن سه مرحله دارد:

۱. مرحله زبانی؛ ۲. مرحله فکری؛ ۳. مرحله‌ی عمل:

پناه بردن در مرحله‌ی زبان به همین است که می‌گوییم: «أعوذ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ» قاری‌های قرآن هم در ابتدای قرائت همین را می‌گویند که از آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی نحل الهام گرفته شده است.

اما لازم است از این مقام فراتر رویم و برسیم به مرحله «فکر و عقیده»، که عقاید خودمان را به خدا پناه بدهیم و از عقاید خرافی و باطل دوری کنیم و بعد، نتیجه‌ی اصلاح عقائد، در عمل خلاصه می‌شود که در زندگی و عمل هم باید پناه به خدا ببریم از اینکه راه‌هایی را که شیطان برای انحراف انسان‌ها قرار داده و این که در طرح‌ها و دام‌های شیطانی گرفتار نشویم. یعنی عمل و رفتار ما منطبق بر قول و سخن و عقیده‌ی ما باشد و در زندگی عملی هم تابع شیطان و پیرو شیطان نباشیم.

چرا که اگر پناه بردن به خدا از شیطان در حد زبان باشد و در عمل و اعتقاد نباشد شیطان بر ما مسلط می‌شود چنانچه در ادامه‌ی همان آیات سوره‌ی نحل در آیه‌ی ۱۰۰ می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۴

«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِینَ هُم بِهِ مُشْرِکُونَ»؛ «تسلط او تنها بر کسانی است که او را به دوستی و سرپرستی خودشان برگزیده‌اند، و آنها که نسبت به او [: خدا] شرک می‌ورزند (و فرمان) شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند!»

یعنی اگر کسی در زمینه‌ی عقائد سستی کرد و از دایره‌ی توحید و ایمان خارج شد، و یا کسی به طرف دوستی شیطان رفت و پیرو

شیطان شد، این شخص تحت تسلط شیطان قرار خواهد گرفت.

نتیجه گیری:

جمع‌بندی این سه آیه چنین می‌شود:

– در آیه‌ی اول فرمود: از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببرید. «۱»

– در آیه‌ی دوم فرمود: اگر شما ایمان بیاورید و تکیه و توکل بر خداوند کنید شیطان نمی‌تواند بر شما مسلط شود به همین دلیل به خدا پناه ببرید. «۲»

– و در آیه‌ی سوم فرمود: شیطان بر کسی مسلط می‌شود که از او پیروی بکند او را به دوستی و سرپرستی بگیرد و از دایره‌ی ایمان خارج شود. «۳» به آن امید که گفتن «أعوذ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ» به هنگام قرائت قرآن مقدمه‌ای باشد برای پناه بردن به خدا در همه‌ی کارهایمان هم در «قول» هم در «عقیده» و هم در «عمل».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۵

و: تاریخی

سِّر تکرار داستان‌های قرآن چیست؟

پرسش:

سِّر تکرار داستان‌های قرآن چیست؟ چرا قرآن برخی داستان‌ها را به طور مکرر مطرح می کند؟ مثلًا به داستان حضرت موسی در سوره‌های مختلف پرداخته است، چرا مثل داستان حضرت یوسف، در یک سوره و برای یک بار مطرح نکرده است؟

پاسخ:

برای روشن شدن پاسخ اول باید بررسی کنیم که هدف قرآن کریم چیست؟ بعد ببینیم آیا این نوع چینش آیات متناسب با هدفش است یا خیر؟

هدف قرآن کریم صرف داستان سرایی و قصه گویی نبوده، بلکه هدف قرآن هدایت و تربیت انسان‌هاست، حال که هدف تربیت است، مربی وقتی بخواهد افراد را تربیت کند و یکی از ابزارهای آن نقل داستان باشد لازم نیست داستانی را از ابتدا تا آخر نقل کند، بلکه به مناسبت‌های مختلف قسمت‌هایی از این داستان را که آموزنده است نقل می کند و از آن نتیجه گیری می کند.

قرآن کریم چنین کرده، چون هدفش تربیت بوده، گاهی اوقات از برخورد موسی (ع) با فرعون سخن می گوید؛ گاهی از برخورد موسی با شعیب پیامبر و ازدواجش با دختر شعیب در سوره‌ی قصص سخن می گوید، گاهی از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۶

بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل در سوره‌ی بقره سخن می گوید، و از این موارد نتیجه گیری می کند.

به عبارت دیگر، قرآن کریم، در هر سوره‌ای از یک زاویه به داستان موسی و فرعون نگاه کرده، و در همان رابطه هم، نتایجی گرفته که آن نتایج متفاوت است و به مناسبت در سرنوشت مسلمان‌ها تاثیر گذار بوده است.

در بخش دوم پرسش آمده چرا مثل داستان حضرت یوسف یکجا نیامده است؟

در پاسخ باید گفت: آری اکثر داستان حضرت یوسف در سوره‌ی یوسف آمده ولی اینطور نیست که همه‌ی مطالب مربوط به حضرت یوسف (ع) در سوره‌ی یوسف آمده باشد، بلکه در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۸۴ و سوره‌ی غافر آیه‌ی ۳۴ نیز در مورد حضرت یوسف (ع) سخن گفته شده است.

بنابراین اولًا این طور نیست که همه‌ی مطالب مربوط به حضرت یوسف (ع) در یک سوره آمده باشد.

و از طرفی همه‌ی حوادث زندگی حضرت موسی هم در قرآن نیامده بلکه بخشی از آن آمده است.

ثانیاً ممکن است که داستان حضرت یوسف یک پیوستگی خاصی داشته و قرآن کریم از آن پیوستگی نتایج ویژه‌ای را دنبال کرده از این رو به صورت یکجا نقل کرده. یعنی همان انگیزه‌ی هدایت و تربیت قرآن، اینجا اقتضا کرده که مطلب را به طور پیوسته نقل کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۷

پرسش:

چند مثال از مواردی که خداوند داستان‌ها را به صورت قطعه قطعه بیان کرده، و از آنها نتایجی خاص را دنبال کرده بیان بفرمایید؟

پاسخ:

به عنوان مثال در سوره‌ی بقره از آیه‌ی ۳۰ به بعد مباحث مربوط به حضرت آدم (ع) و سجده‌ی فرشتگان را مطرح می‌کند؛ از آیه ۳۹ گفتار فرشتگان را مطرح می‌کند که چرا خلیفه‌ای قرار می‌دهی که در زمین فساد کند؛ بعد داستان عرضه‌ی اسماء نقل شده؛ در ادامه سجده‌ی فرشتگان و سجده نکردن ابلیس مطرح می‌شود؛ و بالاخره داستان خروج و هبوط حضرت آدم (ع) از بهشت نقل می‌شود.

همین داستان در سوره‌ی اعراف از آیه‌ی ۱۱ به بعد آمده ولی آنجا داستان سجده‌ی فرشتگان و سرکشی آدم خیلی مختصر، در آیه‌ی ۱۱ مطرح شده، و از آیه‌ی ۱۲ به بعد به این بحث می‌پردازد که چرا شیطان سجده نکرد؟ و در ادامه بحث برتری جوئی شیطان، و در حقیقت اینکه شیطان نژاد پرست بود که گفت: «مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک آفریدی من از او برترم» «۱» و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۸

بعد اینکه ابلیس از درگاه الهی بخاطر این تکبر و نژادپرستی رانده شد، و گفت که تا روز قیامت من در راه مستقیم الهی می‌مانم، و انسان‌ها را فریب می‌دهم.

همانطور که ملاحظه می‌شود بیشتر بحث در اینجا در رابطه با شیطان و تکبر شیطان است، و از آن طرف معرفی شیطان و اینکه شیطان اقواگری و وسوسه‌گری می‌کند و انسان‌ها را فریب می‌دهد و منحرف می‌سازد.

در حقیقت عناصر اصلی داستان واحد است ولی از دو دیدگاه و دو دریچه‌ی متفاوت به داستان نظاره شده که هر کدام اهداف ویژه‌ی خود را دنبال می‌کند.

مثالی دیگر: داستان حضرت موسی از آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی بقره شروع می‌شود و در این آیات به برخورد بنی‌اسرائیل با حضرت موسی می‌پردازد و بیشتر به بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل، و گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل می‌پردازد.

و همین داستان حضرت موسی (ع) در سوره‌ی طه آیه‌ی ۹ به بعد نیز آمده ولی در این آیات برانگیخته شدن حضرت موسی (ع) به نبوت و ماجراهایی که در پی آن می‌آید و انتخاب شدن هارون به وزیری او و برخورد آنها با فرعون و معرفی معجزات حضرت موسی (ع) مطرح می‌شود.

لذا می‌بینیم که به داستان حضرت موسی پرداخته شده ولی از دو زاویه‌ی متفاوت. و جالب اینکه در سوره‌ی قصص داستان حضرت موسی از تولد تا رشد در کاخ فرعون و جوانی و مبارزات او و خروج از شهر و آشنایی او با حضرت شعیب و ... همه این مجموعه به دنبال هم مطرح شده است که اهداف تربیتی خود را دنبال می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۹

قوم «یأجوج و مأجوج» که بودند و آیا جن بودند یا انسان، و کی ظهور می‌کنند؟

پرسش:

قوم «یأجوج و مأجوج» که بودند و آیا جن بودند یا انسان، و کی ظهور می کنند؟ پاسخ:

در قرآن کریم دو بار از «یأجوج و مأجوج» سخن به میان آمده: یکی در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی کهف و دیگری در آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی انبیاء.

از کلام مفسرین و مباحث تاریخی روشن می‌شود که «یأجوج و مأجوج» دو قبیله‌ی وحشی بودند که در قسمت‌های شمال آسیا زندگی می کردند و مزاحم مردم اطراف خودشان می‌شدند.

برخی مفسران نوشته‌اند: اینها گروهی بودند که حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد در عصر کورش زندگی می کردند و به سرزمین‌های ایران نیز هجوم آوردند که با اتحاد حکومت «ماد» و «فارس» شکست خوردند و حتی مردم «قفقاز» از «کورش» خواستند که در مقابل اینها سدّی بنا کند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۰

در قرآن آمده که «ذو القرنین» در آنجا سدّی آهنین بنا کرد تا مردم آن منطقه از شرّ «یأجوج و مأجوج» در امان باشند. «۱»

در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی کهف می‌فرماید:

«قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً»؛ « (آنها به او گفتند: ای ذوالقرنین! یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی.»

و در آیه‌ی ۹۶ و ۹۷ می‌فرماید:

« (ذوالقرنین گفت:) قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آنها را روی هم بچینید) تا وقتی که کاملًا میان دو کوه را بپوشانید، (او) گفت: (در اطراف آن آتش افروزید، و) در آن بدمید. (آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، گفت: اکنون مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم.

(سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت) که آنها [: طایفه‌ی یأجوج و مأجوج قادر نبودند از آن بالا روند؛ و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۱

جنس یأجوج و مأجوج و زمان خروج آنها

آن چیزی که از ظاهر قرآن استفاده می‌شود این است که اینها، از جنس غیرانسان شمرده نشدند بنابراین دلیلی نداریم که اینها را از جنیان بدانیم؛ بلکه آنچه از روایات و نظر مفسرین به دست می‌آید آنها قومی وحشی بودند که دیگران را اذیت می کردند، و در آن موقع سرکوب شده‌اند.

در مورد قیام آنها در سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۹۶ می‌فرماید:

«تا آن زمان که «یأجوج و مأجوج» گشوده شوند و آنها از هر محل مرتفعی به سرعت عبور کنند.»

«آیا منظور از گشوده شدن این دو طایفه، شکسته شدن سد آنها و نفوذشان از این طریق به مناطق دیگر جهان است؟ یا منظور نفوذ آنها به طور کلی در کره‌ی زمین از هر سو و هر ناحیه می‌باشد؟ آیه‌ی فوق صریحاً در این باره سخن نگفته، تنها از انتشار و پراکندگی آنها در کره‌ی زمین به عنوان یک نشانه‌ی پایان جهان و مقدمه‌ی رستاخیز و قیامت یاد کرده است.» «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۲

چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟

پرسش:

چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟ پاسخ:

در آیات «۱» متعددی از قرآن موضوع تغییر قبله مطرح شده است. در مورد این که چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند باید گفت: آری درست است که کعبه کانون اولیه‌ی عبادت بشر در روی زمین بوده و از قداست خاصی برخوردار است، ولی آن زمانی که پیامبر اکرم (ص) به رسالت مبعوث شدند مشرکان در مکه زندگی می‌کردند و بت‌هایشان را در کعبه مستقر کرده بودند و لذا نماز خواندن به سوی کعبه، نوعی احترام به بت‌های آنها به شمار می‌آمد، و چه بسا گمان می‌کردند که پیامبر اسلام در مقابل بت‌های آنها کُرنش و سجده می‌کند. لذا از آن اول دستور آمد که مسلمان‌ها به طرف بیت‌المقدس نماز بخوانند که در حقیقت یکی از مساجد مهم و قبله‌ی بسیاری از ادیان الهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۳

ولی هنگامی که مسلمان‌ها به مدینه هجرت کردند و حکومت اسلامی تشکیل داده شد و صفوف آنها از مشرکان و یهودیان و مسیحیان جدا شد و به عنوان یک ملت ممتاز و مشخصی، مطرح شدند و دیگر احتمال این نبود که کسی فکر بکند که اینها، بت پرست هستند، دستور داده شد که به سوی کعبه نماز بگذارند.

قرآن کریم در سوره‌ی بقره این مطلب را به عنوان یک آزمایش مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«... و ما آن قبله‌ای را که قبلًا بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به عقب باز می‌گردند مشخص شوند. و مسلماً این حکم جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود. (این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله‌ی سابق، صحیح بوده است؛) و خدا هرگز ایمان [: نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.» «۱»

در حقیقت این یک آزمایش بود برای مسلمان‌ها که صفوف مسلمانان واقعی را از مسلمان‌های ظاهری جدا بکند. چه کسانی پیرو راه خدا و پیامبر هستند و اگر گفتند: «به طرف بیت‌المقدس نماز بخوانید، بخوانند»، و اگر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۴

گفتند: «خداوند می‌فرماید: به طرف کعبه نماز بخوانید، بخوانند.» در حقیقت با این آزمایش صف مسلمانان واقعی از بهانه‌جویان و کسانی که در ظاهر مسلمانند ولی در واقع تسلیم نیستند جدا می‌شود.

نکته:

دستورات خدا و پیامبر در حقیقت همچون نسخه‌ی پزشک است که ممکن است یک روز این دارو برای انسان‌ها تجویز شود و روز دیگر داروی دیگری، و نسخه تغییر کند. انسانی که می‌خواهد سلامت خودش را باز یابد و سالم باشد و تکامل پیدا کند، باید به این پزشک اعتماد کند و از آنجا که پیامبر اسلام در حقیقت پزشک معنوی است از این رو لازم است به نسخه‌های او عمل شود.

در این موضوع هم باید گفت: کعبه در حقیقت قدیمی‌ترین مرکز توحید است، و اصل این است که ما به سوی آنجا نماز بخوانیم، و اگر یک مدتی به سوی بیت‌المقدس نماز خوانده شد، در حقیقت یک دستور موقت بود و آن دستور نسخ شد؛ «۱» یعنی دستور و حکمی موقت صادر شد و تا مدتی این حکم باقی بود، و هنگامی که مصلحت تغییر کرد حکم جدید آمد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۵

و در آیه‌ی ۱۵۰ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

«و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، و هر جا بودید روی خود را به سوی آن کنید؛ تا مردم، جز

ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی‌دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه‌های پیامبر، که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند) از آنها نترسید و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید.» «۱»

در حقیقت مسلمان‌ها بین دو راه قرار داشتند:

اگر به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند یهودی‌ها بر آن‌ها شماتت می‌کردند و می‌گفتند: شما مستقل نیستید، و قبله‌ی شما، همان قبله‌ی ماست. و نکته‌ی مهم‌تر اینکه در کتاب‌های آسمانی خودشان، در نشانه‌هایی که از پیامبر اکرم (ص) خوانده بودند این بود که نشانه‌ی پیامبر موعود این است که به طرف دو قبله نماز می‌خواند ولی این نشانه در وجود پیامبر (ص) تا آن زمان تحقق نیافته بود و لذا زبان به شماتت مسلمان‌ها می‌گشودند که

شاید آن پیغمبر موعودی که در کتاب‌های مقدس قبلی آمده است این پیغمبر نیست. چون این نشانه [: به طرف دو قبله نماز خواندن را ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۶

از طرف دیگر مشرکان ایراد می‌گرفتند که اگر پیامبر اسلام ادعا می‌کند که برای احیاء ابراهیم (ع) آمده پس چرا خانه‌ی کعبه را واگذاشته و به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند؟ آیا کعبه و آئین ابراهیم را فراموش کرده است که به طرف بیت‌المقدس نماز می‌خواند؟ در حقیقت هم مشرکان او را سرزنش می‌کردند و هم با بیان دیگری یهودی‌ها شماتت می‌کردند. و این فرایند تغییر قبله، زبان هر دو گروه را بست.

در این آیه به سه مورد از اسرار تغییر قبله اشاره شده:

- یکی اینکه توجه به مسجد الحرام جلوی بهانه‌جویی‌های دشمنان اسلام را گرفت.

- دوم اینکه تغییر قبله موجب تکمیل نعمت‌های الهی شد. «وَلأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ» «۱»

زیرا این یک نوع تکامل تربیتی بود چون مسلمان‌ها با انضباط اسلامی آشنا می‌شدند.

- سوم اینکه توجه مسلمان‌ها به مسجد الحرام و کعبه، زمینه‌ساز هدایت آنها شد و مسلمان‌ها را از برکات معنوی راه ابراهیم برخوردار ساخت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۷

پرسش:

در چه حالتی و در چه مکانی این تغییر قبله اتفاق افتاد؟

پاسخ:

خداوند متعال در آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

«نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا باشید روی خود را به سوی آن بگردانید و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده به خوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده؛ (و در کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله نماز می‌خواند) و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست.»

از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که پیامبر اکرم (ص) علاقه‌ی خاصی به کعبه داشت و انتظار می‌کشید تا فرمان تغییر قبله به سوی آن صادر شود. زیرا او می‌دانست که «بیت المقدس» قبله‌ی موقتی مسلمانان است و آرزو داشت قبله‌ی اصلی و نهایی زودتر تعیین گردد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۸

اما از آنجا که پیامبر اکرم (ص) تسلیم فرمان خدا بود، حتی این تقاضا را بر زبان نیاورد، تنها نگاه‌های انتظار آمیزش به آسمان «۱» نشان می‌داد که او شوق شدیدی در دل دارد. «۲»

براساس روایات تاریخی، تغییر قبله‌ی مسلمان‌ها از بیت المقدس به سوی کعبه، در حال نماز ظهر انجام گرفت. روزی پیامبر اسلام (ص) برای نماز به مسجد قبیله‌ی بنی‌سالم، تشریف برده بودند و پیامبر اکرم (ص) در حال نماز ظهر بودند و دو رکعت نماز را به جا آورده بودند که پیک وحی نازل شد و دستور داد که از سوی بیت‌المقدس به طرف کعبه باز گردند، و این در حالی است که بیت المقدس در شمال مدینه و کعبه در جنوب مدینه واقع شده است؛ لذا پیامبر باید ۱۸۰ درجه از طرف شمال که بیت المقدس بود بر می‌گشتند به طرف جنوب که مکه بود و همین کار را انجام دادند. مسجدی که پیامبر اکرم (ص) در آن این نماز را به جا آوردند به مسجد ذوقبلتین «۳» مشهور شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۹

نکات:

۱. آن محرابی که پیغمبر اسلام در نماز برگشتند و به طرف مکه نماز خواندند، امروزه با دقیق‌ترین وسائل جهت‌یابی اندازه‌گیری شده و با اینکه هیچ وسیله‌ی تعیین قبله‌ای نداشتند بسیار دقیق به طرف مکه است. که برخی اظهار داشته‌اند: این یکی از کارهای بسیار شگفت‌آور و معجزه آسای پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.

۲. موضوع قبله و تعیین جهت آن، در اسلام یکی از انگیزه‌هایی شده که مسلمان‌ها به مسایل مربوط به جغرافیا، نجوم و مسایل قبله‌شناسی و جهت‌یابی روی آورند و به همین خاطر برخی از علوم در بین مسلمان‌ها مثل علم هیئت و جغرافیا رشد کرد زیرا محاسبه‌ی جهت قبله در نقاط مختلف زمین، بدون آشنایی با این علوم امکان نداشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۰

با توجه به آیه ۱۰۰ سوره‌ی توبه، جایگاه صحابه و تابعین کجاست؟

پرسش:

با توجه به آیه ۱۰۰ سوره‌ی توبه، جایگاه صحابه و تابعین کجاست؟ اینکه قرآن می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» سابقین و انصار و تابعین چه کسانی هستند؟

پاسخ:

آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی توبه، افراد اطراف پیامبر (ص) را به سه گروه تقسیم می‌کند:

الف: آنهایی که پیشگام در اسلام و هجرت بودند. (السابقون الاولین من المهاجرین)

ب: گروهی که پیشگام در یاری پیامبر و یاران مهاجرش بودند. (و الانصار)

ج: افرادی که بعد از این دو گروه آمدند، و از برنامه‌های آنها پیروی کردند. (والذین اتبعوهم باحسان)

و در ادامه می‌فرماید: خدا از این افراد راضی است «رضی الله عنهم» زیرا هم ایمان داشتند و هم اعمال شایسته انجام دادند و «رضوا عنه» و اینها نیز از خداوند راضی هستند.

معرفی سابقین و مهاجرین:

به صورت طبیعی در هر انقلابی مثل انقلاب پیامبر (ص) عده‌ای پیشگام هستند، یعنی در آن روزهایی که روزهای خطر محاصره و مشکلات و جنگ و درگیری است، و هنوز اسلام قدرتی پیدا نکرده، در آن مرحله‌ی سخت، اینها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۱

به یاری پیامبری شتافتند. افرادی مثل امیرالمومنین علی (ع) اباذر سلمان، این افرادی که در موقعیت‌های سخت به پیامبر کمک کردند اینها پیشگامانی هستند که در حقیقت عشق سوزانی به پیامبر داشتند، هنوز پیامبر حکومتی نداشت و مقام ظاهری دنیوی و حکومتی نداشت که کسی به او چشم طمع داشته باشد، بلکه به خاطر ایمانشان و سوز عشقشان بود که دور پیامبر، پروانه‌وار جمع شدند، و برخی نیز خودشان را فدای پیامبر کردند.

و بعد هم به حمایت از پیامبر، خانه و کاشانه‌ی خود را رها کردند و همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند.

و افرادی نیز در مدینه از پیامبر استقبال کردند و خانه و کاشانه‌ی خود را در اختیار او و اصحاب او گذاشتند، و آن هم در زمانی که حکومت پیامبر هنوز مستقر نشده بود و از طرفی جنگ‌های سختی مانند جنگ احد، بدر، خیبر، خندق و جنگ‌های دیگر بر پیامبر تحمیل می‌شد و اینها شجاعانه دفاع می‌کردند و نام پرافتخار «انصار» را برای خود ثبت کردند.

معرفی تابعین:

تابعین کسانی هستند که بعد از پیامبر و این دو گروه آمدند و از آنها پیروی کردند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۲

تابعین در اینجا معنای عامی دارد «۱» و همه‌ی کسانی که بعد از پیامبر حتی تا زمان ما آمدند و از پیامبر و اصحاب پیامبر، پیروی نیکویی کردند جزء تابعین به حساب می‌آیند. به تعبیر دیگر هر کسی که هجرت، جهاد و شهادت داشته باشد، و از برنامه‌های الهی پیامبر، حمایت کند، اگر چه در زمان ما باشد، جزء تابعین می‌باشد.

با سابقه‌ترین مسلمان کیست؟

در برخی از روایات و همچنین در اقوال مفسران و مورخان این بحث مطرح شده که بین سابقین، با سابقه‌ترین آنها چه کسانی بودند که این آیه حتماً شامل حال آنها می‌شود، در پاسخ همه اتفاق دارند که نخستین مسلمان زن، خدیجه (س) همسر فداکار پیامبر بود و دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که نخستین مرد مسلمان، امیرالمؤنین علی (ع)، بود که به پیامبر اسلام ایمان آورد. بنابراین به طور یقین این دو بزرگوار جزء سابقین اولین هستند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۳

آیا همه‌ی اوصاف و فضائل در این آیه، شامل حال همه‌ی صحابه پیامبر می‌شود؟

صحابه و یاران دیگر پیامبر هم اگر دارای صفاتی باشند که این آیه بر آن تأکید دارد مشمول این آیه هستند به عبارت دیگر بسیاری از یاران پیامبر افراد نیک و فداکاری بودند و قابل احترام هستند، ولی این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که برخی از اصحاب پیامبر، راهشان را در همان زمان پیامبر از پیامبر جدا کردند، و برخی بعد از رحلت پیامبر راهشان را از ایشان جدا کردند.

در آیه‌ی مورد بحث که سه گروه سابقین از مهاجرین و انصار و تابعین را مطرح می‌کند بدون فاصله در آیه‌ی بعد خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«از اطرافیان شما از اعراب و همچنین از اهل مدینه و بادیه‌نشین‌ها افرادی هستند که منافق‌اند.» «۱»

یعنی از کسانی که به ظاهر مسلمان بودند، و در مدینه یا اطراف آن، در سلک اصحاب پیامبر بودند، آنها در واقع منافق بودند.

از این آیه و آیات دیگر بدست می‌آید که برخی از اصحاب پیامبر، ولو تعداد اندکی، افرادی بودند که راهشان را از پیامبر جدا کردند و در باطن منافق بودند و از نظر تاریخی هم این مسئله ثابت شده، و در منابع تاریخی آمده است که برخی از افراد راهشان را از پیامبر جدا کردند.

مثلاًعبدالله بن ابی سرح، شخصی بود که در زمان پیامبر مرتد شد، و از مدینه فرار کرد و به مکه رفت. در حالی که او جزء اصحاب

پیامبر بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۴

و همچنین برخی از این افراد بـا امیرالمومنین علی (ع) مبـارزه و جنـگ کردنـد. بنـابراین نمی‌توانیم بگوییم همه‌ی اصحاب پیامبر در یک درجه هستند، و همه‌ی آنها حتی منافقین را خدا از آنها راضی بوده است. لذا آیات بعد از آیه ۱۰۰ استثناهای این آیه محسوب می‌شود.

و نیز در آیه‌ی ۱۰۷ همین سوره، مسئله‌ی مسجد ضرار مطرح شده، منافقینی که در مدینه پایگاهی بر ضد پیامبر ایجاد کرده بودند در حالی که اینها به ظاهر در سلک اصحاب پیامبر بودنـد. بنابراین هر چنـد بین اصـحاب پیامبر افراد بزرگی همچون امیرالمومنین علی (ع) ابوذرها، سلمان‌ها، مقدادها وجود داشته، ولی افرادی هم بودند که، از این راه جدا شدند و نباید بگوییم که همه‌ی آنها مشمول این آیه هستند.

و در پایان باید گفت: یک موضوعی را که ما نمی‌توانیم منکر آن شویم، این است که در قرآن، از سه جریان سخن گفته شده:

الف. جریان مؤمنان

ب. جریان کافران

ج. جریان منافقان

از همـان اوایـل سـوره‌ی بقره، این مسـئله مطرح است و در سوره‌ی منـافقون این بحث خیلی اوج می‌گیرد و همچنین در سوره‌ی توبه مطرح می‌شود که خط نفاق، در میان اصـحاب پیامبر، وجود داشـته و این یک واقعیتی است که قرآن آن را تأییـد می‌کنـد و بر روی آن تأکید دارد. هر چند این به معنای آن نیست که ما اصحاب نیک پیامبر را که خداوند، رضایت خود را از آنها در قرآن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۵

اعلام کرده، نادیـده بگیریم. زیرا در میـان اصـحاب پیامبر، افراد معصوم هم بودنـد، امیرالمومنین و حضـرت زهرا و امام حسن و امام حسین (ع) جزء اصحاب پیامبر (ص) بودند و اصحاب نیک دیگری که جزء صحابه شمرده می‌شوند.

مهم این است که این جریـان نفاق جریانی است که در قرآن، بارها از آن یاد شـده است، و وجود آن در کنار خط کفار، و مؤمنان، قطعی است.

ولی این سوال مطرح است که آیا جریان نفاق از مکه شروع شـد یا از مـدینه؟ که لازم است در مورد نفاق در قرآن جریان شناسـی کنیم و حتی شاید یک پایان نامه یا کتاب می‌طلبد که، نوشته شود و این موضوع تحلیل شود.

برخی از مفسـرین به دلایل خاصـی معتقدند که جریان نفاق از مکه شـروع شد ولی آن چیزی که مسلم است این است که در مدینه وجود داشته که آیه‌ی ۱۰۱ سوره‌ی توبه نیز به طور صریح از این مطلب پرده بر می‌دارد که در مدینه، افراد منافق وجود دارد و مدینه زمـانی بود که پیـامبر اسـلام کم‌کم به حکومت و مقامـات دنیوی رسـیده بود، و طبیعی است که جریان‌هـا و افرادی به طمع مقامـات دنیوی به پیامبر نزدیک شوند، همانطور که در هر انقلابی این حادثه اتفاق می‌افتد، در انقلاب اسلامی ما نیز این حادثه رخ داد و در جاهای دیگر هم معمولًا بعد از انقلاب‌ها این مسئله اتفاق می‌افتد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۶

آیا می‌توان گفت تورات و انجیل تحریف شده است؟

پرسش:

آیا می‌توان گفت تورات و انجیل تحریف شده است؟ در تورات و انجیل مطالبی آمده که آدمی از بیانش شرم دارد و نسبت‌هایی به

خداوند و برخی پیامبران داده که صحیح نمی‌باشد. ولی برخی از اهل کتاب به استناد آیه‌ای از قرآن که «اگر نمی‌دانید از اهل کتاب بپرسید» معتقد هستند که تورات و انجیل تحریف نشده و می‌گویند: اگر تحریف شده بود در قرآن شما چنین آیه‌ای وجود نداشت؟ توضیح دهید.

پاسخ:

با توجه به شواهدی که در دست است تورات و انجیل در بسیاری از موارد در طول تاریخ دستخوش تحریف شده و حتی برخی از نویسندگان و صاحب نظران یهود و مسیحیت هم به این مسئله اعتراف کرده‌اند از جمله «ایان بار بور» در مقدمه‌ی کتاب «علم و دین» می‌نویسد:

برخی از قسمت‌های تورات ۸۰۰ سال بعد از وفات حضرت موسی (ع) نوشته شده «۱» و داستان رحلت حضرت موسی در تورات نگاشته شده «۲» و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۷

خود به خود این مطالبی که صدها سال بعد از رحلت حضرت موسی جمع‌آوری شده، برخی از مطالب عامیانه‌ی انحرافی در آن داخل شده، یا کم شده یا برخی مطالب به آن اضافه شده است.»

حال پرسش این است که با این اوصاف چرا قرآن می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از اهل کتاب سوال کنید؟»

برای پاسخ لازم است اول این آیه را معرفی و بررسی کنیم تا معلوم شود چرا قرآن این جمله را فرموده است؟

خداوند متعال در سوره‌ی نحل می‌فرماید: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُم لَا تَعْلَمُونَ» «۱» در مورد اینکه «اهل ذکر» چه کسانی هستند؟ مفسران قرآن چند دیدگاه دارند: نظر مشهور این است که «ذکر» یعنی تورات و اهل ذکر یعنی دانشمندان یهود، که قرآن می‌فرماید: اگر نمی‌دانید از آنها بپرسید!

برای فهم این آیه لازم است که فضای آیه و آیات قبل و بعد این آیه را در نظر بگیریم، با دقت و بررسی در این آیات در می‌یابیم که روی سخن در این آیات با مشرکان است، زیرا مشرکان می‌گفتند:

«چرا خدا پیامبری فرستاده که می‌خورد، در بازار راه می‌رود و ... چرا خدا یک فرشته‌ای نفرستاد، که برای ما پیامبری کند، و آیا می‌شود بر بشر هم وحی شود؟»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۸

اینگونه سوالات مطرح بوده که در این سوره و سوره‌های دیگر به آن اشاره شده است.

آیه‌ی مذکور در مقام پاسخ‌گویی به مشرکان است و می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» «۱» ای پیامبر اسلام قبل از تو نیز مردانی فرستادیم که به سوی آنها وحی می‌شد موسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می‌شد عیسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می‌شد، و همچنین پیامبران دیگری که هم بشر بودند پس خطاب به مشرکان می‌فرماید: «ای مشرکان شما که اشکال می‌کنید که آیا ممکن است به انسان‌ها وحی شود؟ بروید از کسانی بپرسید که قبل از شما پیامبرانی به سوی آنها فرستاده شد: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُم لَا تَعْلَمُونَ»؛ «اگر نمی‌دانید بروید از یهود بپرسید!»

یهود و مسیحیت در جزیرةالعرب همسایه‌ی مشرکان بودند در بخش‌هایی از جزیرةالعرب مثل مدینه ساکن بودند، و از لحاظ فرهنگی و علمی از عرب جاهلی سطح بالاتری داشتند و حتی مرجعیت علمی یهود و مسیحیت را قبول داشتند زیرا اینها از لحاظ فرهنگ و سطح علمی نسبت به مشرکان، بالاتر بودند چرا که آنها جاهل بودند و اهل کتاب نسبت به آنها عالم بودند لذا قرآن به مشرکین می‌فرماید: شما چرا این اشکال را می‌کنید که پیامبر چرا فرشته نمی‌باشد ما قبل از این پیامبر، نیز پیامبرانی فرستادیم که از جنس

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۹

بشر بودند، اگر شما شک دارید بروید از اهل کتاب بپرسید از یهودی‌ها و مسیحی‌ها بپرسید که آیا پیامبران قبلی فرشته بودند یا انسان بودند.

و این موضوع با تحریف یا عدم تحریف تورات ارتباطی ندارد.

زیرا در این آیه خطاب به مسلمان‌ها نمی‌باشد، که مسلمان‌ها بروند از اهل ذکر یعنی مسیحی‌ها و یهودی‌ها سوال کنند؛ بلکه خطاب به مشرکان است که از اهل کتاب در مورد یکی از اصول کلی و مشترک ادیان سوال کنند که پیامبران قبلی هم، بشر بودند.

دیدگاه دوم: تفسیر دیگری از آیه شده، که برخی بزرگان بر این باورند که این تفسیر، به نوعی باطن آیه است، که در برخی روایات اشاراتی به مصادیق آن شده است.

توضیح اینکه: قرآن کریم در موارد فراوانی آیاتی دارد که ظاهرش مربوط به یک واقعه‌ی خاصی است اما با الغاء خصوصیت (یعنی خصوصیات زمان و مکان را کنار بگذاریم) یک قاعده‌ی کلی بدست می‌آید.

برخی مفسرین از این آیه یک قاعده‌ی کلی بدست آورده‌اند به این ترتیب که آیه می‌فرماید:

«فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»؛ «سوال کنید از کسانی که اهل ذکرند!» در حقیقت آیه می‌فرماید: «انسان‌های جاهل، به انسان‌های عالم مراجعه کنند.» که یکی از مصادیق رجوع جاهل به عالم، مراجعه‌ی مشرکان به اهل کتاب می‌باشد. نمونه‌ی دیگر رجوع جاهل به عالم، همان رجوع افراد به متخصص است اگر فردی از ناحیه‌ی قلب بیمار است به متخصص قلب مراجعه کند، و همچنین در مسائل شرعی نیز اگر توانایی استنباط احکام را ندارد به متخصص آن یعنی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۰

به مراجع تقلید مراجعه کند. و این یک قاعده‌ی کلی می‌باشد. از این روست که در برخی از روایات شیعه و اهل سنت این مطلب وارد شده که «اهل ذکر همان اهل‌بیت (ع) هستند.» «۱» و اگر در این آیه آمده «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» یعنی «از اهل بیت (ع) بپرسید.» و این همان قاعده‌ی کلی است که ما بدست آوردیم که یکی از مصادیق بارزش اهل بیت (ع) می‌باشند.

اهل بیت به عنوان دانایان امت هستند که اگر شخصی پرسشی دارد و در موضوعی جاهل است از آنها سوال کند. بنابراین این آیه، یک قاعده‌ی کلی رجوع به متخصص را برای ما بیان می‌کند که مصادیق متعددی دارد در یک زمان، یکی از مصادیقش مراجعه‌ی مشرکان به اهل کتاب بوده یا مراجعه‌ی هر انسان غیرمتخصص به افراد متخصص بوده است و مصداق بارزش مراجعه‌ی مسلمان‌ها به اهل بیت می‌باشد.

یادآوری:

هر کدام از این دیدگاه‌ها را بپذیریم این آیه ارتباطی با تحریف یا عدم تحریف تورات و انجیل ندارد البته آیاتی از قرآن کریم، اشارتی به تحریف معنوی از تورات و انجیل دارد و علاوه بر آن در روایات پیامبر اکرم (ص) هم از اینکه ما مراجعه بکنیم به اهل کتاب نهی شده است.

و چنانچه بیان شد صاحب نظران یهودی و مسیحی نیز ادعای عدم تحریف تورات و انجیل را ندارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۱

ز: ادبی

چرا در آیه اول سوره‌ی جن «نفر» مفرد آمده ولی «قالو» جمع است؟

پرسش:

چرا در آیه اول سوره‌ی جن «نفر» مفرد آمده ولی «قالو» جمع است؟ راجع به کلمه‌ی «قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ» «۱» کلمه‌ی «نَفَر»، منظور یک نفر از جن است، ولی در ادامه می‌فرماید: «فقالوا» پس گفتند، در حالی که باید می‌فرمود: «فقال.» آیا این تناقض در قرآن نیست؟

پاسخ:

برخی از کلمات فارسی با عربی از لحظ شکل یکی است اما از لحاظ معنا با هم فرق دارد. مثلًا واژه‌ی «طوفان» که در داستان نوح و همچنین در داستان حضرت موسی و فرعون آمده است، «۲» «طوفان» در عربی به معنای «سیلاب» می‌باشد و در فارسی به معنای «گردباد» است و همین مطلب، برخی از مترجمین ما را هم به لغزش انداخته و طوفانی که در قرآن است را به همان لفظ فارسی آورده‌اند در حالی که طوفان در عربی به معنای «سیلاب» است و حال آنکه در فارسی به معنای «گردباد» است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۲

همین مشکل در آیه‌ی مذکور نیز خودنمایی می‌کند، زیرا «نفر» در فارسی با «نفر» در عربی از لحاظ شکلی و لفظی مشترک هستند ولی از نظر معنا متفاوتند، «نفر» در فارسی «واحد شمارش» است مثلًا می‌گوییم: یک نفر انسان، دو نفر انسان.

اما «نفر» در عربی به معنای «عده» و «گروه» می‌باشد. و صاحب نظران واژه‌شناس گفته‌اند: «نفر» دلالت می‌کند بین ۳ تا ۱۰ برخی هم گفته‌اند: ۳ تا ۷ به هر حال جماعتی بیش از سه نفر را «نفر» می‌گویند.

از این رو وقتی می‌فرماید: «نفرٌ من الجن فقالوا» یعنی: جماعتی از جنیان گفتند یا گروهی از جنیان گفتند. بنابراین فعلِ «قالوا» هم، مطابق با «نفر» که به معنای جماعت است باید جمع بیاید. و جالب این است که واژه‌شناسان گفته‌اند: واژه‌ی «نفر»، جمعی است که در عربی مفرد ندارد یعنی اسم جمع است و مفرد ندارد. «۱»

بنابراین یک اشتراک لفظ در فارسی و عربی موجب این پرسش شده بود و دیدیم که تناقضی در آیه وجود ندارد. از این رو توصیه می‌شود که در ترجمه و تفسیر آیات، به معانی در ذهن، اعتماد و تکیه نکنیم بلکه برای ترجمه و تفسیر آیات، لازم است به کتاب‌های لغت معتبر رجوع شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۳

چرا در مورد حضرت مریم در سوره‌ی انبیاء و تحریم، ضمیر مونث و مذکر آمده است؟

پرسش:

چرا در مورد حضرت مریم در سوره‌ی انبیاء و تحریم، ضمیر مونث و مذکر آمده است؟ در آیه‌ی ۹۱ سوره‌ی انبیاء در مورد حضرت مریم می‌فرماید: «وَالَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِیهَا مِن رُّوحِنَا» «۱» ولی در سوره تحریم می‌فرماید: «الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِیهِ مِن رُوحِنَا» «۲» چرا یک جا ضمیر مذکر آمده و در مورد همان مطلب در جای دیگر ضمیر مؤنث؟

پاسخ:

همانطور که معلوم است موضوع آیه در مورد حضرت مریم (س) است که خداوند فرزندی به نام عیسی به او عنایت کرد بدون اینکه شوهری داشته باشد.

مفسران حدود هزار سال پیش مثل مرحوم علامه طبرسی (ره) در تفسیر مجمع البیان به این نکته توجه کرده بودند «۳» که این اختلاف تعبیر برای چیست؟ و احتمالاتی را هم مفسرین برای این مسئله مطرح کرده‌اند، برخی گفته‌اند: در آیه‌ی ۹۱ سوره‌ی انبیاء «فَنَفَخْنَا فِیهَا مِن رُّوحِنَا» که ضمیر مونث

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۴

آمده ضمیر به «التی» بر می گردد. زیرا «التی» مونث است، لذا معنای آیه چنین می‌شود: حضرت مریمی که «احصنت فرجها» پاکدامن بود «فَنَفَخْنَا فِیهَا مِن رُّوحِنَا» ما در آن از روح خودمان دمیدیم.

در مورد آیه‌ی آخر سوره‌ی تحریم، که فرمود: «فَنَفَخْنَا فِیهِ مِن رُوحِنَا» مفسرین در اینجا دو احتمال داده‌اند: «۱»

- یکی اینکه، این قید به واژه‌ی فرج بر گردد، چون واژه‌ی «فرج» از لحاظ لفظی مذکر است و حکم مذکر را دارد و می‌تواند ضمیر مذکر به آن برگردد. لذا معنای آیه چنین می‌شود: «ما در وجود حضرت مریم از روح خودمان دمیدیم.»

- برخی از مفسرین هم احتمال داده‌اند که این ضمیر به عیسی (ع) برگردد که در این حالت معنای آیه چنین می‌شود: «ما در وجود حضرت عیسی (ع) که در درون حضرت مریم (س) تشکیل شده بود از روح خودمان در او دمیدیم.»

البته به نظر می‌رسد معنای اول ظهور بیشتر داشته باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۵

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه، امام علی، جمع‌آوری سید رضی، با ترجمه آشتیانی و امامی زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، انتشارات مطبوعاتی هدف، قم، بی‌تا.

۳. بحارلانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۱۰ جلدی، ۱۳۸۵ ق.

۴. تحریر الوسیله، روح الله خمینی (ره)، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ ش.

۵. میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.

۶. تفسیر صافی، محمدحسن فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۵ جلدی، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۲ ه-.

۷. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت، چاپ اسلامیه، ۱۳۶۱ ش، ۴ جلدی.

۸. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی‌اصفهانی، تهران و رشت، انتشارات مبین، ۱۳۸۱ ش.

۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۲۷ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۱۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۶

۱۱. علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.

۱۲. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، تهران، ۱۹۸۷ و ۱۹۳۲، شامل تورات و انجیل و ملحقات آنها.

۱۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۱۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ه-.

۱۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی‌اصفهانی، سازمان چاپ و انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.

۱۶. درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی‌اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۷

انتشارات تفسیر و علوم قرآن

الف. کتاب‌های منتشر شده: ۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی‌از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی‌از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی‌از پژوهشگران

ب. کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴) اشارات علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی‌از پژوهشگران

۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام

۳. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی‌از اساتید حوزه و دانشگاه

۴. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی‌از اساتید حوزه و دانشگاه

۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۶. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی

۷. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی

۸. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».